

IL GÜN

ایل گون

No. 14 June 2000

سال چهارم - شماره ۱۴ خرداد ۱۳۷۹

Garaşsyz türkmen neşriýesi

نشریه مستقل ترکمن



ماختیم قولى

ششمین نسل از بازماندگان ماختیم قولى فراغی

شاعر ملی ترکمن - منطقه جرگلان

فهرست مطالب :

۲	تعمیق جنبش مردم و جناح ها
۵	پاسخ به مطالبات ملی و فرهنگی ترکمن ها...
۸	دموکراسی یعنی برابری انسانها
۱۲	ترس اصلاح طلبان از مسئله ملی
۱۴	مجمع تشخیص مصلحت و تکرار تئوری شوونیسم
۱۶	نقد یا تخطئه
۱۸	برگزاری ۲۶۷ مین سالگرد مآختموقلی پراغی
۱۹	پارلمان و دشواریهای دموکراسی در ایران
۲۲	مصاحبه
۲۶	دریا طوفانی بود
۴۰	اخبار
۴۷	از زخم قلب ...

تعمیق جنبش مردم و جناح ها

سه سال از دوم خرداد ۷۶، روزی که آقای خاتمی به ریاست جمهوری برگزیده شد، گذشت. در این سه سال ایران شاهد تغییر و تحولات سیاسی گسترده ای بود. جنبش ضد استبدادی مردم که همان "حماسه دوم خرداد" را آفرید قدرت خود را در انتخابات شوراها و در انتخابات مجلس ششم نشان داد. آنان با رأی خود در انتخابات به انحصارطلبان ولایت فقیهی نشان دادند که دوره حکومت آنها بسر آمده است. راستگرایان حکومتی این هشدار مردم را بخصوص بعد از شکست سنگین در انتخابات اخیر بخوبی دریافتند. آنها از این وضعیت جدید به وحشت افتادند. آنها می دیدند که چگونه مردم حاکمیت الهی آنان را مورد نفی قرار می دهند. تحمل این شرایط برای این آقایان که خود را رهبران انقلاب و حاکمیت را در انحصار خود می دانند غیر ممکن است. بنابر این بار آنها با تشکل و هماهنگی بیشتری بر علیه جنبش اصلاح طلبی برخاستند. آنها گام به گام و با استراتژی معینی پیش آمدند. هدف آنان به اصطلاح طنزپردازان ایران آقای ابراهیم نبوی "انحلال ملت" است. چون ملتی که نخواهد "امت درصحنه" باشد پس بهتر که نباشد.

راستگرایان ابتدا آقای سعید حجاریان، مشاور رئیس جمهور، را ترور کردند. حجاریان به زعم انحصارطلبان تنورسین

دوم خردادیها است. آنها در گام بعدی خود تمامی روزنامه ها و دیگر نشریات اصلاح طلبان را که در نبود تشکلهای سیاسی نقش بسیار موثر و مهی را در اطلاع رسانی و سازماندهی مردم داشتند تعطیل نمودند.

آخرین برنامه انحصارطلبان اکنون ایجاد اختلاف و چند دستگی در بین نیروهای موسوم به دوم خردادی است. آنها عاجز از درک این هستند که جنبش "دوم خرداد" يك جنبش اجتماعی بوده های مردمی است که دیگر به این شرایط خفت بار سیاسی اجتماعی در ایران نمیخواهد تن در دهد و هم قدرت اوست که این روزنامه ها و افراد را می آفریند و ترور این یا آن فرد و یا تعطیلی روزنامه ها تاثیر تعیین کننده ای در ماهیت این روند نخواهد داشت.

اصلاح طلبان طیف گسترده ای از نیروهای مخالف انحصارطلبان هستند. در ادامه و گسترش جنبش نزدیکی هایی بین بخشی از این نیروهای اصلاح طلب با نیروها و قشرهایی از جامعه ایران موسوم به "نیروهای سوم" که خارج از دایره حکومتی بوده و با اصل ولایت فقیه موافقتی ندارند صورت پذیرفت. اصلاح طلبان به این نتیجه رسیده اند که دیگر نمیتوان جمهوری اسلامی را با تکیه به افراد معدود خودی حفظ کرد. تلاشهای آنها در نزدیکی به نیروی سوم گسترش پایگاه مردمی

جمهوری اسلامی است.

انحصارطلبان این نیروی سوم را کاملا غیرخودی می دانند از نظر آنها، اینان باید از دایره حکومتی باشند و بخشی از اصلاح طلبان که تمایل به هم پیوندی بیشتری با این نیروها را دارد، از صحنه فعالیت سیاسی کشور حذف کردند. جنجال در مورد کنفرانس برلین دقیقا در همین رابطه بود، نه در رابطه با موضوعاتی که در آنجا مطرح گردید. بخشی از اصلاح طلبان با کنفرانس برلین مخالفت کردند. بخشی دیگر در مقابل جنجال راستگرایان سیاست نه سیخ بسوزد نه کباب را در پیش گرفتند و بخشی هم که موافق آن بودند به زندان انداخته شدند. راست ها در این بخش از سیاست خود تاکنون موفق بودند. هدف راستها، که مغز متفکر آنها رفسنجانی است، همان سیاست سرکوب گام به گام مخالفان را در سالهای ۶۱ - ۶۰ را در پیش گرفته است. سیاست راستها ایجاد تفرقه در بین نیروهای اصلاح طلبان با هوچی گری و علم کردن برخی مسایل سیاسی و سرکوب لایه به لایه و بخش به بخش آن است. اینکه تا چه حد در سیاست خود موفق باشند به سیاستهای دوم خردادیها بستگی دارد.

در رابطه با انتخابات مجلس ششم نیز انحصارطلبان توسط شورای نگهبان خود در نتیجه انتخابات دستکاری و تقلب

قانونی کردند. رفسنجانی را که در رده سی ام قرار گرفته بود به رده بیستم منتقل کردند. علیرضا رجایی را که از نیروهای ملی - مذهبی است و در انتخابات تهران در رده ۲۷ قرار داشت، بدلیل آنکه غیرخودی است به رده ۲۲ منتقل کردند تا در دور دوم نیز بتواند شرکت کند. اما این دستکاری انتخابات بقدری افتضاح آمیز بود که مایه تمسخر تمام مردم گردیده بود و این آش بقدری شور شده بود که آقای رفسنجانی جهت جلوگیری از عواقب آن مجبور به انصراف از نمایندگی مجلس ششم شد. این يك پیروزی برای مردم بود که پرروترین فرد جمهوری اسلامی را به عقب نشینی واداشتند.

با توجه به این تحولات چگونگی عکس العمل نیروهای اصلاح طلب در مقابل این توطئه های راست گرایان امر مهمی است. تاکنون آنها در مقابل سرهم بندی دستگیری و محاکمه عاملان ترور حجاریان و عدم پیکیری پرونده تا عاملان این ترور کوتاه آمدند. در مقابل تعطیلی روزنامه ها نیز مقاومت آنچنانی نکردند. توجیه آنان این بود که مانع تشنج آفرینی کردند تا مجلس ششم به موقع تشکیل گردد. هرگام عقب نشینی اصلاح طلبان همراه با چندین کام پیشروی انحصارطلبان در جهت ثابودی دستاوردهای جنبش بود. بهر حال مجلس ششم در هفتم اردیبهشت تشکیل شد. راستها در عقیم گذاشتن این مجلس موفق نبودند و مهمترین عامل نیز ترس آنها از مردم بود. خامنه ای برخلاف دیگر راستها این خطر را بدرستی درک نمود و به این خاطر نیز با ابطال انتخابات بخصوص در

تهران مخالفت کرد.

رهبران جریان موسوم به اصلاح طلبان بسیار کندتر و عقب تر از خواست ها و جنبش مستقل توده های مردم قرار گرفته اند. آنها تاکنون نقش ترمز کننده جنبش را ایفاء نموده اند. اگر اصلاح طلبان واقعا به آنچه که در انتخابات قول آنرا به مردم داده بودند، اعتقاد دارند می بایستی که از این نیروی عظیم مردم در مقابله با جریان محافظه کاران سود جویند. روند تحولات نشان از آن دارد که اکثریت جریان اصلاح طلبی حکومتی نمیخواهد که بیش از این جنبش مستقل توده های مردم به پیش آید. آنان وحشت از ژرفش جنبش در عمق و پهنا دارند.

حوادث سه سال اخیر نشان دهنده تمایلات گسترده مردم برای تحولات دمکراتیک در ایران بود. اما آقای خاتمی و دیگر رهبران دوم خردادی نتوانستند به این خواست مردم پاسخ لازم را دهند. هرچند که بر اثر درگیریهای جناحی و گسترش جنبش مردم زمینه برای فعالیت های مطبوعاتی گسترش یافت.

در این سه سال اخیر وضعیت اقتصادی - اجتماعی ایران نه تنها بهبود نیافت بلکه وخیم تر نیز شده است. هم چنان برنامه های اقتصادی خانمان برانداو دوره ریاست آقای رفسنجانی به پیش میرود و حتی مسئولین برنامه ریزی های اقتصادی نیز همان ها هستند. آقای خاتمی بعنوان رئیس دولت هیچگونه برنامه اقتصادی در جهت بهبود وضع زندگی مردم ارائه نداده است.

در این رابطه سخنان معاون امور اجتماعی سازمان بهزیستی در گرگان تکاندنده

است. وی می گوید که ۲۰ درصد جمعیت ۸۰ درصد ثروت و ۸۰ درصد دیگر فقط ۲۰ درصد ثروت مملکت را در اختیار دارند. ۱۲ میلیون ایرانی در زیر خط فقر زندگی می کنند و سرانه سن معنادران از ۴۰ سالگی به ۲۰ سالگی کاهش یافته است و سن مجرمین روز به روز کاهش می یابد.

در این مدت آقای رفسنجانی در ردیف شصت نفر ثروتمندان جهان قرار گرفته است. انقلاب اسلامی برای وی بسیار پربرکت بوده است. به این خاطر است که این فرد همیشه در نماز جمعه از عدالت اسلامی سخن میراند.

فشار اقتصادی روز به روز بر کرده زحمتکشان و مردم محروم جامعه ایران افزایش می یابد. اگر اکنون مجلس و دولت، که هر دو از آن دوم خردادیهها هستند، برنامه های اقتصادی مناسبی را وضع کرده و به پیش نبرند پیش بینی انفجارهای اجتماعی خالی از واقعیت نخواهد بود.

...

در سه سال گذشته در رابطه با حقوق پامال شده ملیتهای تحت ستم در ایران هیچ کام اساسی برداشته نشد. در برخی نقاط ملی نشریاتی در چارچوب روزنامه های دوم خردادی بوجود آمدند که بهر حال فی النفسه امر مثبتی است. اما هرچند این روزنامه ها در مناطقی مانند ترکمن صحرا متعلق به ترکمن ها هستند اما حق ندارند که به زبان مناطق ملی انتشار یابند. اجازه انتشار فقط به زبان فارسی داده میشود. و

پاسخ به مطالبات ملی و فرهنگی ترکمنها از کدام راه و با کدام وسیله ؟

(قسمت چهارم)

مسئله ملی و بازتاب و نقش آن

در تاریخ

قبلا و در بحث مربوط به مسئله ملی و حاکمیت چیست اشاره ای داشتیم بر تعریف از این مقوله و در آنجا قید نمودیم که علیرغم تعریفها و برداشتهای مختلف از مسئله ملی جامعه شناسان و تاریخدانان بسیاری در این تعریف که "ملت بر مجموعه انسانهای هم اصل و تبار که دارای ویژگیهای فرهنگی و زبانی و تاریخی مشترکی میباشند" اتفاق نظر دارند و تاکید نمودیم که خود مقوله ملت تنها يك مسئله اجتماعی نیست و بلکه میتواند در برگیرنده مضمونی کاملا سیاسی باشد.

در رابطه با سیاسی بودن مسئله ملی همین بس که جریانات سیاسی و فکری مختلف برداشتهای متفاوتی را در درک و طرز تلقی از این مسئله دارند. به عنوان مثال برداشتی که يك انترناسیونالیست و یا يك ایدئالیست مذهبی از مسئله ملی دارد هرگز با برداشت يك ناسیونالیست و یا يك فرد لیبرالیست یکسان نیست و اگر به مقایسه درکهای آنان از مسئله ملی پردازیم اختلافات بسیار مشهود میباشند.

به طور کلی هیچ مکتبی را نمیتوان سراغ گرفت که حداقل در حرف هم باشد اصل وجودی يك ملت را نفی بنماید و اما در عمل و در پراتیک است که بر تاروپود نقطه نظرات يك مکتب دسترسی پیدا نمود.

ذیلا سعی می کنیم تا به طور اختصار به مقایسه و بررسی چند جریان فکری و سیاسی شناخته شده پردازیم تا از این میان موقعیت و جایگاه مسئله ملی قدری روشنتر و ملموستر گردد و همچنین با مقایسه نظرات مختلف پیرامون مسئله ملی درک واضح تری از این مقوله داشته باشیم.

ماهیت و جایگاه ملت از زیر نگاه دیگران

به طور کلی چند جریان فکری و سیاسی وجود دارد که به طور مستقیم نظرات آنان در برخورد با مسئله ملی برای ما حائز اهمیت میباشند. یکی از آنها را "پان ایرانیست" ها یا ملی گرایان فارس تشکیل میدهد که البته با اندک تفاوتهایی در موضع گیریها و برخی سیاستهای روزمره پیرامون سیاست حاکم در ایران جعلگی در سلطه گری و حاکمیت فارس ها بر دیگر ملتها اتفاق نظر دارند. گرایش پان ایرانیستی به وضوح در بین تمامی گروه ها و جریان های ناسیونالیستی تحت عنوان جبهه ملی، حزب ایران نوین و یا آشکارا حزب پان ایرانیست ها و ... ملموس میباشند.

از قول پان ایرانیستها نخستین قومی که بر فلات فارس!! و ایران حاکم گردید بخشی از آریاییهای؟! هند و اروپایی میباشند و تاکید مینمایند که تمدن و مدنیت و فرهنگ ایرانی از همین اقوام یعنی پارسها و مادها

ناشی میگردد و قدمت آن نیز حدودا دوهزار و پانصد سال میباشد. از قول پان ایرانیستها اقوام دیگر که ریشه ترک و مغول و یا سامی و عرب دارند اقوام وحشی و مهاجمی بیش نیستند و قص علیهذا.

جالب این است که امروزه در همین ایران و در کشور های همجوار آن آثار و کتیبه هایی کشف میگردد که بنا به تایید باستانشناسان غربی عمر آنها نه تنها دوهزار و پانصد سال و بلکه بیش از یازده هزار سال میباشد. حال برادران پان ایرانیست ما این خلاء و این غیبت طولانی فارسها و مادها را در این هزاران سال طولانی تاریخ به چه شکلی توجیه مینمایند مسئله ایست در نوع خود قابل شود و بررسی.

از دیگر اهمیتهایی که پان ایرانیستها برای پیشبرد اهداف خود استفاده مینمایند مسئله کثرت کمی فارسها یا فارس زبانان در ایران میباشد و آنان از همان منطق کهنه شده "حق از آن اکثریت است" برای تبلیغات سیاسی خود بهره جویی مینمایند. جدا از اینکه منطق اکثریت گرایی منطقی غیردمکراتیک میباشد و خود جای بحث دیگری دارد از مقایسه اقوام و ملتیهایی که در ایران فعلی حضور دارند چنین بر می آید که فارس تبارها در اکثریت نمی باشند و جمعیت عددی ملتیهای غیرفارس بقیه در صفحه بعد

پاسخ به مطالبات ملی ...

بمراتب بیشتر می‌باشد.

پان ایرانیستها مدعی می‌باشند که استعمارگران ایران را تجزیه کرده و بخشهایی از آن همانند قفقاز و ترکستان و افغانستان را از آن جدا نموده اند. حال اگر بیابیم و این مناطق را که امروزه هر یک پرچم و کشور مستقل خود را دارا می‌باشد در خیال هم شده و یکبار دیگر به ایران بچسبانیم آیا آنوق جمعیت فارسها یا فارس زبانان به یک پنجم از کل آن خواهد رسید؟!

تفکر و ایده پان ایرانیستی که سالیان درازی و از دوران حکومت پهلوی توسط سردمداران سلطنت طلب طراحی و اجرا گردید و البته هنوز هم در شکل و فرمی دیگر با حمایت جمهوری اسلامی ادامه دارد ستمهای مضاعفی را بر ملت‌های غیرفارس وارد نمود. بسیاری از آنان تحت آسیمیلاسیون هویت زدایی تدریجاً زبان و تاریخ خود را فراموش کرده و از بی هویتی رنج می‌برند و دیگران نیز نه به زبان مادری خود مدرسه و مکتب دارند و نه آزادی قلم و نگارش در دفاع از خواسته های ملی و فرهنگی خود.

به طور خلاصه میتوان گفت که پان ایرانیسم شکل ایرانی راسیسم می‌باشد و در طبقه بندی تعلقات فکری - ایدئولوژی دقیقاً در کنار نازیها و کوکلاس کولانها و بقیه نژادپرستان شناخته شده جهانی قرار میگیرد و بنا بر این تحلیل و شناخت آنان چندان دشوار نیباشد.

مارکسیستها و نیروهای چپ گرا در ایران

جریان سیاسی چپ در ایران در بر گیرنده طیف بندی های مختلف می‌باشند و تقریباً جملگی آنان تحت تاثیر لنینیسم بوده اند و با این تفاوت که برخی از آنان مدل شوروی سابق را تبلیغ می‌کرده اند و برخی نیز طرفدار الگوی چین و یا آلبانی بوده اند (در کنار این جریان‌های گروه‌های سیاسی کوچکتر و یا جواتتری هم قرار دارند که بنیادگرایانه کمونیسم لینی - استالینی را تبلیغ می نمایند).

جریان‌های چپ در ایران در برخورد با مسئله ملی و یا حقوق اقلیتهای ملی در ایران دارای الگو و یا ایدئولوژی مشخص و تعریف شده ای نبوده اند و بنا بر سیاست روز و بر اساس تنشهای سیاسی در اینجا و آنجا موضع گیریهای متناقض و مبهمی داشته اند و دارند.

تفکرات متناقض و غیرواقعی سازمانهای چپ در ایران را در برخورد با حق و حقوق اقلیتهای ملی میتوان در دو عرصه مختلف مورد بررسی قرار داد.

الف: شوونیسم زدگی ب: تأثیرات انقلاب سوسیالیستی اتحاد شوروی

در رابطه با شوونیسم که مظهر آن در ایران شوونیسم فارس می‌باشد جا دارد که مفصلتر صحبت شود و آنچه که در اینجا می آید تنها اشاره ای بیش نیست. و اما مغز کلام این است که ایران کشوری است چند ملیتی و در طول تاریخ برای خود مرزها و سرحدات مختلف و متغیری داشته است و به تبع کدام قوم که در مصدر قدرت و

حکامداری قرار میگرفت ایران یا ایرانی برای خود هویت و ویژگیهایی را داشته است. این مسئله نیز مهم است که ملت‌های غیرفارس مدت بسیار بیشتر حکومت و قدرت مرکزی را صاحب بوده اند و بنا به اسناد تاریخی حضور برخی از این اقوام بسیار قدیمتر از فارسها می باشد. و اما علیرغم واقعیات فوق از دیر باز دست‌هایی در کار بوده است تا ایران را متعلق به فارسها معرفی نماید و دیگر اقوام را هم متهاجم و یا متجاوز؟!

این نوع اندیشه و یا تمایل در هر دوره ای که حاکم یا امیری فارس تبار در رأس قدرت مرکزی قرار میگرفت خود را نشان می داده است. اما در دوران حکومت پهلوی که خود با حمایت مستقیم امپریالیسم انگلیس و با کودتای نظامی روی کار آمد، شوونیسم زدگی و آریاکرایی به صورت اپیدمی در می آید و تا این حد که اقوام غیرفارس مورد تسخر و تحقیر قرار میگیرند.

شوونیسم فارس هدف معینی را تعقیب میکرد و آن همانا هویت و سروری بخشیدن به فارسها بود و به زعم آنان این مهم موقعی به منصفه عمل در میاید که اولاً تاریخ چند هزارساله ایران قلب شود و اسناد تاریخی و آرشیهایی که مغایر با این ادعا بود نابود گردند و ثانیاً آسیمیله کردن اقلیتهای ملی و به ویژه ترك نژادان که تنها در طول تاریخ دوهزار و پانصد ساله ایران بیش از هزار و پانصد سال را حکومت کرده اند در دستور قرار بگیرد.

شوونیستای فارس آشکارا با ابداع و

بقیه در صفحه

پاسخ به مطالبات ملی ...

اشاعه جوکهای مضحك به تحقیر ترکها می پردازند و با سلب هر نوع امکان آموزشی و فرهنگی ستمگریهای ملی مضاعفی را در حق آنان روا می دارند.

بنا به تعلیمات شوونیستی اساسا منشاء و مرکز قدرت و تمدن از آن فارسها معرفی میگردد و دیگران یعنی ترکها و عربها هم متجاوز و غارتگر و بیکانه. این نوع سیاست شوونیستی سالیان درازی در مدارس و دانشگاهها تبلیغ و ترویج میگردد.

شوونیسم فارس از آنجایی که برای واقعیت بخشیدن به خیالها و رویاهای خود به دروغ پردازی بیشتری نیاز دارد یکبار دیگر با علم کردن این ادعا که "آذربایجانیهای ایران نه تنها ترک نیستند بلکه ذاتا ایرانی و آریایی نژاد میباشند" میکوشند تا موازنه تقسیمات ملی و نژادی در ایران را به نفع "فارسها" تغییر دهند.

تبلیغات و دسایس شوونیستها من غیر مستقیم بر طرز اندیشه و قضاوت نیروهای چپ تاثیر می داشته و تا یان حد که برخی از روشنفکران چپ در تحلیل و بررسی از تاریخ ایران و نفی چند ملیتی بودن آن با شوونیستهای فارس همصدا گردیده و عملا حتی را برای اقلیتهای ملی قائل نمیکردند و هر نوع تحولات سیاسی در ایران منوط به حفظ وحدت و یکپارچگی آن و با استیلائی فرهنگی فارسها قلمداد مینمایند.

تأثیرات متناقض انقلاب اکتبر در

اردوی چپ ایرانی

بنا به تجارب تاریخی انقلاب اکتبر که در آغاز برای توده ها رهایی از ستمهای طبقاتی و ملی را همراه داشت و چه بسا بر اساس آن اقلیتهای ملی فراوانی که در طول امپراطوری تزاری روسیه مورد سرکوب و آزار بوده اند صاحب جمهوری های ویژه خود گردیدند و جمعا حکومت شوراها را تشکیل دادند و اما این تحولات به دلیل خصلت غیر دمکراتیک انقلاب شورایی که عملا تنها حاکمیت یک حزب سیاسی را برای تمامی اتحاد شوروی و نفوس آن قائل بود به صورت معجزونی از نژادها در می آید.

ادامه دارد

گوکی

تعمیق جنبش

کوچکترین مطلبی که در رابطه با حقوق ملیتها نوشته شود متهم به ناسیونالیسم میگردند. این امور با روح دمکراسی مغایرت دارد.

آقای خاتمی در این مدت سه سال ریاست جمهوری اش مداوما تاکید بر اجرای قانون اساسی داشته است. در این دوره بود که قانون شوراها بعد از بیست سال به مرحله اجرا در آمد. چون آقای خاتمی و یاران وی با توجه به وضعیت جنبش می دانستند که در این شوراها اکثریت را بدست خواهند آورد و جهت تثبیت موقعیت آنها ضروری است. اما از اصل ۱۵ قانون اساسی

که اجازه انتشار نشریات و آموزش حداقل به زبان مادری را برای ملیتهای مختلف در ایران میدهد اصلا صحبتی به میان نیامد. انکار آقای خاتمی و یاران وی اطلاعی از این بند قانون اساسی ندارند.

چندی پیش مجمع تشخیص مصلحت نظام مصوبه ای داشت مبنی بر اینکه مجلس در امور ارکانها و نهادهای تحت مسئولیت رهبری، بنیادها و رادیو و تلویزیون حق تفحص و بازرسی را ندارد. این طرح به درستی بشدت مورد انتقاد نیروهای دوم خردادی و برخی وکلا قرار گرفت بطوریکه مسئله مسکوت گذاشته شد. اما همین مجمع مصوبه ای ضدملی و در راستای تقویت شوونیسم فارس به نام "سیاستهای کلی نظام در مورد اقوام" داشت که کوچکترین اعتراضی را از جانب دوم خردادیها بر نینگیخت.

هیچکدام از جناحهای حاکمیت علاقه ای به تلاش در راه حل مسئله علی ملت های تحت ستم ندارند. سایر مدعیان مبارزه برای دمکراسی محدوده های معینی را از این امر در نظر دارند. وظیفه نیروهای ملی و تشکلهای فرهنگی و سیاسی ملل تحت ستم است است که امر مبارزه برای دمکراسی را تا وقتی که حقوق برابر همه ایرانی ها، برابر حقوقی فرهنگی اجتماعی همه ملل ساکن ایران، تامین شود ادامه دهند.

بیش از نیمی از جمعیت ایران تحت ستم های ملی قرار دارند. شرکت گسترده آنان در امر مبارزه برای دمکراسی واقعی رهبران اصلاح طلب و یا هر جریان مدعی مبارزه برای دمکراسی را یا مجبور به ادامه آن تا دمکراسی واقعی خواهد کرد یا اینکه این مدعیان دمکراسی از سنگر دشمنان آزادی سر بر خواهند آورد.

مشراد

دمکراسی یعنی برابری انسانها

دمکراسی نیز مانند بسیاری از مقولات اجتماعی تعریف دقیق و فرمولبندی شده ای ندارد. بطور کلی حکومت مردم بر مردم تلقی میگردد ولی تعریف مشخصتر آن در هر جامعه ای در ارتباط مستقیم با شرایط مشخص آن جامعه است. بنابراین مبارزه و تلاش برای دمکراسی و معیارهای آن نیز به پارامترهای مختلف، شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن جامعه بستگی دارد. امر دمکراسی بطور عام در رشد و تکامل هر جامعه و پویایی و خلاقیت اندیشه ها، عدالت اجتماعی و رفاه انسانها نقش موثر و تعیین کننده ای دارد. اما دمکراسی در جامعه ای مانند ایران با بافت پیچیده اجتماعی و فرهنگی اش چگونه میتواند تعریف شود و مؤلفه های اساسی آنرا چه چیزهایی تشکیل می دهند؟

در بسیاری از نشریات، مقالات و سخنرانیهای ایرانیان صحبت از دمکراسی میگردد. اما اکثرا توضیح نمیدهند که منظور آنها از دمکراسی چیست و با توجه به مقتضیات جامعه ایران توضیح بیشتری در اینمورد نمیدهند.

صحبت ها از دمکراسی بسیار کلی و حداکثر محدود به آزادی مطبوعات، آزادی احزاب، آزادی انتخابات و آزادی خودشان است. آیا این گونه افراد و یا احزاب و سازمانها واقعا درکشان از دمکراسی در ایران فقط به برخی عوامل محدود است و

یا اینکه نمیخواهند محدوده دمکراسی را بایستی آنطور که باشد گسترش دهند؟ آیا آنها نمی بینند که بخش عظیمی از جامعه ایران هنوز از معیارهای اولیه دمکراسی یعنی برابر حقوقی با بخشی دیگر از جامعه محروم هستند؟ این نابرابر حقوقی انسانی جایی در بحثهای آنها در دمکراسی در ایران ندارد. بنا به سیستمهای آموزشی سیاسی در طی دو رژیم اخیر این نابرابری انسانها در انتظار بسیاری به امری عادی تبدیل شده و جایی در بحث دمکراسی ندارد. جهت شناخت بیشتر این امر نگاهی مختصر به روند گذشته ضروری است.

در زمان انقلاب مشروطیت همراه با شکل گیری برخی مفاهیم اجتماعی از جمله ملیت، به معنای امروزی آن، در گذار از حاکمیت الهی و موروثی به حاکمیت مردم و دمکراسی تلاشهایی در جهت انطباق قانون با وضعیت جامعه ایران صورت پذیرفت. مبارزین و روشنفکران آن دوره تحت تأثیر تحولات روشنگرانه در اروپا و سوسیال دمکراسی روسیه پی برده بودند که پیشرفت و تجدد در ایران منوط به دمکراسی و آزادیهای سیاسی است. در این راستا از جمله دستاوردهای رهبران مشروطشروطیت در این دوره طرح و تصویب قانونی در رابطه با تقسیم قدرت میان حکومت مرکزی و مناطق مختلف بود که تحت عنوان طرح انجمن های ایالتی و ولایتی در قانون اساسی آورده

شد. انجمن های ایالتی می بایستی که تصمیمات لازم را در اداره امور منطقه با توجه به منافع منطقه خود اتخاذ میکردند. در این دوره بر اثر گسترش مناسبات اجتماعی و اقتصادی و در نتیجه این تحولات و تغییر مناسبات درون ایران "ملت ها"ی مختلف ایران به معنای امروزی شکل گرفتند. با توجه به چند زبانی بودن ملیتهای ایران بود که هیچ زبانی به عنوان زبان رسمی و یا اجباری در قانون اساسی مشروطه آورده نشد.

انقلاب مشروطیت که از سال ۱۹۰۶ میلادی شروع شده بود در ادامه در اثر توطئه عوامل خارجی و ضعف نیروهای انقلابی رو به ضعف نهاد و بالاخره شکست قطعی آن در سال ۱۹۲۱ میلادی با بقدرت رسیدن رضاخان میرپنج بود.

اگر در عصر انقلاب مشروطیت روشنفکرانی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده و یا میرزا آقاخان کرمانی مبلغ ناسیونالیسم ملی بر اساس آزادی فکر، زبان و آداب و رسوم بودند، در سالهای ۱۹۲۱ به بعد ناسیونالیسم ملت فارس بطور سلفه طلبانه و کاملا آگاهانه بر علیه ملت های دیگر ساکن ایران رواج داده شد.

تبلیغ ناسیونالیسم و شوونیسم فارس و سپردن حکومت به رضاخان و ایجاد حکومت مقتدر مرکزی کاملا دلایل سیاسی داشت که بایستی منافع خارجی ها

بخصوص استعمارگر کبیر آن دوره، انگلستان، را تأمین میکرد.

رهبران انقلاب مشروطیت در ابتدا با قرارداد ۱۹۰۷ میلادی که ایران را به دو منطقه تحت نفوذ روسیه و انگلستان تقسیم می کرد مخالفت کردند. در ادامه تحولات داخلی و بین المللی و بخصوص بعد از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و ایجاد اتحاد شوروی سوسیالیستی، که روسیه از منافع خود در ایران رسماً چشم پوشی نمود، انگلستان سیاستهای خود در ایران را مورد تجدید نظر قرار داد. ابتدا در سال ۱۹۱۹ میلادی قراردادی را با دولت وثوق الدوله انعقاد نمود که ایران را عملاً تحت سرپرستی انگلستان قرار می داد. این قرارداد مورد مخالفت ملت‌های ایران قرار گرفت. این دوره جنبش‌های ملی در آذربایجان، گیلان، ترکمنصحرا و دیگر نقاط گسترش می یافت. انگلستان موفق به اجرای قرارداد ۱۹۱۹ نشد بنابراین سیاست دیگری در پیش گرفت و آن تغییر حکومت مرکزی در ایران بود که جنبش‌های ملی را که در گسترش انقلاب مشروطیت و ایجاد آزادی‌های مدنی و در مخالفت با توطئه‌های انگلستان نقش تعیین کننده ای داشتند را سرکوب و خدمتگزار و تأمین کننده منافع آنها باشد. گسترش دموکراسی و ایجاد حاکمیت مردم که میتواند در رشد همه جانبه ایران مؤثر باشد مغایر منافع سلطه طلبانه منافع قدرتهای خارجی بود. نقشه آن بود که علاوه بر سرکوب نظامی در دوره ای طولانی و با تبلیغات گسترده و با استفاده از امکانات آموزشی، ملت‌های دیگر آنچنان از نظر فرهنگی نیز سرکوب گردند

که نقشی مانند انقلاب مشروطیت را دیگر نتوانند ایفا نمایند. اجرای این سیاست انگلیسی به رضاخان میرپنج سپرده شد. به‌همراه رضاخان محافظی مانند "ایران جوان" و نشریاتی مانند "ایران‌شهر" و یا "آینده" مبلغان و مروجان "همگون سازی ایران" یعنی فارسیزه کرده تمام مردم ایران شدند. مجله آینده خواستار "ترویج زبان فارسی در سرتاسر کشور بخصوص در آذربایجان، کردستان، خوزستان، بلوچستان و نواحی ترکمن نشین" شده و "از بین بردن اسامی آذربایجان ... تغییرات اسامی ترکی و عربی و ... ممنوع کردن استفاده از زبانهای محلی در محاکم، مدارس، ادارات دولتی و ارتش و غیره" شده بود.

رضاشاه بعد از کشتارها و سرکوب نظامی جنبش‌های ملی با تمام امکانات برنامه‌های ضدملی دولتی خود را آغاز نمود. اقتدار و تمرکز قدرت حد و حصری نشناخت. این زمان پایان تلاش‌های ۱۵ ساله دوره مشروطیت برای دموکراسی، آزادی انسانها، حکومت مردمی و پلورالیسم قدرت حکومتی بود. سرآغاز سرکوب دستاوردهای انقلاب مشروطیت با سرکوب جنبش‌های ملی، شوونیسم و تلاش برای نابودی زبان و فرهنگ‌های سایر ملل ساکن ایران و با برتری جویی و سلطه گری ناسیونالیسم فارس برعلیه ملل دیگر ایران آغاز گردید.

در عصر حکومت پهلوی، رضاشاه و محمدرضاشاه، ملل غیرفارس ایران به شدیدترین وجه سرکوب فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی میشدند. این سرکوب‌ها همراه با برنامه‌های سیستماتیک جهت تحقیر و نابودی فرهنگ و زبان غیرفارس بود. هرگونه

تلاش جهت برابری انسانها و حقوق شهروندی تمام مردم ساکن ایران که اساسی‌ترین وجه دموکراسی در یک جامعه است با شکنجه و زندان و نابودی همراه بود.

در این دوره سیر قهقرایی دموکراسی آموزش‌های مبلغین قدرت گرایی و استبداد پهلوی بواسطه کنترل سیستم آموزشی، مطبوعات، قدرت اقتصادی و سیاسی چنان رواج یافت که این ضد ارزشها به معیار تجدد مبدل شدند که آثار شوم آن کم و بیش تاکنون حتی در میان روشنفکران ملت حاکم نیز پابرجا مانده است.

در سالهای ۵۷ - ۵۶ همزمان با گسترش جنبش سراسری ایران برای دموکراسی و عدالت اجتماعی ملت‌های تحت ستم نیز برای حقوق خود و اینکه در ایران انسانی درجه ۲ نباشند بپاخاستند. حکومت شاه سقوط کرد و جمهوری اسلامی جایگزین آن شد.

در آغاز انقلاب و سالهای نخست آن فعالیت‌های گسترده ای در مناطق ملی جهت احیاء زبان، فرهنگ، برابری اقتصادی و سیاسی آغاز شد. کردستان، ترکمن صحرا، بلوچستان و ... نمونه‌هایی بسیاری از آن بودند. مردم مناطق ملی زنجیرهای ستم و نابرابری را گسسته بودند. در سراسر ایران جوانه‌های دموکراسی و آزادی در حال شکفتن بودند اما جمهوری اسلامی، که خود حاصل آن شرایط خفقان، نبود دموکراسی، توتالیتریسم و قدرت گرایی متمرکز، نابرابری حقوق ملی و عدم شناخت از حقوق بشر طی سالیان سال حکومت پهلوی بود، نمی توانست این

شرایط را تحمل کند. پرتو صبحگاهان آزادی چشمان او را می آزد.

این بار نیز سرکوب دموکراسی و آزادی و برابری حقوقی مردم ایران با سرکوب جنبشهای ملی آغاز شد. هنوز چند ماه از بدست گیری قدرت نگذشته بود که جنبش های ملی در ترکمن صحرا و کردستان مورد تعدی حکومت مرکزی قرار گرفتند. این نخستین قیام حکومت جدید جهت اقتدارگرایی و نابودی دموکراسی نیم بند بود. در ادامه دیگر سازمانهای سیاسی در مناطق فارس نشین و روزنامه ها و نشریات دگر اندیش مورد سرکوب قرار گرفتند. این بار نیز تاریخ نشان داد که مستبدان در جامعه ای همانند ایران برای سرکوب دموکراسی از جنبش های ملی آغاز می کنند.

بعد از این همه تجربیات دوران مشروطیت و انقلاب بهمن در جامعه ایران متأسفانه شاهد آن هستیم که تبلیغات زهرآگین ارتجاع پهلوی در بین روشنفکران ملت حاکم و حتی در میان اقلیتی از روشنفکران ملل تحت ستم نیز به عنوان معیارهای ارزشی اجتماعی مورد قبول واقع میشود. آنها شناخت درستی از جامعه ایران نداشته و آن جامعه ای که از جانب رژیم شناسانده شده بعنوان واقعیت موجود پذیرفته اند. آنان سرکوب و نابودی دستاوردهای انقلاب مشروطیت توسط رضاشاه و سرکوب جنبش های ملی برای دموکراسی و برابری انسانی در جامعه ایران و تبلیغ شوونیسم برتری طلبی و ایجاد دشمنی ملی بین ملتهای ایران را عین ترقی اجتماعی نامیدند. رضاشاه ابتدا شعار جمهوریت را مطرح

نمود و خود را فردی برای ترقی و دموکراسی اجتماعی معرفی کرد. اما از همان ابتدا نیز در مقابل جنبشهای ملی بدون نقاب و سرکوبگرانه و باخشونت و خونریزی آغاز کرد. هم او بود که جنبش ملی ترکمن ها را در سال ۱۹۲۵ با کشتار هزاران ترکمن به خون کشید.

رضاخان طبق برنامه های دولت انکلیس به حمایت از سیاستهای ناسیونال شوونیستی فارس که به موازات شکست آرمانهای انقلاب مشروطیت گسترش می یافت، برخاست. در مقابل، روشنفکران فارس نیز به حمایت از سیاستهای "دولت مقتدر مرکزی" و ایجاد "ملت همگون و واحد" برخاستند.

این سیاست که از جانب انگلستان و به توسط رضاخان پایه گذاری شد، پس از این همه تحولات در سطح ایران و جهان و تغییرات فکری گسترده همچنان مورد حمایت برخی روشنفکران فارس است. آقای دکتر حمید احمدی استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران در کتاب "قومیت و قوم گرایی در ایران" که اخیراً به چاپ رسانده می نویسد: "رؤسای قدرتمند ایلی، عمده ترین مانع بر سر راه رضاشاه در ایجاد وحدت ملی و ادغام و تمرکز نیروهای مسلح بودند. مبارزه رضاشاه علیه رؤسای ایلات برای رسیدن به این هدف اساساً موفقیت آمیز بود، اما نابودی رؤسای قدرتمند ایلات، تأثیرات مهمی بر سیاسی شدن تفاوتهای اجتماعی و فرهنگی ناشی از زبان و مذهب در ایران بجای گذاشت." (صفحه ۱۸۷)

آقای دکتر احمدی در این بخش از کتاب علاوه بر حمایت از سیاستهای رضاشاه با سفسطه گری تلاشها و مقاومت ملت ها در

مقابل نابودی خود و در مقابل نابودی دموکراسی را برنامه "رؤسای ایلات" میخواند. وی از ناسیونالیسم سلطه گر فارس و چگونگی سیاست "وحدت ملی" که همان سیاست فارسیزه کردن همه ایرانیان بود صحبتی نکرده و آنرا ضمنی تأیید می کند.

در ادامه در کتاب مزبور گفته میشود: "ایجاد يك سیستم آموزش واحد و نوین در سراسر ایران از برنامه های مهم و درازمدت او برای ملت سازی بود. در مجموع رضاشاه و حامیان او میخواستند دولت مدرنی بوجود بیاورند که بتواند با تمرکز قدرت به وحدت ملی و ادغام نیروها دست یابد." (صفحه ۲۱۰)

عیان تر از این چگونه می توان از سیاست های ضد دموکراسی، ضد انسانی رضاشاه در مقابل بیش از نیمی از جمعیت ایران حمایت کرد. آنها هنوز نمیخواهند درک کنند که استبداد رضاشاهی و محمدرضاشاهی که از سرکوب ملیتها شروع شد، در ادامه حاکمیت مردم و پارلمنتاریسم را در ایران کاملاً از بین بردند. بطوریکه حتی نمایندگان پارلمان شاهنشاهی قبل از انتخابات معلوم بودند و مردم هیچ نقشی در انتخاب آنها نداشتند. امثال دکتر احمدی ها در ایران و خارج از کشور به شوق حمایت رضاشاه از شوونیسم فارس، آن استبداد و دیکتاتوری خشن پهلوی ها را نادیده می گیرند. آقای دکتر احمدی چنان شیفته رضاشاه شده است که میخواهد حتی تاریخ را نیز قلب کند. انکار که وی از برکنار شدن رضاشاه توسط همان کسانی که وی را بر

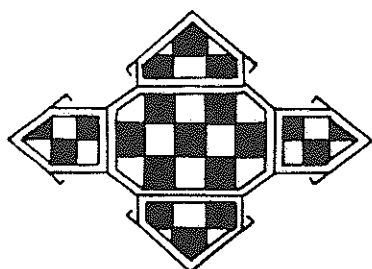
بهترین حالت تلاشی برای دموکراسی برای خود خواهد بود.

سیاست همگون سازی پهلوی ها و جمهوری اسلامی ره به جایی نبرده است. قبول وجود ملیتهای مختلف در ایران با زبان، فرهنگ، آداب و رسوم خاص خود و حق حیات آنها و یافتن شکلهای متناسب اداره نظام کشور با این واقعیتها و بر اساس تقسیم دموکراتیک قدرت که تأمین کننده منافع کل ملتها باشد در خدمت پلورالیسم و دموکراسی و بهروزی همه ایرانیان خواهد بود.

تبدیل ایران به یک جامعه تک زبانی و تک فرهنگی و با قدرت متمرکز ضربات جبران ناپذیری را وارد نموده که مانع رشد دموکراسی و رشد در دیگر عرصه های اجتماعی و اقتصادی گردیده است. در مقابل ایجاد یک جامعه چندفرهنگی و چندزبانی در خدمت همزیستی مسالمت آمیز، همیاری، همکاری و رشد و شکوفایی ایران خواهد بود.

در شماره بعدی اپیل گون سعی خواهیم کرد جنبه های دیگری از این قضیه را مورد بحث قرار دهیم.

منراد



نوربانا (ترکمن) قوریاعه

حق استفاده از زبان خود را در مدارس و ادارجات ندارند؟ چرا آنها حق ندارند که رادیو و تلویزیون و روزنامه و مجله به زبان خود داشته باشند؟ چرا کودک کرد یا ترک یا ترکمنی که اصلا فارسی بلد نیست مدرسه را باید بزبان فارسی شروع کند که این زبان برای او در این مرحله حکم یک زبان خارجی را دارد؟ و دهها و صدها چراهای دیگر.

تلاش و مبارزه برای دموکراسی در ایران بدون توجه به این امر مهم که ملیت های ساکن ایران بعنوان شهروندان ایرانی دارای حق و حقوق برابر باهم هستند، معنی و مفهومی ندارد. نمیتوان از دموکراسی حمایت کرد و در عین حال از قدغن بودن فرهنگ و زبان و مذهب ملت های دیگر و قدغن بودن مشارکت آنها در امور سیاسی - اجتماعی توسط حکومتیان سخنی به میان نیاورد. این ضد دموکراسی است. این عدم برخورد مسؤلانه نیروهای روشنفکر ملت حاکم نه در جهت همبستگی مجموع نیروهای ایران بلکه در جهت عکس آن سیر می کند. دموکراسی اساسا به معنی پذیرش وجود نیروهای متفاوت و منافع بخصوص آنها در سطح جامعه است.

در کشور چندملیتی مانند ایران، همزیستی مسالمت آمیز این ملیت ها در کشوری واحدی به نام ایران بر اساس پلرالیسم سیاسی، عدم تمرکز و تقسیم قدرت و برابری حقوقی همه آنها در همه عرصه های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اساس دموکراسی در ایران است. عدم درک این قضیه عدم درک و شناخت از وضعیت جامعه ایران را میسراند. "دموکراسی برای ایران" بدون توجه به ستم ملی و برابری حقوق انسانها در

سر کار آورده بودند بی اطلاع است و می نویسد: "کناره گیری رضاشاه از قدرت در سال ۱۳۲۰" (صفحه ۲۱۷)

از این نظر بر نوشته های آقای دکتر احمدی تأکید می کنم که وی در حال حاضر استاد دانشگاه در علوم سیاسی است و وی است که نیروهای جوان ایران را در دانشگاه آموزش علوم سیاسی میدهد. این دانشجویان در آینده روشنفکران و مسولین سیاسی و اجتماعی مملکت خواهند بود که اینگونه گذشته و حال جامعه ایران به آنها آموخته می شود. حال خود حدیث مفصل بخوان ازاین مجمل.

در اثر سیاستهای دوره پهلوی و جمهوری اسلامی بخش عظیمی ازجامعه ایران در اداره امور اجتماعی و سیاسی ایران و حتی منطقه خود به کناری نهاده شدند. این سرچشمه حذف پلورالیسم سیاسی - اجتماعی در ایران بود.

اکنون درگیریهای سیاسی درون حکومتی، که در اساس متعلق به ملت برترطلب و حاکم است، بین بخش انحصارطلب و بخش اصلاح طلب جاری است. که البته این درگیریها واقعی است و نبایستی نیز بی تفاوت از آن گذشت. همه بحث های سیاسی و مسائل اجتماعی ایران حول این مسئله می چرخد. انگار که تمام مسائل ایران در این درگیریها نهفته است. اما واقعیتی بزرگتر از آن است که نه مورد توجه روشنفکران داخل و نه اپوزیسیون خارج از کشور است و آن نابودی حقوق شهروندی میلیونها ایرانی غیرفارس است. کمتر کسی در میان روشنفکران فارس به این مسئله توجه دارد که چرا ملیتهای دیگر

ترس "اصلاح طلب ها" از مسئله ملی

آیا اصلاح طلب ها خواستار شناختن حقوق اقلیت های ملی در ایران هستند؟ مفهوم "حقوق شهروندی" در يك "جامعه مدنی" برای اقلیت های ملی چگونه باید تعریف گردد؟

سئوال های زیادی در رابطه با مسئله ملی ملت های تحت ستم در ایران هست که اصلاح طلب ها بایستی به نحوی دیر یا زود به آن بپردازند.

اصلاح طلب های داخل ایران و هواداران آنها در میان اپوزسیون خارج از کشور با طرح مسائل ملی خود را خوشبخت احساس نمی کنند.

ریشه آن را نه در تاریخ پس از دوم خرداد، بلکه باید در گذشته جستجو کرد.

بی شك طرح جامعه مدنی و حقوق شهروندی بدون طرح واقعیت ها و مشکلات جامعه چند ملیتی ایران ما را به یاد ایده "تمدن بزرگ" شاه و شعارهای حزب رستاخیز می اندازد، البته ماهیت و محتوی این امر در رابطه با برخی آزادی های سیاسی و بخصوص مطبوعات قابل مقایسه نیست اما از نقطه نظر اقلیت های ملی شعارها و سیاست های اخذ شده و نوع برخورد با خواست های ملت های تحت ستم چندان تفاوتی با هم ندارند.

اگر شاه در مقابل خواست های ملی تجزیه ایران را مطرح می کرد و به سیاست

سرکوبی اقلیت های ملی از این طریق مشروعیت می بخشید، امروزه "ترس از فروپاشی اساس مملکت" و "به هم خوردن امنیت کشور" جای آن را گرفته است. از نظر اصلاح طلبان هنوز مسائل اساسی تر از مسائل ملی هست، که بایستی حل شوند. آنها بدین طریق یا مسئله ملی را آگاهانه بیان نمی کنند و یا اگر هم طرح شود، می خواهند که اقلیت ها صبر پیشه گیرند تا رئیس جمهور منتخب هنوز چند صباحی به سیاست های شلاق و شیرینی و یا سازش و یا به هر اسمی که می توان گذاشت ادامه دهد و پس از آن اگر واقعیت های موجود اقتضاء نمود اقلیت ها حق دارند مسائل خود را طرح کنند.

حال این سئوال مطرح می گردد، آیا آزادی در ایران بدون آزادی برای همه از جمله اقلیت ها مفهومی دارد؟

اگر آزادی طرح مشکلات جامعه در روزنامه ها وجود دارد، پس چرا مسائل و مشکلات ملت های تحت ستم مطرح نشده و مانع چاپ آنها در نشریات "دوم خردادی" می کردند. این به این مفهوم است که مفهوم آزادی با تعریف شخصی منطبق باشد.

البته صحبت ما بر سر این نیست که مقاله های انتقادآمیز به مذاق آنها سازگار نیست، بلکه مسئله بر سر این است که شما به مسائل و حقوق اقلیت ها اعتقادی ندارید. آنها نمی خواهند قبول کنند که در ایران ملت های مختلف با زبان و فرهنگ مذاهب مختلفی زندگی می کنند. به نظر آنها طرح این مسائل نادرست است و باعث فروپاشی نظام و به خطر افتادن امنیت کشور

می شود. برای مثال آقای حمید رضا جلالی پور در روزنامه عصر آزادگان شماره ۱۲۶ هجدهم اسفند ماه سال ۱۳۷۸ می نویسد: ۹۵ درصد از نوشته های متعددی که در رابطه با مسائل ملت های ایران به نشریه رسیده، در ستون ویژه مساله ملی چاپ نشده است. وی با توسل به دو دلیل این امر را توجیح می کند؛ اول اینکه نشریه مخالف ترویج فدرالیسم است و دوم این که گسترش دامنه این بحث امنیت و منافع ملی را به خطر می اندازد و بدین سبب از قوام گرفتن جامعه مدنی در ایران جلوگیری می کند. اصلاح طلب ها به آشکار بیان می کنند که اعتقادی به مسئله ملی ندارند و سیاست آنها طرح اینگونه مسائل و پرداختن به اینگونه مسائل نیست. و طرح مسئله ملی با اصلاح طلبی مغایرت دارد.

اصلاح طلبی در ایران بدون پرداختن به مسائل اقلیت های ملی در ایران بی معناست، زیرا که چگونه می توان خواستار آزادی و اصلاحات اجتماعی شد، بی آنکه به احقاق حقوق ملت ها پرداخت.

هر جریان دموکرات و اصلاح طلبی، با توجه به شرایط مشخص ایران بایستی که به مسائل ملی بپردازد تا نشان دهد که طرفدار هژمونی مسالمت آمیز ملت های ساکن ایران است تا نشان دهد که نفی هر گونه شونیسم عظمت طلب و دوری از هرگونه ناسیونالیسم کور راهکشی حل مسائل و مشکلات جامعه ایران است.

با عملکرد تاکنونی ببینیم که جریان‌ات اصلاح طلب در مناطق ملی چه تأثیراتی از خود بر جای گذاشته اند؟

آنها در منطقه ترکمنصحرا تابحال عملکرد و تأثیر مثبتی نداشته اند. از این نظر است که ترکمن‌ها هنوز هم با بی‌اعتمادی به کل حاکمیت مرکزی می‌نگرند. تفسیر آنها با این اصطلاح ساده و عامیانه ترکمنی مطابقت دارد و آن اینکه «دونگیرینگ آقی دا بیر قارا سی دا بیر» «سگ زرد برادر شغال است» به این معنی که ترکمن‌ها در نظام جمهوری اسلامی یک نظام تنوکراتیک را می‌بینند که از لحاظ مذهبی به مذهب شیعه و ولایت فقیه اعتقاد دارد. و بر اساس قانون اساسی کشور رهبر و رئیس جمهوری می‌تواند فقط یک شیعه باشد. در ترکمنصحرا حتی یک دانشگاه هم به اسم شاعر ملی اش، مختومقلی نیست. مشکل اقلیت ملی ترکمن نه با اصلاح طلبان حل خواهد شد و نه با تمامیت خواهان. بدین خاطر کم بها دادن به نمایندگان اصلاح طلبان در ترکمنصحرا به معنای «عدم رشد سیاسی و فکری» ترکمن‌ها و یا اختلاف بین اصلاح طلبان و یا نفوذ راست‌ها نیست.

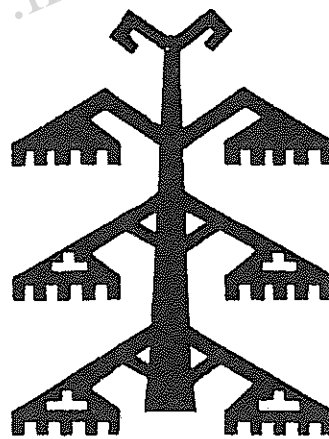
اگر اصلاح طلب‌ها به فکر ترکمن‌ها بودند در طی سه سال حکومت خاتمی به آنها اجازه چاپ یک نشریه به زبان ترکمنی داده می‌شد. ترکمن‌ها به اصلاح طلب‌ها نه گفتند، چونکه آنها نتوانستند اعتماد ترکمن‌ها را به خود جلب کنند.

ملت ترکمن فرق سیاست‌های خاتمی و خامنه‌ای را می‌داند و آنها را خوب می‌شناسد. برای آنها نه مبارزات درون جناحی بلکه واقعیت‌های تلخ حیات سیاسی-اجتماعی جامعه خود، حائز اهمیت است.

دنباله روی برخی روشنفکران ترکمن از جناح اصلاح طلب به معنای وابستگی و از دست دادن تکیه گاه خود یعنی ملت ترکمن است. قدر مسلم این که بایستی روانشناسی ملت خود را در آزمون زمانه آموخت و از آن درس گرفت. ملت ترکمن دنباله روی را طرد می‌کند جامعه ترکمن وابستگی را در تاریخ خود بصورتی تلخ تجربه کرده است. و بدین خاطر به راهی می‌رود که بر اساس تجربه تاریخی خود آزموده است.

ملت ترکمن سیاست مستقل خود در جهت احقاق حقوق ملی را یافته و به پیش خواهد رفت و در این مسیر با رهروان و تلاشگران برای دموکراسی و برابری همه ملیت‌های ساکن ایران، از هر ملیتی همراه و همکام خواهد بود.

طاهیر



شجره‌ی ملی (ترکمن) شانه‌ی

ادامه از صفحه

نقد یا ...

تکلیفش را با خیلی از مقولات معین کند. در ایران فعلی همراه کدام نیروهای اجتماعی و سیاسی می‌باشد؟ و به کدام دلایل خود را اینگونه بیگانه به تحولات اصلاح‌گرایانه در ایران میدانند؟ چرا به جنبش روشنفکری ایران اینگونه بی‌اعتنا و تحقیر آمیز برخورد می‌کنند؟ به نظر من در شرایط ایران امروز آن نیروی برآستی مسئول و طرفدار ملت خود است که بدون کوچکترین تزلزل از حق و حقوق ملت خود دفاع نماید و در عین حال بکوشد که روحیه دوستی و رفاقت را در بین ملیتهای ساکن ایران تبلیغ و ترویج نماید.

در پایان متنی از پیام حزب دمکرات کردستان ایران را به کنگره ششم سازمان می‌آورم تا حجتی باشد بر بحثی که داشتم. «بدون شک در مرحله تاریخ ساز کنونی کشورمان که مبارزه علیه واپسگرایی و استبداد مشخصه‌های برجسته آن است، یکی از شاخصهای اصلی در برآورد دمکرات بودن هر سازمان و نیروی سیاسی کشور، موضع‌گیری آنان در قبال برابری حقوق همه خلقهای تشکیل دهنده کشورمان است. در این زمینه تزهایی را که رفقای گروه خلقها در سازمانتان، تحت عنوان «تزهایی در رابطه با مسئله ملی» اخیراً در نشریه کارآرایه کرده بودند، نه تنها مایه دلگرمی و نشانگر حسن مسئولیت این رفقا در برابر آینده کشورمان است، بلکه نشانه درک صحیح و دقیق آنها از این امر است.»

"مجمع تشخیص مصلحت" و تکرار تئوری شوونیسم

اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ناشی از سرکوب و پس راندن جامعه مناطق ملی را که درد دل مردم بود، بیان کرده و تلاش در جهت رفع آنها را برنامه خود اعلام کردند. در تبریز دکتر چهرگانی را به اتهامی واهی دستگیر کرده و مانع از کاندیداتوری وی شدند. در کردستان تحت فشار و تظاهرات مردم کاندیداهای آنها مورد تایید شورای نکهبان قرار گرفتند. در ترکمن صحرا برخی کاندیداها مسائل ملی ترکمنها را مورد توجه و بحث قرار دادند. در دیگر مناطق ملی نیز کم و بیش این وضع ادامه داشت. بدین خاطر بود که مجمع تشخیص مصلحت نظام سراسیمه این طرح کذایی را در دستور کار خود قرار داد.

مجمع تشخیص مصلحت نظام آگاهانه میخواهد که در این همگرایی ملی؟! مسلمانان سنی اصل ولایت فقیه را، که سنی ها به آن اعتقادی ندارند، بپذیرند.

این طرح "سیاست های کلی نظام در مورد اقوام" مطلب تازه ای ارائه نداده است بلکه همان سیاست های بنیانگذاری شده در زمان رضاشاه با کمی اصطلاحات اسلامی جهت پیشبرد سیاستهای شوونیستی است. این طرح میگوید: "قانون اساسی، اسلام، ولایت فقیه، فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، خط و زبان فارسی به عنوان عوامل ایجاد

"اقوام" نمیدانند.

ملیتهای غیرحاکم که در طی حیات جمهوری اسلامی نیز تحت شدیدترین فشارهای اجتهادی - اقتصادی و فرهنگی قرار داشتند بهر همراه مبارزات عمومی مردم ایران جهت مطالبات اجتماعی و سیاسی، برای احقاق حقوق ملی خود پیا خاستند. این حرکت ها بخصوص در مقطع انتخابات که یکی از مهمترین حربه ها بر علیه رهبران جمهوری اسلامی است گسترش می یابند. در انتخابات در مناطق ملی شاهد بودیم که مردم یکپارچه به کاندیدهایی از ملیت خود رأی میدهند. این يك سیاست همبستگی ملی است. جمهوری اسلامی نیز بخوبی از عمق این مطالبات و جنبش ملی آگاه است و به این خاطر نیز درست در مقطع انتخابات مجلس این مصوبه اعلام میگردد که ظاهرا همداری به ملیت های تحت ستم است.

در انتخابات در مناطق ملی مردم به کاندیدهایی از ملیت خود رأی دادند. این يك همبستگی ملی بود.

در فضای ایجاد شده بعد از دوم خرداد و بخصوص در فضای قبل از انتخابات مجلس ششم برخی مسائل ملی بخصوص در عرصه های اقتصادی و فرهنگی در مناطق ملی مطرح گردید. برخی کاندیداها با اعتقاد نسبی خود و برخی دیگر جهت جلب آراء مردم هم که شده بخشا وضعیت نابهنجار

حرکتهای حق طلبانه سیاسی و اجتماعی مردم خواب راحت و روزیاهای شیرین صاحبان قدرت را بهم زده است. آنان که خود را آگاهترین و توده مردم را ناآگاه و محتاج راهنمایی میدانستند، اکنون آشفته از این نافرمانی مردم بمانند ناخدای يك کشتی درافتاده در طوفان دریا نمیدانند که در مقابل این موج عظیم مردم چه کنند.

حاکمان انحصارطلب از زندگی نیاموخته اند و بسیار مشکل خواهد بود که قبل از آنکه دیر باشد درسی نیز بیاموزند. آنان دستپاچه از این ریختن ترس مردم در مقابل زورکویان و عوامل آنها به اقداماتی بدون دورنگری و با دیدی که شاید پیشتر از نوک پایشان باشد دست می یازند و به هر سویی پنجه می افکنند. آنان از بیداری و هوشیاری مردم به هراس افتاده اند و ریختن ترس مردم باعث ریختن ترس در دل آنان شده است.

از جمله این اقدامات تصویب طرحی در مجمع تشخیص مصلحت نظام در رابطه با ملیتهای غیر فارس ساکن ایران است. این طرح با نام "سیاستهای کلی نظام در مورد اقوام" در فاصله ای کوتاه قبل از انتخابات مجلس ششم به تصویب این مجمع رسید. با توجه به شرایط تعجب آمیز نیست که جمهوری اسلامی بعد از بیست و يك سال بیاد ملیتهای غیرحاکم در ایران افتاده است. آنان در چارچوب سیاستهای شوونیستی و ضدملی ملیتهای دیگر ایران را چیزی جز

و تقویت همدلی میان اقوام و طوایف شناخته شد. پیشگیری از سوء استفاده از اقلیتهای قومی، دینی و مذهبی که موجب نفوذ بیگانگان و مخدوش شدن وحدت ملی میشود و زمینه سازی برای همگرایی فرهنگی ملتهای منطقه،...".

این طرح مجمع تشخیص مصلحت نظام پدیده تازه ای نیست. این طرح "همگرایی ملت ها" در سال ۱۳۰۴ شمسی از جانب محمود افشار در مجله آینده انتشار یافته بود.

این طرح چیزی نیست جز همان سیاست آسیمیلیسیون ملتهای دیگر. وقتی که خط و زبان فارسی رسمی محور وحدت اجباری اعلام گشته و تلاش در جهت همگرایی ملی، که مسلماً نه بر اساس حقوق برابر ملی بلکه فارسیزده شدن سیاست رسمی اعلام میگردد. دیگر چه میتوان از این رژیم انتظار داشت. مجمع تشخیص مصلحت نظام آگاهانه میخواهد که در این همگرایی ملی؟! مسلمانان سنی بایستی که اصل ولایت فقیه را، که سنی ها به آن اعتقادی ندارند، بپذیرند. این یعنی تحمیل نه فقط فرهنگ و زبان بلکه اعتقادات مذهبی ملت برترجو نیز است.

جمهوری اسلامی زمینه را برای سرکوب حرکتهایی از جانب جنبشهای ملی باز میگذارد. از پیش اعلام می کند که هر حرکت حق طلبانه به معنی تحریک عوامل خارجی و جدایی طلبانه خواهد بود. در این رابطه برخی اخبار را که صحت و سقم آن معلوم نیست گسترش می دهد. روزنامه

جمهوری اسلامی از قول روزنامه اماراتی الخلیج می نویسد که " برای کاهش این نگرانیها، ایران بر اساس قومیتها به مناطق متعددی تقسیم شود تا توان و نیروی آن (ایران) کاهش یابد."

از نظر گردانندگان جمهوری اسلامی مردم غیرفارس از آنجاییکه ممکن است هر لحظه گیرند پس نبایستی که در اداره امور اجتماعی مناطق خود نیز نقشی داشته باشند. یعنی بی اعتمادی مطلق به سایر ملیتها و زیرپا گذاشتن حقوق شهروندی آنها در ایران است. بدین سبب است که حتی اشاره ای نیز به اصل پانزده قانون اساسی خودشان نیز نمی کنند که بنظر جناب فقه ها مردم غیرفارس قابلیت اجرای آن را هم ندارند.

همانطور که گفتیم این طرح مجمع تشخیص مصلحت نظام پدیده تازه ای نیست. این طرح "همگرایی ملت ها" در سال ۱۳۰۴ شمسی از جانب محمود افشار در مجله آینده انتشار یافته بود. آقای افشار که از بنیانگذاران "انجمن ایران جوان" است می نویسد "منظور ما از کامل کردن وحدت ملی ایران این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد، اختلافات محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود. هر يك به لباسی ملبس و زبانی متکلم نباشند... تا در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر می باشد". بنا بر این آن "وحدت ملی" مورد نظر آقای رفسنجانی بعنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت درست همانی است که آقای افشار در ۷۵

سال پیش تنویریه کرده است. این طرح ها نه در خدمت وحدت ملی ایران بلکه دقیقاً در ضدیت با منافع کل ایران است.

مطالبات ملی ملتهای تحت ستم در ایران مسئله ای نیست که بتوان با يك بخشنامه جلو آنرا گرفت.

نهی و انکار زبان و فرهنگ و ادبیات ملتهای ساکن ایران به نفع ملت حاکم نفی حق حیات اجتماعی بیش از نیمی از مردم ایران است که با هیچ منطقی بجز منطق شوونیستی و توتالیتر سازکاری ندارد. آنجاییکه جمهوری اسلامی نگران "نفوذ بیگانگان و مخدوش شده وحدت ملی" است نشان از آن نیز دارد که مقاومت مردم در مقابل سیاست های سرکوبگرانه گسترش یافته است.

مطالبات ملی ملتهای تحت ستم در ایران مسئله ای نیست که بتوان با يك بخشنامه جلو آنرا گرفت. آنها خود نیز دیدند که با توپ و تانک نیز توانستند ملتی را از خواستههای خود منصرف کنند. جنبش ملی در اعماق جامعه جریان دارد و راه خود را بهر شکلی می یابد. این تلاش انحصارطلبان نیز همانند بسیاری دیگر از سیاستهای آنان برای ایجاد سد در برابر گسترش دمکراسی، برابری و عدالت اجتماعی در جامعه ایران در مقابل نیروی مردم موفق نخواهد بود.

نقد یا تخطئه

وهاب انصاری

در شماره ۱۳ نشریه ایل گون مطلبی تحت عنوان « مسئله ملی در ایران، یک دید و دو نگاه» به قلم آقای یاز چاپ شده است که ظاهراً خواسته پیش نویس تزه‌های ارایه شده از طرف گروه کار خلقهای سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت به کنگره ششم آن سازمان را مورد نقد قرار دهد.

مطلب مورد نظر از دو نگاه قابل تامل می باشد. یک: از زاویه متد برخورد نسبت به مقوله نقد که متاسفانه یک فرهنگ کهنه در جنبش روشنفکری ایران بنیاد گذاشته شده است که بجای نقد یک موضوع و شکافتن زوایای مختلف آن موضوع برای کمک به رشد و تکامل مسئله ایی که موضوع مشترک تمامی نیروهایی است که در ایران زندگی میکنند و در آن ذینفع هستند. از اول تصمیم میگیرد که چشمان خود را بروی هر آنچه که در سند آمده است، ببندد. بدون در نظر داشت اینکه طرف مقابل چه میگوید و مبنای فکری اش چیست، فکر و اندیشه ایی که از طرف آن نیرو مطرح شده است چه مقدار میتواند به مسایل مشترکمان پاسخ بدهد و... ذهنیات خود را به جای متن سند قرار می دهد و بدون تامل بر آنچه که در سند آمده است، سند را «فاقد ارزش و بی محتوا» می خواند.

دوم: به لحاظ برخورد مشخص به مقولاتی که در سند آمده است. بجای برخورد با مضمون سند آسمان و ریسمان را بهم بافته و بلاخره برای خواننده روشن نیست که آقای یاز با سند منتشره از طرف گروه کار خلقهای سازمان فدائیان خلق مخالف است و یا با نظرات رفقا فرخ نگهدار و بهزاد کریمی مخالفت می کند.

به نظر من گیر اصلی آقای یاز اینست که هنوز از عادات کهنه دوری نجسته است و برایش مقولاتی چون رابطه بین رهبری و بدنه، تفاوت نقد با تخطئه حل نشده است. همچنان در سالهای خیلی دور سیر میکند و تحولات سالهای اخیر که منجر به ریزش دیوار برلین شد متاسفانه دگمهای ذهنی آقای یاز هنوز فرو نریخته است، درک و ذهنیت ایشان در همان سالهایی مانده است که رابطه رهبری و بدنه را یک رابطه امام و امت می داند و همچنان با همان متدها عمل میکند. امروز دیگر رابطه رهبری و بدنه میبایست یک رابطه متقابل و دمکراتیک باشد و حداقل در سازمان فدائیان اکثریت چنین است. امروز دیگر این فکر که رهبران یک نیروی سیاسی هرآنچه می گویند مواضع آن سازمان و یا حزب است به عصر گذشته تعلق دارد. مواضع هر نیروی را باید در آنچه که رسماً منتشر میکند جستجو کرد.

آقای یاز که بیش از نیمی از مقاله خود را به نقل قول از دیگران برای اثبات حقانیت خود اختصاص داده است، که از نظر من نقل قولهای ایشان هیچ ربطی به موضوع سند خلقهای سازمان ندارد. من سعی میکنم تا آنجایی که مقدور است به نکاتی که ایشان مشخصاً به سند اشاره کرده اند پردازم. ایشان میگوید: «آنچه که بعنوان « تزهائی پیرامون مسئله ملی در ایران» ارائه گشته، مقولاتی ست به عاریت گرفته شده از گذشته، تجربیدی و ناخوانا با شرایط زمان حاضر، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و سیاسی ملل ساکن ایران. در پرداختن به مسئله ملی نمیتوان و نباید بشیوه سابق و بفرم کلاسیک

با فرمول «حق تعیین سرنوشت» نسخه صادر کرد. منظور از «حق تعیین سرنوشت همانا درک لنینی آن یعنی «...» نقل قولی از لنین آورده است.» اولاً به لحاظ تاریخی مقوله حق تعیین سرنوشت اصلاً به لنین بر نمی گردد. قبل آن توسط دانشمندان و اندیشمندان پردازان بورژوا در انقلابات بورژوا - دمکراتیک تدوین و ارایه شد. لنین فقط خواست این تئوری را بر شرایط روسیه آن روز انطباق دهد. ثانیاً سند سازمان تعریف مشخصی از حق تعیین سرنوشت ارایه کرده است. سازمان ما در سند ملی خود اصل ناظر بر روابط خلقهارا بر اساس حق تعیین سرنوشت قرار داده است. سند با تاکید بر اینکه نمیتوان مسئله ملی در ایران را براساس ایدئولوژی معینی حل و فصل کرد، اصل را بر اجرای دمکراسی و رعایت حقوق بشر قرار داده است و برای تامین حقوق ملیتها نیز تاکید دو چندان بر اصل برابر حقوقی تمامی ملیتهای ساکن ایران دارد. ما برخلاف نیروهای شونیستی و برخلاف جمهوری اسلامی که آقای یاز غیر منصفانه سعی در یکی کردن مواضع سازمان ما با جمهوری اسلامی دارد، ما کشور ایران را یک کشور چند ملیتی میدانیم برای تامین حقوق این ملیتها مبارزه میکنیم و خودمان را جزئی از جنبش ملی برای احقاق حقوق ملیتهای تحت ستم در ایران میدانیم. از این منظر است که خواهان استقرار یک جمهوری فدرال در ایران هستیم. جمهوری فدرالی که در آن ملیتهای مختلف ساکن ایران بتوانند به طور برابر بقیه در صفحه بعد

نقد یا ...

حقوق باهم زندگی بکنند.

آقای یاز می نویسد: «برچه اساس و بر پایه کدام رفراندوم همگانی زبان مشترک همه ملت‌های ساکن ایران باید فارسی باشد؟» در سند مصوب کنگره ششم سازمان در مورد زبان آمده است ۱- زبان مشترک همه ملیتهای ساکن ایران، زبان فارسی است که همراه زبان هر ملیت در موسسات آموزشی کشورمان تدریس می گردد.

۲- به رسمیت شناختن حق تحصیل به زبان مادری هر ملیت در مدارس و دانشگاههای کشورمان. دولت مرکزی موظف می باشد که امکانات کافی و ضرور را برای این امر مهم فراهم نماید.

اولا ما در سند گفته ایم که زبان مشترک و نه رسمی زبان فارسی میباشد به نظر ما برای یک کشور فدرال یک زبان مشترک لازم است و این زبان مشترک به لحاظ تاریخی زبان فارسی بوده است البته به نظر من در آینده اگر تمامی مردم ایران تمایل داشته باشند میتوانند یک زبان دیگری را بعنوان زبان مشترک خودشان انتخاب بکنند. منظور از مشترک این است که مثلا در ترکمن صحرا زبان رسمی زبان ترکمنی است ولی برای ارتباط گیری با سایر ملیتهای غیر ترکمن زبان فارسی را بکار خواهند گرفت.

آقای یاز مینویسد: «سازمان فدائیان اکثریت بدون تجزیه و تحلیل مشخص از جامعه ایران مینویسد «سازمان ما میکوشد خواستهای فدرالیسم و عدم تمرکز با سایر خواستهای دمکراتیک جنبش آزادیخواهانه جاری مردم ایران پیوند یابد.» از نظر سازمان ما این دو مبارزه از هم دیگر تفکیک ناپذیرند و آن نیرویی که به یکی از این دو تا اهمیت لازم را بدهد به نظر من القبای مبارزه را درک نکرده است. در شرایط مشخص کنونی جامعه ایران چه کسی میتواند این مسئله را نفی نماید که این دو مبارزه برهم دیگر تاثیر میگذارند و در عین حال از هم دیگر نیز

تاثیر میگیرند. چه کسی میتواند منکر این مسئله بشود که بدون به وجود آمدن جنبش اصلاحات در ایران، جنبش عظیم ملی به این شکل کنونی در ایران به وجود نمی آمد. انتشار روزنامه های مختص مناطق ملی یکی از دستاوردهای جنبش اصلاحات در ایران میباشد. در عین حال یکی از موضوعات بحث روزنامه های سراسری ایران مربوط به مسئله ملی میباشد روز به روز هم به این بحث دامن زده میشود، اتفاقا به یکی از جرایمی که برای بستن روزنامههای اصلاح طلب در اطلاعیه دادگستری کل استان تهران عنوان شده است، «نشر... مطالب خلاف عفت عمومی، تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر و ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه به ویژه از طریق مسایل نژادی و قومی را از جمله موارد مشخص اخلاص به مبنای و احکام اسلام و حقوق عمومی برشمرد.» آن نیروهایی که دغدغه ایشان نه منافع گروهی و کاستی خودشان بلکه منافع ملتشان و مردمشان است حق ندارند تاثیر این دو جنبش را بر یکدیگر نادیده بگیرند و بدتر از آن، آن را تخطئه کنند و در برابر جنبش سراسری اصلاحات منفعل بمانند با این توجیع که مسایل ما نیست. این دو جنبش به هم نیاز دارند و باید یار و یاور هم دیگر باشند، بدون اینکه در هم دیگر ادغام بشوند. آقای یاز در دنباله مطلب خود مینویسد: «رابطه بین قداست تمامیت ارضی ایران و خواست و اراده ساکنین ملل ایران چیست؟ موضع گیری خصمانه در قبال خواست ملیتهای ایران، بخش تفکیک ناپذیری از آگاهی افراد و گروههای روشنفکر ایرانی را تشکیل داده و هیچگاه سعی در درک و فهم آن نشده است.» ایکاش آقای یاز با عنوان فرمول بندی های کلی مشخص حرف میزدند و غیر مسئولانه تمامی جنبش روشنفکری ایران را به زیر تازیانه نمی گرفتند، میتوان با صدها فاکت بی اساس بودن گفته ایشان رابه ثبوت رساند. در ایران کمتر جنبش ملی

را میتوان یافت که با جنبش چپ پیوند نداشته باشد و بررسی تاریخ جنبشهای ملی بدون بررسی تاریخ جنبش چپ ایران نارسا و ناقص خواهدبود. به نظر من تاریخ جنبش چپ در ایران علیرغم تمامی کوتاهی ها و اشتباهاتی که مرتکب شده است سرشار از مبارزه برای احقاق حقوق ملیتهای ایران بوده است. سازمان ما در سند ملی خود مینویسد: ۶- سازمان ما مناسب ترین شیوه تحقق حق تعیین سرنوشت ملیتهای ایران را اتحاد داوطلبانه آنها در چارچوب ایرانی یک پارچه، آزاد و دمکراتیک در مرزهای کنونی می شناسد و با همه قوا در ترویج این برنامه و اجرای آن می کوشد. سازمان هر آنچه در توان دارد در راه تفاهم و اتحاد خلق های ایرانی به کار می گیرد. سازمان ما تلاشهای جدایی طلبانه و تجزیه طلبانه را به سود هیچکدام از ملیتهای ساکن ایران نمی داند و استفاده از خشونت برای حل مسئله ملی را از طرف هر نیرویی رد می کند.» سازمان ما بدون اینکه تمامیت ارضی ایران را مقدس بداند بدون اینکه اعتقاد داشته باشد به هر قیمت تمامیت ارضی را حفظ نماید از تمامیت ارضی ایران دفاع میکند و اعتقادش بر این است که ماندن ایران یکپارچه به سود تمامی ملیتهای ساکن آن میباشد. در عین حال با توجه به اینکه میتواند علیرغم تمایل و تبلیغ ما ملتی خواست از ایران جدا بشود ما خواستار جدایی مسالمت آمیز آن ملت خواهیم شد. بخاطر همین هم در سند آمده است که: «سازمان ما تلاشهای جدایی طلبانه و تجزیه طلبانه را به سود هیچکدام از ملیتهای ساکن ایران نمی داند و استفاده از خشونت برای حل مسئله ملی را از طرف هر نیرویی رد می کند.»

به نظر من آقای یاز قبل از اینکه به دیگران درس اخلاص بدهد. خود باید

برگزاری ۲۶۷ مین سالگرد شاعر و فیلسوف ترکمن مآختموقلی پیراقتی در خارج از کشور

۲۶۷ مین سالگرد شاعر و فیلسوف ترکمن مآختموقلی پیراقتی و همچنین مراسم روز "اعلام جمهوری" در ترکمنصحرا در کشورهای آلمان و سوئد از سوی ترکمن های ایران مقیم خارج برگزار شد. در کشور آلمان این مراسم در شهرهای برلین و کلن از سوی انجمن های فرهنگی و گروههای فعال ترکمن برگزار شد.

در مراسم باشکوهی در شهر کلن علاوه بر ترکمن های مقیم این شهر مهمانان زیادی نیز از شهرهای دیگر آلمان شرکت کردند و مقالات مختلفی در این زمینه از طرف محققین و نویسندگان ترکمن مقیم خارج خوانده شد.

در بخشی از این مراسم گروه موسیقی ترکمن نیز آواز و آهنگ های مختلفی اجرا کردند. در قسمت های مختلف این مراسم دانش آموزان کلاس زبان ترکمنی در شهر کلن سرود و دکلمه هانی را اجرا نمودند که از سوی مهمانان و شرکت کنندگان این مراسم استقبال زیادی به عمل آمد.

سالگرد مآختموقلی علاوه بر شهر کلن در شهر برلین و همچنین در کشور سوئد نیز از سوی ترکمن های مقیم سوئد برگزار شد.

به همراه مراسم یادبود مآختموقلی پیراقتی بنیانگذار زبان ادبی ترکمنی روز اعلام جمهوری در ترکمنصحرا نیز جشن گرفته شد. در ۷۶ سال پیش در ترکمنصحرا از سوی انقلابیون و مبارزان ترکمن "جمهوری ترکمن" در ترکمنصحرا اعلام شد.

رهبری جمهوری ترکمنصحرا را فردی مبارز و عالم و شخصیت برجسته ترکمن به نام "عثمان آخون" بر عهده داشت. عثمان آخون اهل کومیش دغه بود و در شهرهای خیوه و بخارا علم و دانش آموخته بود. وی روسای قبایل ترکمن را جمع آوری کرده و وحدت طوایف ترکمن را بدست می آورد. ترکمن ها در ابتدا شهر گنبد قابوس را مرکز حکومت خود قرار می دهند.

مبارزات ترکمن ها بنا به اسناد و منابع تاریخی حرکتی بسیار ترقی خواهانه بوده است. رهبران ترکمن خواستار یکپارچگی ایران بودند و مبارزات خود را بخشی از مبارزات سرتاسری می دانستند.

آنها خواستار خودمختاری و اداره مناطق ترکمن نشین بودند. در راستای این خواست ها برای نخستین بار در تاریخ ترکمن ها و ایران بیستم ماه مه سال ۱۹۲۴ در انچلی (ترکمنصحرا) جمهوری ترکمنصحرا اعلام می شود. جمهوری ترکمنصحرا با رای تمامی رهبران قبایل ترکمن انجام می گیرد. بنا به نوشته منابع تاریخی جمهوری جوان ترکمن صحرا یکسال عمر می کند.

و در بهار سال ۱۹۲۵ بنا به دستور رضاشاه ژنرال فضل الله زاهدی با ارتشی مدرن و مجهز به پیشرفته ترین سلاح ها ترکمنصحرا را اشغال می کند. در سرکوب مبارزان ترکمن ارتش از هواپیماهای جنگی استفاده

می کند. جنگ مبارزان ترکمن با ارتش رضا شاه ۵ تا ۶ ماه طول می کشد و در ماه اکتبر سال ۱۹۲۵ شهر گنبد مرکز مبارزان ترکمن به اشغال ارتش درمی آید. این جنبش بصورت وحشت انگیز و خونین از سوی ارتش رضاشاه با حمایت انگلیس سرکوب شد که منجر به قتل عام ترکمن ها و آواره شدن دهها هزار نفر از آنان شد. اعلام جمهوری ترکمنصحرا برای اولین بار در کتابی به نام مبارزات خلق ترکمن از سوی انتشاراتی حزب توده ایران در میان جریان ها و گروههای سیاسی ایران مطرح شد.

ترکمن های چین

اخیراً مقاله ای از سوی نشریه "تورکن دیلی" چاپ عش آباد از سوی پرنسور سلطاناشا اتانایزوف بنام ترکمن های چین چاپ رسید. که برای نخستین بار اطلاعات جالبی داده می شد. نویسنده مقاله می نویسد: ترکمن های چین خود را "سالار" می نامند. اجداد ترکمن های چین از قبیله قدیمی "سال" است ترکمن های چین در سال ۱۲۷۰ میلادی در منطقه سین خوا سکنی گزیدند و خود را بازماندگان طوایف آکان و کارامان می شمارند. بنا به آمار رسی که در سال ۱۹۸۲ اعلام شده تعداد آنها بیش از ۷۲ هزار ثبت شده. ترکمن های چین به زبان قدیم ترکمن ها صحبت می کنند. و از آنجا که در کشور چین زبان رسی چینی است به زبان چینی نیز تسلط دارند و علاوه بر آن به زبان های توکان، تبتی، مغولی نیز صحبت می کنند. سرزمینی که ترکمن ها در آن زندگی می کنند "کون" نام گذاری می شود که از چند ده و دهستان عبارت می شود. کون به معنای روز و روزگار و به معنای "خلق" نیز هست. ترکمن های چین نیز مثل ترکمن های ایران و افغانستان سنی مذهب هستند.

پارلمان و دشواربهای دموکراسی در ایران

ما در ایران از مشروطیت تا انقلاب ۵۷ ، بیست و چهار دوره مجلس داریم ، سیزده دوره اش از دوره مشروطه است تا شهریور ۱۳۲۰ ، چهار دوره اش شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ، هفت دوره هم از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ .

مجلس اول - مجلس اول پر شورترین و کاری ترین مجالس ملی ایران بود که علاوه بر قانونگذاری تکالیف عظیم بی شماری داشت که در تاریخ شرق بر عهده هیچ مجمعی محول نشده است به لحاظ اینکه می بایست مشروطیت را در ایران خلق کند ، قانون اساسی برای مملکت بسازد و مستبدان ، خوانین و ملاکان و رسم تیول را بر اندازد .

یرواند آبراهامیان در شرح چنین تحولی در مقاله ای نوشت: " انقلاب مشروطیت ۱۹۰۹-۱۳۲۳-۱۳۲۷ نقطه عطف بنیادینی در تاریخ ایران شد . این انقلاب پایانی بود بر شیوه سنتی حکومت در ایران که در آن شاه سایه خداوند در زمین بدون هیچگونه محدودیت قانونی و سازمانی بر رعایایش فرمانروایی میکرد . در پی چنین تحولی مردان انقلابی مجلس اول را در ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ قمری تشکیل دادند . مجلسی که شاه آن- مظفرالدین قاجار- با وجود شدت بیماری و بدون حضور نمایندگان شهرستان ها گشایش داد و در وصف آن در ایراد نطقی افتتاحی خود چنین سخن آغاز کرد: " سالها در آرزوی چنین روزی بودم و خدا را شکر که به آرزوی خود رسیده ام " .

مجلس اول به روایت تاریخ ، مجلس طبقاتی و صنفی بود . یعنی نمایندگان این دوره مجلس به موجب ماده ۶ نظامنامه انتخابات از بین طبقه اشراف ، شاهزادگان ، تجار ، مالکان ، روحانیان و اصناف تشکیل می شدند . صاحبان حق رای به شش طبقه شاهزادگان و قاجاریه ، اعیان و اشراف ، علما و طلاب ، زمین داران و کشاورزان ،

مجلس اول پر شورترین و کاری ترین مجالس ملی ایران بود که علاوه بر قانونگذاری تکالیف عظیم بی شماری داشت که در تاریخ شرق بر عهده هیچ مجمعی محول نشده است به لحاظ اینکه می بایست مشروطیت را در ایران خلق کند ، قانون اساسی برای مملکت بسازد و مستبدان ، خوانین و ملاکان ، بلکه رسم تیول را بر اندازد .

و اصناف تقسیم می شدند . اما پس از آن ، مالکانی که ارزش زمین آنان کمتر از هزار تومان بود ، تجاری که محل مشخص تجارت نداشتند ، مغازه دارانی که کرایه مغازه آنان کمتر از کرایه های متوسط محلی بود و کاسبکاران ، صنعتگران و کارگران که متعلق به "صنف مشخصی" نبودند ، از حق رای محروم شدند . دو ماه بعد زمانی که فهرست تعداد یکصد و پنچ صنف تنظیم شد ، اغلب شرکت های تجاری و تولیدی مشمول فهرست شد . اما بیشتر مشاغل غیر ماهری که در آمد کمی داشتند ، مشمول فهرست نمی شدند .

مجلس اول در پی دو سال توانست قانون اساسی ایران را که مشتمل بر ۵۱ اصل و ۱۰۷ اصل متعمم بود ، در تاریخ ۸ دیماه ۱۲۸۵ شمسی به امضا مظفرالدین شاه رساند و پس از مرگ وی متمم قانون اساسی در ۱۵ مهر ماه ۱۲۸۶ شمسی در شرایط بسیار سخت و مبارزات آزادیخواهان با مخالفان در جلسه ۲۲ رجب ۱۳۲۵ خود با موافقتنامه ۱۹۰۷ میلادی مبنی بر تقسیم ایران به مناطق نفوذی دو دولت روسیه و انگلستان مخالفت کنند . این مجلس اگر چه اولین جنبش فراگیر و دموکراتیک در ایران بود ، اما آنچنان خام و نارس بود که تا محمد علیشاه طرفدار روسیه به خود جرات داد تا به همراه قزاق یاخوف آن را به توپ ببندد .

این حمله وحشیانه پس از رد تقاضای یاخوف مبنی بر اینکه رهبران انجمن های تهران و نمایندگان دست چپ مجلس را تسلیم او ، یا شاه کنند ، تا ظهر ادامه یافت ، عمارت مجلس و مسجد سخت آسیب دید ، بسیاری از اعضای انجمن ها و نمایندگان مجلس توقیف و در باغ شاه زندانی گشتند و مورد آزار و شکنجه وحشیانه قرار گرفتند . حاجی میرزا ابراهیم نماینده مجلس شورای ملی از شهر تبریز را سربازان به قتل رساندند . نماینده مشهور تبریز مستشارالدوله و ده ها نفر دیگر از فعالان جنبش مشروطیت به غل و زنجیر کشیده شدند و مدتی در باغ شاه محبوس ماندند و بدین وسیله آن سخن مارلینگ سفیر انگلیس به وزیر امور خارجه ادوارد گری تعبیر شد که میگفت : " ایران برای حکومت مشروطه هنوز آمادگی ندارد و تا نسل دیگر آمادگی پیدا نخواهد کرد" اما از یاد نبریم که مشروطه خواهان خواستار دگرگونی و تحولی بودند که تا حدی به آن دست یافتند که آن قالب چند هزار ساله را که بر اساس آن مردم خود را " رعیت" و " گله" می پنداشتند و حکومت را " چوپان" و " عقل کل" به زیر سؤال ببرند .

مجلس دوم- در روزهای به توپ بستن مجلس ، در میدان بهارستان ، استبداد محمد علیشاهی چنان متمرکز شد که بسیاری از نمایندگان به سفارت انگلستان پناهنده شدند و بسیاری دیگر در باغ شاه تهران کشته و به غل و زنجیر کشانده شدند . این تجربه تاریخ است که می گوید جنبش و نهضتی که آسان به دست آمد ناگزیر به سهولت از کف

مجلس اول در پی دو سال توانست قانون اساسی ایران را که مشتمل بر ۵۱ اصل و ۱۰۷ اصل متعمم بود در تاریخ ۸ دیماه ۱۲۸۵ شمسی به امضا مظفرالدین شاه رساند و پس از مرگ وی متمم قانون اساسی در ۱۵ مهر ماه ۱۲۸۶ شمسی در شرایط بسیار سخت و مبارزات آزادیخواهان با مخالفان در جلسه ۲۲ رجب ۱۳۲۵ خود با موافقتنامه ۱۹۰۷ میلادی مبنی بر تقسیم ایران به مناطق نفوذی دو دولت روسیه و انگلستان مخالفت کنند .

میرود. اما آتش این جنبش بنابر تحلیل و نظر کارشناسان تاریخ معاصر، چنان جدی و تام بود که نمی توانست چندان مدت طویلی در زیر خاکستر بماند. این نهضت اگر چه به سهولت به دست آمده و برپا دارندگان آن لحظاتی تحمل از کف دادند و سکان را رها کردند. اما کشور نمی توانست با آن ساز و کار راهش را ادامه دهد.

هفده ماه بعد مجلس دوم بعد از یک سال و چهار ماه و بیست و یک روز فترت افتتاح شد. از سوم تیر ۱۲۸۷ شمسی تا ۲۴ آبان ۱۲۸۸ ایران فاقد مجلس بود. میدان بهارستان مردانی را بخود دید که یادمان مجلس اول بودند. آنان بار دیگر به تصور و آرمانی که بدان دل بسته بودند گرد هم آمدند تا سخن و فریادی که در مجلس اول بر آن پای فشرده متحقق سازند. اما وکلا در این یکسال به پختگی و عقلانیتی رسیده بودند و خود را آگاه تر از دیروزی که هنوز دور نمی نمود می دانستند. اگر مجلس اول وکلا با نطق های بدون پشتوانه و بی همگرایی گروه و فراکسیونی و غالباً با نفوذ و قدرت شخصی، در صحن مجلس به میان می آوردند، دیگر لزوم آن فرا رسیده بود که وکلا و منتفذان مجلس، سخنان خویش را از سوی حزب و تشکلهای سیاسی به میان آورند. به همین دلیل مورخان تاریخ معاصر ایران آغاز و تکوین احزاب را از تاریخ مجلس دوم می دانند. این چنین است که احزاب سیاسی در مجلس دوم ظاهر شدند و فعالیت کردند. ولی رشد صحیح نیافتند و از ایفای نقش موثر و مفید منحرف شدند که البته به سود مجلس و مشروطه نبود.

اکنون گاه آن فرا رسیده بود که اختلافات مجلس به راه و مسیر طبیعی خود که همان نزاع های ایدئولوژیک بود طی شود در مجلس دوم اختلافات آشکارتر و به شکل اختلاف ایدئولوژیک میان چپ و راست، چپ تندرو و راست میانه رو و دموکرات و اعتدالی ظاهر شد. در این مجلس این دو گروه با همدیگر ائتلاف کردند و در برابر گروه تندرو علمیه، جناح دست راست و محافظه کار قرار گرفتند.

از سوی دیگر این واپسین مجلسی بود که نامزدان را با قیود و شروطی مواجه میکرد. اگر چه از عمر تاسیس پارلمان در ایران هنوز دو سه سالی نگذشته بود، طبق قانون انتخاباتی شرط مالی از قرار ۲۵۰ تومان علاقه مالکی یا ده تومان مالیات یا ۵۰ تومان عایدی سالیانه در نظر گرفته شده بود. در ضمن از شروط مهم این مجلس آن بود که انتخاب کنندگان می بایست تحصیل کرده باشند.

از مشخصات دیگر این انتخابات در این دوره، آن بود که احزاب در هیچ یک از ایالات پایگاه حزبی مشخص نداشتند و نتیجه انتخابات از لحاظ حزبی در هم و نامشخص بود. در واقع می توان گفت که در بیشتر مواقع انتخابات یک مبارزه حزبی نبوده است.

اگر مجلس اول وکلا با نطق های بدون پشتوانه و بی همگرایی گروه و فراکسیونی و غالباً با نفوذ و قدرت شخصی، در صحن مجلس به میان می آوردند، دیگر لزوم آن فرا رسیده بود که وکلا و منتفذان مجلس، سخنان خویش را از سوی حزب و تشکلهای سیاسی به میان آورند

فکر تشکیل شورای دولتی از همین دوره از مجلس مطرح شد . پس از انحلال آن مجلس ، این اندیشه مجدداً تقویت شد که با تشکیل شورای ملی تا حدی کاسته شد . این مجلس هم همانند مجلس اول به گونه طبیعی به کار خود پایان نداد و رویدادهایی همانند ترور نمایندگان ، درگیرهای حزبی و ... باعث شد که بالاخره اشرافیت سنتی حاکم که در ناصرالملک متبلور بود ، مجلس را منحل کند . از سوی دیگر دو قدرت انگلیس و روس گاه جدا از هم گاه با هم در ایجاد اغتشاش و آشوب به هر نحو ممکن در ایران شریک بودند . تا هم امکان پا گرفتن حکومتی مستقل را از بین ببرند و هم شرایط را برای اعمال نفوذ دائمی خود مساعد نگه دارند .

آخرین جلسه مجلس دوم که با اولتیماتوم روس ها پایان گرفت (روسیه انفصال شوشتر و دیگر مستشاران را می خواست و انگلستان هم از آن حمایت میکرد) ، در ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ تشکیل شد . روز بعد که وکلا به بهارستان رفتند ، درها را بسته یافتند و پلیس به فرماندهی پیرم خان رئیس نظمیہ آنان را پراکند . این حرکت در واقع به منزله یک کودتا بود و پس از آن مجلس به مدت دو سال و ۱۱ ماه تعطیل ماند .

شاید بتوان گفت که در هیچ دوره ای مانند دوره پس از اولتیماتوم روس که باعث انحلال مجلس دوم شد ، دولت های روس و انگلیس تا این حد بر ایران و مجلس آن مسلط نشده بودند .

مجلس سوم انتخابات و افتتاح مجلس سوم با مشکلات بسیار روبرو بود . از جمله مخالفان بیگانگان ، اکراه دولت و نایب السلطنه از برگزاری انتخابات . اما بالاخره با فشار افکار عمومی ، توجه مردم و مطبوعات مستقل انتخابات آغاز شد و پس از یک سال مجلس سوم پیش از پایان انتخابات در تاریخ ۱۶ محرم ۱۳۲۳ قمری - ۷ دسامبر ۱۹۱۴ میلادی بطور رسمی با حضور تنها ۶۸ نفر از وکلای منتخب مردم که تا آن زمان به تهران رسیده بودند ، پس از نطق افتتاحیه احمد شاه گشایش یافت . جلسات رسمی یک ماه بعد یعنی در ماه صفر آن سال آغاز شد .

در این مجلس احزاب از نو ظاهر شدند و وارد عرصه سیاست و مجلس شدند . حذف هر گونه شرطی برای انتخاب شدن باعث شد که در مجلس سوم تغییرات جالب توجهی از لحاظ طبقات ، تحصیلات و مشاغل وکلا در مقایسه با مجلس دوم پدید آید . با این همه نهاد دولت و مجلس و وزرا و وکلای آن ضعیف بودند . در برابر دخالت کشورهای روس و انگلیس چنان بود که در مهمترین و حساس ترین امور مملکتی دخالت میکردند .

از مهم ترین موارد دخالت مستقیم آنان ، تشکیل کابینه ها و انتخاب وزرا بود که بدون حمایت آنان امکان پذیر نمی شد . یک بار تونلی وزیر مختار انگلیس به وزیر مختار جدید روس کروتوتز گفته بود که " مدتی است در سفارت روس و انگلیس تقریباً ایران

انتخابات و افتتاح مجلس سوم با مشکلات بسیار روبرو بود . از جمله مخالفان بیگانگان ، اکراه دولت و نایب السلطنه از برگزاری انتخابات . اما بالاخره با فشار افکار عمومی ، توجه مردم و مطبوعات مستقل انتخابات آغاز شد و پس از یک سال مجلس سوم پیش از پایان انتخابات در تاریخ ۱۶ محرم ۱۳۲۳ قمری - ۷ دسامبر ۱۹۱۴ میلادی بطور رسمی با حضور تنها ۶۸ نفر از وکلای منتخب مردم که تا آن زمان به تهران رسیده بودند ، پس از نطق افتتاحیه احمد شاه گشایش یافت . جلسات رسمی یک ماه بعد یعنی در ماه صفر آن سال آغاز شد .

را اداره میکنند . چون وزرا بدون مشورت آنها به هیچ اقدامی دست نمی زنند . آغاز جنگ جهانی اول و فعالیت های سیاسی آلمان در ایران گر چه باعث تجدید رونق احزاب سیاسی و مجلس شد ، اما گره ای از کار نگشود . روس ها که قبلا در مناطق شمال کشور حضور داشتند ، موقعیت نظامی خود را تقویت و تثبیت کردند . امپراتوری عثمانی مناطق غرب کشور را بطور کامل به اشغال خود در آوردند و از سوی دیگر آلمان ها نیز در این میان بیکار نبودند . صدها عامل جاسوس آلمانی در مناطق عشایری جنوب کشور پراکنده شده بودند و تلاش میکردند تا نیروهای مسلح قبایل را علیه انگلیس بالاخص صنایع نفتی جنوب و خط لوله های نفت بکار بگیرند . از سوی دیگر انگلیسی ها در جهت دیگر نگران منافع و تلافی منافع روس ها بودند .

از سوی دیگر وقایع درون کشور از جمله در داخل مجلس خبر از حکایت دیگری میداد . ائتلاف احزاب دموکرات و اعتدالی یکی از نکات و پدیده های مهم این دوره بشمار میرفت اما ائتلاف دموکرات ها و اعتدالیون مانند مجلس دوم چندان پایدار نبود ولی نشان میداد که مواضع سوسیالیستی و تدریجی دموکرات تعدیل شده است ولی در سیاست خارجی همچنان ضد روسی بودند و فعلا نه آلمان ها را کمک میکردند . در نتیجه همانطور که تدریجی های سرسختانه آنها در مجلس دوم باعث اولتیماتوم روسها و انحلال مجلس دوم شده بود ، اکنون نیز جنگ و حمایت دموکرات ها از آلمان و عثمانی باعث حرکت قوای روس به سوی تهران و انحلال مجلس سوم شد .

بنابر این یک بار دیگر نشان داده که لازمه سیاست حزبی آزادی است که در شرایط نیمه استعماری حرکت های ملی گرایانه و استقلال طلبانه و پیشرفت دموکراسی تا چه اندازه دشوار است و فداکاری ها می طلبد و نباید سیاستمداران و کارگزاران یک حکومت روند دموکراتیک و آرام یک بستر سیاسی را از یاد ببرند چون هر گونه تدریجی و شتابزدگی می تواند نهضت و ملتی را رویه نابودی بکشاند که در مجلس سوم دیدیم که چگونه این تدریجی بستر و فضای آشوب زده را تندتر و ناآرامتر ساخت تا به حدی که کارگزاران در این فضا نتوانستند به یک وفاق نسبی هم رای موافق بدهند .

مجلس چهارم و در پی آن مجلس پنجم دوره هایی هستند که حاکمان به نیت به تصویب رسانیدن خواسته های خود و حامیان بیگانه کوشیدند و در فرستادن نمایندگان مورد نظر و دست نشانده خود پا فشاری به خرج داده تا اکثریت لازم را در مجلس بدست آورند و وثوق الدوله بر آن بود تا افرادی را به مجلس چهارم بفرستد که بتواند با رای آنان قرارداد ۱۹۱۹ را به تصویب برساند . وثوق الدوله که یکی از عوامل سرشناس انگلیس و چهره درخشان " لژ بیداری ایران" بود در ۱۲ اوت (۲۲ مرداد ماه) ۱۹۱۸ بر سر کار آمد .

مجلس چهارم و در پی آن مجلس پنجم دوره هایی هستند و حاکمان به نیت به تصویب رسانیدن خواسته های خود و حامیان بیگانه کوشیدند تا در فرستادن نمایندگان مورد نظر و دست نشانده خود پا فشاری به خرج دهند و اکثریت لازم را در مجلس بدست آورند و وثوق الدوله بر آن بود تا افرادی را به مجلس چهارم بفرستد که بتواند با رای آنان قرارداد ۱۹۱۹ را به تصویب برساند .

وثوق الدوله به دستور انگلیسی ها از شناسایی رسمی هئیت دیپلماتیک شوروی که در ژوئیه سال ۱۹۱۸ به تهران آمده بودند امتناع ورزید و دوم نوامبر همان سال انگلیسی ها به اتفاق گارد سفید محل میسیون شوروی را منهدم ساخته و اعضای میسیون را اسیر کرده به هندوستان بردند .

با این حال دولت شوروی علیرغم سیاست خصمانه دولت وثوق الدوله نسبت به آن دولت در ژوئن ۱۹۱۹ طی یادداشتی مجدداً به دولت و ملت ایران اعلام داشت که از کلیه امتیاز نامه ها و مزایایی که تزارسیم در ایران کسب کرده صرف نظر میکند . ولی دولت انگلستان و چاکران حلقه بگوشش از اجرا تحکیم سیاست استعماری انگلیس در کشور ما آنی غفلت نمی ورزیدند ، لذا در ۱۸ مرداد ماه ۱۲۹۷ (نهم اوت ۱۹۱۹) وثوق الدوله با دریافت ۱۳۰ هزار لیره انگلیسی از سرپرستی کاکس نماینده عالی امپراتوری انگلیس در بغداد قراردادی را با آن دولت منعقد ساخت . این قرارداد عملاً کشور ما را بصورت تحت الحمایه انگلستان در می آورد .

ولی مخالفت ملت های ایران با قرارداد ۱۹۱۹ و فشار افکار عمومی موجب سقوط دولت وثوق الدوله شد و مشیرالدوله که مخالف قرارداد بود ، بر سر جای وی نشست . به این ترتیب اوج نهضت های آزادیبخش در آذربایجان و گیلان و مخالفت شدید افکار عمومی با قرارداد ۱۹۱۹ به اضافه سیاست " دوستانه " دولت شوروی که اثر عمیقی بر مردم کشور ما داشت و مخالفت سرمایه داران از جمله احمد شاه با قرارداد و اعلامیه دولت آمریکا و بسیاری دیگر از کشورها در رد قرارداد مزبور نقشه دولت انگلیس را در ایران مواجه با شکست ساخت .

چنانچه دیدیم قرارداد ۱۹۱۹ بر اثر اعتراضات ملت های ایران عملی نشد و سیاست انگلستان به سنگ خورد و چون انگلیسی ها دیدند قراردادی را که با وثوق الدوله بسته اند ، به آن صورت و اساس اجرا شدنی نیست ، برنامه ای طرح کردند تا آن را به گونه دیگری به اجرا در آورند . زیرا اهمیت ثوق الجیشی ایران برای دولت انگلیس به عنوان کشوری که با دولت شوروی بیش از دو هزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک دارد ، بیش از هر زمان دیگری مطرح بود .

بر این اساس دولت انگلیس به اجرای سیاست نوینی همت گماشت ، که بر خلاف روش سنتی آن دولت دایر به تضعیف حکومت مرکزی ، این سیاست بر استقرار حکومت مرکزی مقتدری که در عین حال خدمتگزار انگلستان باشد مبتنی بود . اجرای این سیاست به دست احمد شاه که به قرارداد ۱۹۱۹ روی خوشی نشان نداده بود مقدور نبود . لذا امپراتوری بریتانیای کبیر در صدد انجام کودتا و تغییر سلطنت بر آمد . این بار فال نیک به نام رضاخان افتاد . رضا خان به منظور بهره برداری از افکار عمومی در

قرارداد ۱۹۱۹ بر اثر اعتراضات ملت های ایران عملی نشد و سیاست انگلستان به سنگ خورد و چون انگلیسی ها دیدند قراردادی را که با وثوق الدوله بسته اند ، به آن صورت و اساس اجرا شدنی نیست ، طرح نقشه کردند تا آن را به گونه دیگری به ملت های ایران فرو ریزند . زیرا اهمیت ثوق الجیشی ایران برای دولت انگلیس به عنوان کشوری که با دولت شوروی بیش از دو هزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک دارد ، بیش از هر زمان دیگری مطرح بود .

بر انداختن سلطنت قاجاریه، شعار جمهوری را پیش کشید و از این راه پایگاه اجتماعی خود را وسیع تر ساخته، راه رسیدن به قدرت را هموارتر کرد.

رضاخان سردار سپه، ابتکار جمهوری را به حضور علما و مجتهدان فرستاد و با ارایه و توضیح ها و نشان دادن در باغ سبزه هایی آنان را متقاعد کرد که جمهوری راه نجات مردم مسلمان ایران است. رضا خان کوشش داشت تا طرفداران خود را به مجلس پنجم بفرستد تا در شرایط لازم به سود او رای بدهند و او را به اریکه سلطنت بنشانند. او پس از رسیدن به قدرت، به شعارهای سابق خود وفادار نماند و راهی را در پیش گرفت که جاه طلبی و آزمندی شخص وی و سیاست استعماری انگلیس پیش پایش قرار می داد.

به تدریج رضا خان به دیکتاتور قهار مبدل شد، که آزادی و حقوق اجتماعی، عقیده و مذهب، مال و امنیت، عفت و آسایش مردم ایران را ملعبه دست خود قرار داد. با تصرف اموال و املاک مردم بزرگترین مالک ایران شد. تمام چرخ های حیاتی کشور را در جهت تامین منافع شخصی خود به حرکت در آورد. و سراسر کشور به زندان تاریکی بدل شد که در آن هر صدای مخالفی با دست های جنایتکار دیکتاتور و عمالش خفه میشد. حتی هر سو ظن بی موردی می توانست خانواده ای را متلاشی کند. مثلاً دادستان قوچان را بدون اعلام اتهام و بدون قرار توقیف به آن سبب به زندان افکندند، که می گفتند نامه ای از قوچان برای رضاخان رفته بود که از ظلم و تعدی هایی که در قوچان به مردم وارد می آمد در آن گله و شکایت میشد. عجب در این است که به جای رسیدگی در اطراف آن نامه و برای جلو گیری از عدوان در مقام تعقیب نویسنده بر آمدند و عجب تر آنکه چون نویسنده را نیافتند دادستان قوچان را توقیف کردند.

(روزنامه ستاره، شماره ۱۲۰۳، به تاریخ ۲۶-۸-۲۰ به قلم عمیدی نوری)

به قول عمیدی نوری مدیر روزنامه داد: گر چه وی (رضاخان) زحمت زیادی کشید که ایران را به ظاهر کشوری مترقی جلوه دهد. اما در برابر تبهکاری های او خدمات او خیلی ناچیز است و کفه زشت کاری هایش به مراتب می چربد. حکومت زور و ترور مردم را به روز سیاه نشانید. هر چه داشتند از دست دادند.

از مجلس ششم (مجلس رضاخان) تا بیست و پنج شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاخان از سلطنت، فرمایشی ترین دوره های مجلس تشکیل شد. همه نمایندگان این دوره ها از سوی حکومت گزیده می شدند و به گونه تشریفاتی با رای ظاهری مردم به مجلس روانه می شدند و بدون چون و چرا به تمامی لایحه های دولتتها رای می دادند.

رضاخان وقتی که شاه شد (از سال ۱۳۰۴ به این طرف) به تدریج صاحب برنامه شد. برنامه ای بود که عمدتاً از دل انگلستان بیرون آمد که عبارت بود از توسعه زیر ساخت ها در درجه اول و بویژه شبکه های دسترسی.

از مجلس ششم (مجلس رضاخان) تا بیست و پنج شهریور ۱۳۲۰ و برکناری رضاخان از سلطنت، فرمایشی ترین دوره های مجلس تشکیل شد. همه نمایندگان این دوره ها از سوی حکومت گزیده می شدند و به گونه تشریفاتی با رای ظاهری مردم به مجلس روانه می شدند و بدون چون و چرا به تمامی لایحه های دولتتها رای می دادند.

شبکه های دسترسی که پرت یا بنادر مثل بندر انزلی در گیلان و بندر ترکمن در ترکمنصحرا و . . . اینها ساخته بشود و بعد شبکه های راه در دل سرزمین کشیده شود . اینها ساخته شود که ارتباط سرمایه و کالا بتواند راحت شکل بگیرد .

این ، برنامه اقتصادی رضاخان بود . اما رضا خان برای جامه عمل پوشاندن به برنامه اقتصادی خود یک مسئله داشت ، آن هم این بود ، که خط احداث شبکه های راه ، از مناطقی میگذشت که اداره آن مناطق در دست قدرت های محلی بودند . او نخست میبایست قدرت های محلی را سرکوب میکرد تا برنامه اش قابل اجرا شود .

رضاخان به دنبال طرح نقشه نابودی قدرت های محلی که بعد از کودتا در کشور آغاز شده بود ، این استراتژی را پی گرفت که رئیس هر گروه مخالف را دستگیر یا خلع سلاح کند و نفوذش را از بین ببرد بطوری که در عرض دو سال و اندی ، قدرت های محلی در گیلان ، آذربایجان ، کردستان ، لرستان و خراسان را سرکوب کرد .

در سالهای ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ ، قیام ترکمن ها و کردها در نواحی شرق در یای خزر آغاز شد . در سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ ، قیام بلوچ ها در بلوچستان بی وقفه ادامه داشت . در سالهای ۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ، عربها در خوزستان و لرها در لرستان دست به قیام زدند . قیام کنندگان خواستار استقلال و خودمختاری و لغو حکومت نظامی و فرمانداری در نواحی خود شدند . آنها خواستار آن بودند که خلع سلاح اجباری متوقف گردد ، از میزان مالیات کاسته شود و خدمت اجباری لغو گردد . آنها با لباس پوشیدن به طرز اروپایی ، بویژه با کلاه پهلوی که رضا شاه آنرا اجباری کرده بود ، مخالف بودند . رضاخان توانست قیام کنندگان را یکی پس از دیگری سرکوب کند و اقتدار دولت مرکزی را افزایش دهد . هرچند بعضی از درگیری های نظامی میان دولت مرکزی و قیام کنندگان سالها به طول انجامید ، اما نهایتا آنها را سرکوب کرد . در این چارچوب ، سران بسیاری از قیام کنندگان به زندان افتادند و عده ای به اقامت اجباری در تهران محکوم گشتند و عده فراوانی به قتل رسیدند .

رضاخان با بختیاری ها با احتیاط رفتار کرد و خان آنها سردار اسعد را معتمد خود قرار داد و به وزارت پست و تلگراف و وزارت جنگ منصوب کرد . روسای قشقایی ابتدا جزو نمایندگان مجلس (۱۳۰۵) بودند ولی مدتی بعد به زندان افتادند . سردار اسعدخان بختیاری در نهایت به قتل رسید و عده زیادی از سران بختیاری ، قشقایی و بویراحمدی به دار آویخته شدند .

یکی از وحشیانه ترین اقدامات رضاخان برای تحکیم بخشیدن به قدرت مطلق خود سرکوب و سر به نیست کردن ملت ترکمن بود . تلگراف محرمانه ای به حاکم نظامی استرآباد فرستاد که در متن آن دو کلمه نوشته شده بود : " خلع سلاح . وزیر جنگ "

یکی از وحشیانه ترین اقدامات رضاخان برای تحکیم بخشیدن به قدرت مطلق خود سرکوب و سر به نیست کردن ملت ترکمن بود . تلگراف محرمانه ای به حاکم نظامی استرآباد فرستاد که در متن آن دو کلمه نوشته شده بود : " خلع سلاح . وزیر جنگ "

فرماندهی تیپ مستقل شمال هم تلگرافی به حاکم نظامی استرآباد فرستاد که در آن آمده است: " آتش ناامنی از اسلحه و مهمات عشایر و ایلات خوزستان ، اکراد ، لر ، بختیاری و ترکمن است . این فتنه ها یکی پس از دیگری با اقتدار قشون سردار سپه خاموش شده و می شود . نوبت ترکمن هاست ، مقدمات خلع سلاح طوایف ترکمن هر چه زودتر فراهم و قشون با تجهیزات کامل آماده و وارد عملیات شود " .

در یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۰۴ عملیات خلع سلاح کاملا از پیش طراحی شده ، به مرحله اجرا گذاشته شد . برای اینکه شرح جزئیات عملیات خوانندگان را ناراحت نسازد بطور اختصار گفت که در سراسر عملیات توپ بر دهان بچه های شیرخوار گذاشتند ، قصابی کردند ، شکم پاره کردند و مناره ها از سر ترکمن ساختند . رضا خان بعد از چنین جنایاتی توانست بر ملت ترکمن غالب گردد . تصور نمی شود نظیر این حرکات وحشیانه را کسی در تاریخ سراغ داشته باشد .

وقتی که رضا خان در سال ۱۳۲۰ کنار گذاشته شد ، با تملک حاصلخیزترین نقاط کشور در مازندران ، گیلان ، گرگان ، ترکمنصحرا و سایر نقاط بزرگترین مالک کشور ایران بود . در اوایل سال ۱۳۲۰ تقریبا تمام دهات و املاک مازندران ، گیلان ، گرگان و ترکمنصحرا تملک و تصرف شده بود و دیگر محلی باقی نمانده بود که دیکتاتور ایران طمع به بردن و تملک آن داشته باشد . ای . ک . س . لمیتون ، محقق و استاد دانشگاه لندن ، در کتاب " اصلاحات ارضی در ایران " می نویسد: " رضا خان در ترکمنصحرا که قسمت اعظم آن منطقه خالصه بود ، چهارصد و ده خالصه خریداری کرد . این املاک هنوز در مالکیت دربار سلطنتی بود و به اسم دهات مکانیزه مورد بهره برداری است " .

باسقوط حکومت بیدادگر " رضاشاه " و با وزش نسیم آزادی در کشور ما ، ستمدیدگان برای احقاق حق خود به پا خاستند و بناچار ابتدا به سراغ مجلس شورای ملی رفتند: " روز یکشنبه ششم مهر از دو ساعت و نیم بعد از ظهر به تدریج مالکین املاک در مازندران ، گرگان و ترکمنصحرا که در مجلس شورای ملی حاضر شده و تجمع کردند ، بیش از سیصد نفر جمعیت بودند . بعدا به آقای رئیس مجلس اطلاع داده شد . پنج نماینده از آنها خواستند که شکایت خود را بگویند . از طرف حاضرین " علی قلی خالدبردی ، " لطف علی مرزبان ، " فرج الله ساعد ، " ناصر قلی خالدبردی و .. . انتخاب شده ، به حضور آقای رئیس مجلس رسیده ، اظهار داشتند: شنیده ایم پس از بیست سال تعدی و مظالم و گرفتن املاک ما ، اینک دولت می خواهد به دعوی غبن رسیدگی کرده رفع دعاوی کند . در صورتی که املاک ما بزور و جبر گرفته شده باید عین املاک مسترد شود . (روزنامه ستاره شماره ۱۱۶۴ ، ۲۰.۷.۸) رئیس مجلس ، که سالها شاهد جنایات و ستمگری های " رضاشاه " بود و با تکیه بر مسند ریاست شورای

وقتی که رضا خان در سال ۱۳۲۰ کنار گذاشته شد ، با تملک حاصلخیزترین نقاط کشور در مازندران ، گیلان ، گرگان ، ترکمنصحرا و سایر نقاط بزرگترین مالک کشور ایران بود . در اوایل سال ۱۳۲۰ تقریبا تمام دهات و املاک مازندران ، گیلان ، گرگان و ترکمنصحرا تملک و تصرف شده بود و دیگر محلی باقی نمانده بود که دیکتاتور ایران طمع به بردن و تملک آن داشته باشد

ملی، که خون بهای ملت ما است، به این تعدیات شکل قانونی می بخشید، بیشرمانه و مزورانه اظهار داشت: "در این چند روزها از طرز گرفتن املاک و تعدی های بیست ساله شنیده ایم که از ذکر آن بی اندازه متأثر می شوم. من خود نیز عقیده دارم که باید املاک مردم به آنها پس داده شود. ولی موقع مقتضی است که با سکوت و آرامش این موضوع رسیدگی شود. زیرا کارهای بیست ساله را دو سه روزه نمی توان رسیدگی کرد. (همان روزنامه همان شماره)

دولت لایحه ای درباره استرداد املاک واگذاری به مجلس آورد و نمایندگان نطق های پر حرارتی ایراد کردند و گفتند که این اموال غصب شده باید به صاحبانش پس داده شود و تاکید کردند که "این صحیح نیست که دولت را طبق قانون مالک چیزی کنیم که حق تملک آن را بر خلاف رضای صاحبانش ندارد و صاحبان حقوق را که حقشان مسلم است به صورت مدعی در آوریم" و تا چند صبحی نمایندگان مجلس را در اجرای قانون اساسی و مرعی داشتن عدل و انصاف و شرع داد سخن دادند. ولی مسایل دیگری پیش آمد و این قانون بدست فراموشی سپرده شد.

سپس لایحه دوباره مطرح شد. اما نمایندگان دیگر آن حرارت را نداشتند. لذا مجلس در لایحه قید نکرد که "املاک رضاشاه" غصبی است" و این ترتیب با تصویب لایحه دولت تصدیق کرد که "رضاشاه" صحیحاً مالک شده و دولت هم در نتیجه انتقال مالک شده است. در حقیقت نمایندگان مجلس دوره های ۱۲ و ۱۳ دین خود را به "رضاشاه" ادا کردند و با قبول بدنامی و ننگ حاضر نشدند املاک "رضاشاه" غصبی اعلام دارند و در نتیجه اقدام آنها معلوم شد که رضاشاه "آن همه ملک را برای" خدمت به کشور" فراهم ساخته بود و لاغیر.

در سال ۱۳۲۴ مجلس چهاردهم افتتاح و آغاز بکار کرد. از مشخصات این مجلس با دوره های پیشین آن بود که احزاب و سازمان های سیاسی در انتخابات این دوره مجلس تا کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ شرکت داشتند. در چنین فضایی روشنفکران و مبارزان جامعه، به منظور کسب حقوق غصب شده و حفظ آزادی های بدست آمده، و با هدف هدایت جامعه، به ایجاد تشکلهای مختلف صنفی و سیاسی اقدام کردند و روی هم رفته گروه های مطبوعاتی و پارلمانی متعددی در کشور به فعالیت پرداختند. در حقیقت ایران، تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به صحنه رقابت و کشمکشهای سیاسی بر سر قدرت بین احزاب و سازمان های سیاسی تبدیل شد. حتی در بعضی موارد این رقابت ها در بعضی مناطق منجر به قیام شد که دامنه آن به ترکمنصحرا نیز کشیده شد. قیام افسران خراسان یک نمونه آن می باشد. قیامی که توسط چند افسر آزادیخواه و میهن پرست در استان خراسان تدارک دیده شد و در ترکمنصحرا به مرحله اجرا گذاشته شد.

در حقیقت نمایندگان مجلس دوره های ۱۲ و ۱۳ دین خود را به "رضاشاه" ادا کردند و با قبول بدنامی و ننگ حاضر نشدند املاک "رضاشاه" غصبی اعلام دارند و در نتیجه اقدام آنها معلوم شد که رضاشاه "آن همه ملک را برای" خدمت به کشور" فراهم ساخته بود و لاغیر.

اما این قیام چه بود و چگونه به پایان رسید ، من وارد جزئیات جریان قیام نمی شوم و تنها به گوشه ای از آن حوادث اشاره می کنم و خوانندگان علاقمند به این ماجرا را به کتاب بسیار جالب ابولحسن نفرشیان تحت عنوان " قیام افسران خراسان " ارجاع میکنم . در بیانیه افسران خراسان که قبل از درگیری انتشار یافته بود گفته میشد : " ... " ارفع " (رئیس کل ارتش) می کوشید افسران را به شرکت در " حزب نهضت ملی " وادار سازد و کسانی که نخواهند شرکت کنند متمرّد شناخته شده تبعید می شوند یا علیه آنها پرونده سازی می شود و چون افسران حیثیت و شرافت خود را در معرض تهدید مشتئی مغرض دیدیم تصمیم به کناره گیری از ارتش و حفظ شرافت خود گرفتیم . بنابر این اگر ستاد ارتش یا سایر مقامات دولتی به جای آن که مطالب حقه ما را بجا آورند ، برای حق کشی و نابودی ما دست به اقدامی بزنند ، چون ما متکی به حق و حقیقت و قانون اساسی و اصول مشروطیت ایران هستیم تا آخرین رمقی که در تن و آخرین نفسی که بر لب داریم از شرافت خود دفاع خواهیم کرد . " (ندای حقیقت بجای رهبر ، شماره یک ، ۱۱-۲۶)

با احساس و قبول ضرورت مقاومت در برابر یورش دولت مرکزی و برای دفاع از آزادی و دموکراسی عده ای از افسران عضو " حزب توده ایران " که در معرض دستگیری و تبعید قرار داشتند با کسب موافقت قبلی رهبری " حزب توده ایران " تصمیم گرفتند که کانون یا کانونهای متفاوتی در برابر دولت " صدراالاشراف " ایجاد کنند . و ترکمن صحرا نخستین کانونی بود که برای اجرای این منظور انتخاب شد . چنانچه این اقدام با موفقیت انجام می یافت ، " حزب توده ایران می توانست به شاهرود مسلط شده ارتباط پادگان های خراسان را با مرکز قطع سازد و از نقاط مهم فعالیت خود که در مرکز کارگری مازندران قرار داشته و منظمآ مورد هجوم مسلحانه " قادی کلاهیها " که در تمام مازندران به وحشیگری مشهورند قرار میگرفت دفاع کند .

برای انجام این منظور " حزب توده ایران " قبلا وسیله تشکیلات گرگان که در آن زمان رهبری آنرا " احمد قاسمی " به عهده داشت ، تعدادی از ترکمن ها را مسلح ساخته بود تا زمینه قیام آماده شود . وجود یک افسر ترکمن در میان افسران قیام کننده خراسان نیز انجام این امر را تسهیل میکرد .

نقشه " حزب توده ایران " را ژنرال آتا کیشی یک مامور عالی مقام سیاسی- نظامی شوروی در ایران تصویب کرده بود . منتها چون احتمال مخالفت سلیمان اوف کنسول شوروی در بندر ترکمن ، که نبض ترکمن صحرا را به دست داشت میرفت ، لذا وی را در جریان امر قرار نداده بودند تا در برابر عمل انجام شده قرار گیرد . به محض اینکه سلیمان اوف " کنسول شوروی در بندر ترکمن از انجام قیام افسران و حرکت آنها به سوی ترکمن صحرا اطلاع یافت ، مخالفت خود را با این اقدام به استحضار سفارت شوروی در

با احساس و قبول ضرورت مقاومت در برابر یورش دولت مرکزی و برای دفاع از آزادی و دموکراسی عده ای از افسران عضو " حزب توده ایران " که در معرض دستگیری و تبعید قرار داشتند با کسب موافقت قبلی رهبری " حزب توده ایران " تصمیم گرفتند که کانون یا کانونهای متفاوتی در برابر دولت " صدراالاشراف " ایجاد کنند . و ترکمن صحرا نخستین کانونی بود که برای اجرای این منظور انتخاب شد

تهران رسانید و سفارت شوروی پس از کسب نظر مقامات مربوطه نظر سلیمان اوف را تأیید کرد. لذا از طرفی قیام خراسان مورد تأیید و پشتیبانی قرار نگرفت و کادر های حزبی که برای مشارکت در قیام به بندرترکمن فرستاده شده بودند به تهران باز گشتند و از طرف دیگر به علت اشتباهاتی که خود افسران قیام کننده مرتکب شدند قیام مزبور با شکست مواجه شد. پس از این قیام افسرانی که جان سالم بدر برده بودند با کمک و راهنمایی کنسول بندر ترکمن به خاک شوروی پناهنده شدند و در روزهای ۱۷ و ۱۸ آذرماه سال ۱۳۲۴ برای کمک به نهضت آذربایجان وارد تبریز شدند.

لذا قیام افسران خراسان در ترکمن صحرا تلاش بی حاصل و تجربه ناموفقی بود که از طرف " حزب توده ایران " انجام یافت، ولی به علت مخالفت شوروی این اقدام شکست خورد و در نطفه خفه شد.

هدف این قیام تشکیل یک پایگاه چریکی در ترکمنصحرا میان مراوه تپه و گنبد بوده است. این پایگاه چریکی باید عامل محرکی برای دامن زدن به یک انقلاب عمومی در سراسر ایران و تشکیل یک حکومت دموکرات به دست حزب توده یا با شرکت حزب توده و نجات ایران از هیئت حاکمه و دستگاه حاکمه موجود میشد. قیام کنندگان روی چند عامل زیر تکیه می کردند: ۱- دولت شوروی نمی تواند با قیام مخالفت کند و احتمالاً به آن کمک خواهد کرد. آنها در عین حال که حاضر بودند از کمک احتمالی شوروی استقبال کنند به هیچ روی نمی خواستند تحت نفوذ شوروی در آیند.

۲- منطقه ای را که انتخاب کرده اند مساعد برای مقاومت چریکی طولانی است چون اولاً به علت واقع بودن در منطقه اشغالی شوروی دست دولت برای انجام عملیات نظامی وسیع علیه آنها باز نیست. و ثانیاً ترکمن ها و به ویژه دهقانان بی چیز ترکمن از آنها پشتیبانی خواهند کرد. ۳- افسران توده ای تهران و شهرستانها به آنها خواهند پیوست و به تدریج سایر افسران و مردم ناراضی به دور آنان گرد خواهند آمد.

در این ماجرا عده ای از جوانان و مردان ترکمن از جمله سروان عبدالرحیم ندیمی به شهادت رسیدند. ما یاد این عزیزان را گرامی می داریم.

دوره های بعد از کودتای ۲۸ مرداد نیز فرمایشی ترین دوره های مجلس بود. همه نمایندگان این دوره ها از سوی حکومت گزیده می شدند و به گونه تشریفاتی با رای ظاهری مردم به مجلس روانه می شدند و بدون چون و چرا به تمامی لایحه های دولت رای می دادند. همانگونه که نمایندگان مجلس ۱۲ و ۱۳ دین خود را به رضا خان ادا کردند و با قبول بدنامی و تنگ حاضر نشدند املاک رضا خان را غصبی اعلام دارند، نمایندگان مجلس دوره های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ نیز دین خود را به "محمدرضاشاه" ادا کردند و در سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ املاک اختصاصی بنابه درخواست شخص " شاه " و با تصویب مجلس شورای ملی به مالکیت " محمد رضا شاه " در آمد.

هدف این قیام افسران خراسان تشکیل یک پایگاه چریکی در ترکمنصحرا میان مراوه تپه و گنبد بوده است. این پایگاه چریکی باید عامل محرکی برای دامن زدن به یک انقلاب عمومی در سراسر ایران و تشکیل یک حکومت دموکرات به دست حزب توده یا با شرکت حزب توده و نجات ایران از هیئت حاکمه و دستگاه حاکمه موجود باشد

گردآورنده: موسی

منابع

- ۱- مجید یوسفی، مجلس اول، روزنامه آزادگان، چهارشنبه ۱۳ بهمن ۱۳۷۸، سال اول، شماره ۹۵
- ۲- مجید یوسفی، مجلس دوم، روزنامه آزادگان، پنجشنبه ۱۴ بهمن ۱۳۷۸، سال اول، شماره ۹۶
- ۳- مجید یوسفی، مجلس سوم، روزنامه آزادگان، دوشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۷۸، سال اول، شماره ۹۹
- ۴- کتاب گذشته چراغ راه آینده است، پژوهش گروهی جامی
- ۵- مارگارت لاینک، مصاحبه با شاه
- ۶- نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی
- ۷- تاریخ نوین ایران، م. س. ایوانف
- ۸- خودکامگی پهلوی، گارین همبلی
- ۹- پژوهش در مردم شناسی و جمعیت شناسی، اصغر عسکری خانقاه و محمد شریف کمالی، ایرانیان ترکمن
- ۱۰- درک لینان، کرد و کردستان
- ۱۱- کتاب یورت نوشته سید حسین میر کاظمی

در دو دوره حکومت پهلوی از سوی مجلس تدابیر مناسبی برای حل مسایل ملی اندیشیده نشده است و با اتخاذ نگرش شرق شناسانه نسبت به ملتها با همکاری آشکار نمایندگان مجلس و برخی روشنفکر نمایان در صدد آسیمیله کردن آنها بر آمدند. مثلا سیاست قومی رضا شاه که بر پایه ناسیونالیسم افراطی فارس گرا بود و قصد بازسازی یکپارچگی ملی ایران را داشت به وسیله مدل " همانند سازی " کوشش میکند ضمن انکار تنوع قومی، همه اقوام را بر پایه ویژگی های قوم برتر سامان دهد. این سیاست شوونیستی فارس (ناسیونالیسم افراطی فارس) برای اثبات برتری و عظمت ملت بزرگ فارس چه دلیلی بهتر از تسلط و پیروزی بر ملل غیر فارس داشت و چه چیز بهتر از ابداع و اختراع واژه های " ترکمن های یاغی " " آذری های تجزیه طلب " " گیلانی و مازندرانی های بلشویک " و ... برای ملت‌هایی بود که بزرگترین اقلیت را در کشور تشکیل می دادند. برای شوونیسم فارس شاید بتوان سه اصول کلی قایل شد آن هم تاکید بر هویت فارس و انکار هویت های غیر آن و دوم توسل به میلیتاریسم فارس برای نفوذ، سرکوب و امحای جمعیت های غیر فارس و سوم وحدت و یکپارچگی ایران با توسل بر شوونیسم فارس است.

بر انداختن خلافت و اعلام کشور نوین فارس (پرشن) مهمترین اقدام شوینیسم فارس بود و این رژیم جدید که با سنت های دیرینه ملت‌های غیر فارس در افتاده بود و هویت آنان را در سرزمین خودشان انکار میکرد، هرگز وجهه ملی نداشت.

برای حل این بحران مشروعیت ناسیونالیست های افراطی فارس با توجه به ضعف اقتصادی کشور، به میلیتاریسم متوسل شدند. چون به خوبی می دانستند که نبود استیلای نظامی بر ترکمنصحرا و ... به معنی ناتوانی رژیم شوونیستی فارس در به سلطه در آوردن این مناطق از لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و همزمان با میلیتاریسم سیاست های خلع سلاح ملت‌های غیر فارس، مهاجرت های اجباری، تحمیل قانون پوشش اجباری و منع تکلم به زبانهای غیر فارسی را به اجرا در آوردند.

اما با این سیاست نه تنها قومیت ها و ملیتها از بین نرفتند، بلکه روحیه قوم گرایی و ملی گرایی در بین ملت‌های غیر فارس شدت و قوت بیشتری یافت.

در آغاز انقلاب ۵۷ که نقطه عطفی در تاریخ ایران و نگاه به ملیت ها از سوی حکومت مرکزی بود، روحیه ها و انگیزه های خفه و نهفته مجددا جان و شتابی دوباره گرفتند. اکنون که به یمن رخداد دوم خرداد و ریشه کردن روش های اصلاحی، نکثر گرایی در امور جامعه رسوخ یافته است، این انتظار را داریم که نمایندگان مجلس ششم در عرصه نگاه به مسایل ملی نیز تکثیر و تنوع هویت های ملی و فرهنگی به رسمیت بشناسند.

گفتگوئی با مسئول سیاسی "سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن"

بر اساس چه ضرورت ها، زمینه ها و پیش شرط هایی "سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن" شکل گرفت؟

خلق ترکمن به لحاظ وضعیت سیاسی و تاریخی خویش مدت زمانی طولانی از داشتن سازمان ملی خویش محروم بود. در ابتدا سیاسیون ترکمن تحت لوای حزب توده به مبارزه پرداخته و عمری را تلف کردند. این مبارزه نه تنها مثمر هیچ ثمری نبود، بلکه ضربات مهلکی نیز بر جنبش ملی زد، که بقایای ایدئولوژیکی آن هنوز نیز در اشکال مختلف وجود دارد.

اگر پیشکسوتان سیاسی ما تحلیل درستی از اوضاع سیاسی-ملی خلق ترکمن می داشتند و واقعاً ملی گرا می بودند، بجای اینکه دنباله رو حزب توده و تابع سیاست شوروی باشند، می بایست به محض پایان جنگ دوم جهانی سازمان ملی و مستقل خلق خویش را تشکیل می دادند. تصورش را بکنید، اگر آنزمان چنین حادثه تاریخی رخ می داد، سازمان ملی خلق ترکمن اکنون ۵۰ ساله و دارای تجربیات غنی و پربار می بود. از ضرورت تشکیل سازمانی ملی حداقل نیم قرن می گذرد. ما فعالین ترکمن غلیزغم مهیا بودن همه شرایط، حداقل نیم قرن از ضرورت زمانه خلقمان در تأخیریم.

آیا سازمان خود را یک حزب ملی-سیاسی ملت ترکمن می داند و یا اینکه یک تشکیلات خارج از کشور است؟

وقتی عنوان یک سازمان منتسب به یک خلق باشد، نمی توان برای آن مرز خاصی و محدوده زمانی مشخصی قائل شد. "سازمان دفاع از حقوق ملی خلق ترکمن" سازمانی است ملی و سیاسی، و بعد ساختاری و چهارچوب فراگیری آن محدودتر از آنی است که لازمه یک حزب سیاسی است.

مختصراً برنامه ها و سیاست سازمان را برای خوانندگان "اپیل گون" تشریح نمایند.

مرکز ثقل، به عبارتی مغز برنامه سازمان را ایجاد ترکمنصحرای خودمختار در چهارچوب حکومتی فدراتیو و دموکراتیک تشکیل می دهد. برنامه سازمان ما بصورت اختصار شامل مفاد زیرین است:

۱. کشور ما باید دارای قانون اساسی جامع و دموکراتیک باشد و در آن درج شود که ایران، چند ملیتی از مجموعه ایالات خودمختار در امور داخلی خود تشکیل شده است.
۲. ایالات خودمختار از طریق شورای ایالات که مرکب از مسئولین ایالات است، در قانونگذاری مستقیماً شرکت خواهند کرد.
۳. بین حکومت مرکزی و حکومت های خودمختار ایالتی در رابطه با وظائف دولتی

تقسیم کار خواهد شد، به گونه ای که وابستگی دوجانبه بین آنها ایجاد گردد. حکومت مرکزی و حکومت های ایالتی حدود و وظائف مشخصی خواهند داشت. طرفین حق عدول از حدود و وظائف خویش و دخالت در امور دیگری را نخواهند داشت.

۴. ایالات خودمختار قوانین اساسی خاص خویش را خواهند داشت، که در چهارچوب قانون اساسی ایران تدوین خواهد شد.

۵. همه ایالات خودمختار در برابر حکومت مرکزی از حقوق مساوی برخوردار خواهند بود. بدیهی است که لازمه پیاده کردن این مفاد ایجاد حکومتی دموکراتیک در ایران است که به همه اصول دموکراسی از قبیل آزادی احزاب، آزادی بیان، قلم، اندیشه، برابری حقوق زنان و مردان و آزادی انتخابات و غیره پایبند باشد.

سیاست ما در شرائط فعلی افشای رژیم قرون وسطانی اسلامی، همراهی و همکاری با اپوزسیون دموکراتیک، برجسته کردن حقوق ملی خلق ترکمن و تماس با نهادهای بین المللی جهت آگاه ساختن آنان از وضعیت اسفبار ملی خلق ترکمن است.

سازمان در راه اجرای سیاست های برنامه ای خود در یکسال گذشته چه

اقداماتی را به عمل آورده است؟

کنفرانس ملی به هیات اجرایی خود وظیفه تدوین اساسنامه و برنامه سازمان و ثبت قانونی آن را محول کرده بود. اساسنامه سازمان به زبان های ترکمنی، فارسی و آلمانی تهیه گردید. تدارکات ثبت سازمان نیز دیده شده است. و برنامه سازمان نیز در دست تهیه است. تهیه و انتشار "بیانیه سازمان" که در واقع پیش طرح برنامه

شدید اسلامی می شوند. مردم ترکمن از هر قشر و طبقه ای هم که باشد، به فراخور وضعیت خود به گونه ای در گوشه ای از جنبش مشارکت دارد و این نوع مشارکت، توده ای بودن جنبش را می رساند. و یکی از مشخصات بارز جنبش ملی خلق ترکمن نیز همین توده ای بودن آن است.

رابطه جنبش ملت ترکمن را با جنبش سراسری و جنبش سایر ملل ایران چگونه ارزیابی می کنید؟

اگر منظورتان از جنبش سراسری همین جنبش اصلاح طلبانه باشد، همانطور که فوقاً ذکر کردید جنبش ملی ما نیز بخشی از این جنبش است. با این تفاوت که این جنبش در ترکمنصحرا ورنه ملی بیشتری دارد. به عبارتی خلق ترکمن در این جنبش از یکسو با طرح مطالبات عمومی خود، نظیر آزادی بیان، اندیشه، قلم، اجتماع، احزاب و غیره و از سوی دیگر با برجسته کردن خواست های ملی خویش، چون تدریس بزبان ترکمنی در سطوح مدارس و دانشگاهها، انتشار کتب و نشریات به این زبان و اداره امور محلی و منطقه ای توسط کارمندان و متخصصین ترکمن مشارکت می کند.

اگر غرض از جنبش سراسری، احزاب و سازمان های متعدد است، باید عرض کنم که ما ترکمن ها تجربه تلخی از همکاری نزدیک با احزاب و سازمان های به اصطلاح سراسری داریم. آنان از یکطرف به اعتبار به اصطلاح سراسری بودنشان همیشه هژمونی طلب بوده و از فعالین جنبش ملی خواهان فرمانبری بی قید و شرط بودند. در واقع حزب یا سازمان مربوطه شکل سربازخانه ای را داشت که در آنجا عده قلیلی مافوق و

البته آنزمان مقاومت تحت شرایط خاص لحظه تاریخی و تاثیر بخشی آن و نیز ناگزیر بودن این شیوه، شکل مسلحانه به خود گرفته بود. با گذشت زمان و تجربه اندوزی و بلوغ سیاسی جنبش و همه گیر شدن ملی گرانی، شیوه های مبارزه نیزظریفتر، دقیقتر، براتر و در درازمدت موثرتر می شود. سازمان ما نیز با توجه به این عوامل مهم، برنامه درازمدتی را برای خود تدارک دیده است. در عرض یکسالی که از عمر سازمان گذشت، بحث های داغی در سطح رهبری سازمان روی این استراتژی صورت گرفت. این بحث در میان اعضای هیات اجرایی نه تنها لازم، بلکه برای همگونی نظریات اعضای رهبری، تهیه اساسنامه و برنامه سازمان و مآلا تدوین دقیق استراتژی حائز اهمیت فراوان بود.

اینکه اشاره کردم، که ملی گرانی در میان خلق ترکمن همه گیر شده، واقعیتی است که خود سرکردگان رژیم قرون وسطانی نیز بدان اذعان دارند. یکی از نمدهای بارز این ملی گرانی همین انتخابات اخیر مجلس اسلامی است. در استان جدیدالتاسیس گلستان که بخش بزرگی از ترکمنصحرا را دربرمی گیرد، ترکمن ها فقط به کاندیداهای ترکمن رای دادند، و اکثر این کاندیداها به گونه ای متناسب به جبهه دوم خرداد بودند. اگر روی این انتخاب عاقلانه ترکمن ها تعمق بیشتری بکنیم، پی به این نکته ظریف می بریم که خلق ترکمن به مصداق ضرب المثل عامیانه با یک تیر دو نشان زده است: اولاً از یک کاندید ترکمن حمایت کرده، و ثانیاً از ترکمنی پشتیبانی نموده که در عین حال اصلاح طلب نیز می باشد.

روزنامه نگاران ترکمن نیز مدتی است که زندگی پر مخاطره ای را دارند و لحظات سنگینی را از سر می گذرانند. آنان همواره از جانب عاملین رژیم تهدید به مجازات های

سازمان محسوب می شود زیاد آسان نبود؛ زیرا این "بیانیه" بیانگر چهارچوب فکری سازمان، موضع آن در قبال اصلاح طلبان، تعیین خط مشی آینده سازمان و دیدگاه آن نسبت به فدرالیسم و خودمختاری بود. به همین دلیل نیز بود که "بیانیه" حاصل بحث ها و تبادل نظرهای فراوان بود و مدتی نه چندان کم اعضای هیات اجراییه را به خود مشغول ساخت. در ضمن مسئولین سازمان در عرض سال گذشته تماس های متعددی با برخی از نمایندگان سیاسی اقلیت های ملی داشتند و این تماس ها همچنان ادامه دارد.

ارزیابی شما از وضعیت کنونی ترکمنصحرا چیست؟

ارزیابی اوضاع سیاسی ترکمنصحرا جدا از وضعیت عمومی ایران نمی تواند باشد. مدتی است که در سطح ایران جنبش اصلاح طلبانه ای در جریان است. دامنه این جنبش به سطح ترکمنصحرا نیز گسترده است. منتهی خلق ترکمن با توجه به خصوصیات ویژه ملی و منطقه ای خویش، برداشت و انتظارات دیگری از این جنبش دارد. بدیهی است که ایجاد جامعه مدنی در ایران ارمغان بزرگی برای همه مردم ایران است. لیکن این جامعه مدنی بدون تحقق خواست های ملی خلق ترکمن و دیگر خلق های ایران جامعه مدنی ای ناقص و ناپایدار خواهد بود.

ترکمن ها از همان آغاز با طرح خواست های ملی خویش در انقلاب شرکت کردند. و زمانی که دریافتند، رژیم خمینی نه تنها کمترین وقعی به این خواست ها ننهاد، بلکه در صدد سرکوب جنبش ملی آنها برآمد، یکپارچه و قهرمانانه به مقاومت پرداختند و این مقاومت به اشکال مختلف هنوز نیز ادامه دارد.

نمی توان با آزادی های موجود در جوامع دموکراتیک مقایسه کرد. در شرایطی که یک زن ایرانی حق ندارد حتی یک تار موی خود را به غریبه نشان بدهد، اگر موقعیتی ایجاد شود و او از این پس مجاز باشد روسری خود را اندکی جابجا کند و چند تار از موی خود را نیز در معرض دید بگذارد، نسبت به خفقان قبلی اندکی آزادی کسب کرده است. اینجاست که عرض می کنم که مقوله آزادی نسبی است.

بعد از روی کار آمدن خاتمی، در ترکمنصحرا به جزء انتشار یکی دوتا نشریه، آنهم به زبان فارسی، تحول خاصی صورت نگرفته. حتی برخی از اصول قانون اساسی خود جمهوری اسلامی درباره اقلیت های ملی نیز پیاده نشده است. مثلاً اصل پانزدهم قانون اساسی به اقلیت های ملی حق تدریس به زبان مادری را قائل می شود.

شایان توجه است که خاتمی هر چند رئیس جمهوری مملکت است، ولی نه اکثریت مجلس را پشت سر خود داشت و نه از امکانات و قدرت خاصی در درون خود حاکمیت برخوردار است. بنا بر این خود خاتمی نیز، تازه اگر توانایی و تسایل انجام یک سری تحولات و تغییرات اساسی را داشته باشد، در واقع شیری بی یال و کویال است. طبیعی است که پیروزی جبهه دوم خرداد همچنان که تأثیرات مثبتی در سطح جامعه خواهد داشت، در سطح ترکمنصحرا نیز تغییرات مثبتی را به همراه خواهد آورد. وقتی اکثریت مطلق نمایندگان مجلس را اصلاح طلبان تشکیل بدهند، اینان می توانند اولاً خواستار اجرای تمامی اصول قانون اساسی شوند، که خود قدم کوچک مثبتی است. و ثانیاً می توانند قوانینی را که به نفع جامعه نیست، فسخ کرده و قوانین جدیدی را وضع کنند.

همدردی و همبستگی جنبش ملی خلق ترکمن بویژه با جنبش ملی خلق کرد همواره برقرار بوده، خاصه در شرایط بعد از انقلاب بهمن برجستگی بیشتری یافته است.

این واقعیات تلخ تاریخی موجبات نزدیکی و اعتماد فعالین دو جنبش و جنبش های دیگر را فراهم نموده است. کسب خودمختاری تنها از طریق همراهی و همکاری جمعی همه اقلیت های ملی مقدور و حفظ پایدار آن ممکن خواهد بود. دشمنان اعطای حقوق ملی اقلیت های ملی نیرومندتر از آنند که بتوان با اتکا به نیروی یک اقلیت ملی در مقابل آن قد علم کرد. از اینروست که اقلیت های ملی با هزاران رشته مرئی و نا مرئی به هم وصلند؛ و این وصلت ها باید محکمتر شوند.

بنظر شما بعد از انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهور چه تغییراتی در ترکمنصحرا به نفع جنبش ملی حاصل گشته است؟ آیا پیروزی جبهه دوم خرداد در مجلس ششم می تواند تأثیرات مثبتی در ترکمنصحرا داشته باشد؟

همانطور که قبلاً نیز اشاره کردم، وقتی در سطح کل کشور جنبشی صورت می گیرد، دامنه آن به تمام نقاط آن کشور گسترش می یابد. ترکمنصحرا نیز عاری از این قاعده نیست. آزادی های نیم بندی که مثلاً در تهران ایجاد شد. در ترکمنصحرا نیز بوجود آمد. البته باید در اینجا مفهوم آزادی را خیلی نسبی تعریف کرد. این قبیل آزادی نیم بند را

تعداد کثیری مادون بودند. روسای این احزاب و سازمانها هر چند سنگ مترقی و دموکرات بودن را به سینه می زدند، در اصل هیچ شناختی از دموکراسی و نیز باوری بدان نداشتند. پس از گذشت دو دهه طولانی، بقایای برخی از این سازمان ها تازه دارند الفبای دموکراسی را یاد می گیرند و سعی می کنند تشریح دموکراسی کنند.

سازمان ما در حال حاضر ارتباط چندانی با احزاب و سازمان های به اصطلاح سراسری ندارد و قصد نیز ندارد که در آینده ای نزدیک تغییری در این روش ایجاد شود. البته این امر بدین مفهوم نیست که ما اصولاً مخالفتی با همکاری با احزاب و سازمان های واقعا دموکراتیک داشته باشیم.

و اما درباره ارتباط با جنبش سایر ملل باید عرض کنم که سازمان در یکسال گذشته قدم هایی جدی در این راه برداشته و نشست های مشترک متعددی نیز به عمل آورده است. جنبش های اقلیت های ملی وجوه اشتراک فراوانی باهم دارند. مثلاً جنبش های ملی کردها و آذری ها، گذشته حدوداً مشابهی با جنبش ملی خلق ترکمن دارند. در سال ۱۳۰۴ بدنبال یک جنبش ملی، اولین جمهوری ترکمنصحرا تشکیل گردید. متأسفانه این جنبش و جمهوری بوسیله رضاخان در سال ۱۳۰۴ سرکوب شد.

در سال ۱۳۲۵ حکومت خودمختار آذربایجان و در همان سال حکومت خودمختار کردستان نیز توسط محمد رضا شاه سرکوب گردید. در سال ۱۳۵۸ جنبش ملی و ارکان های خودگردان خلق ترکمن توسط رژیم خمینی سرکوب و نابود شدند و نیز در همان سال بود که جنبش ملی خلق کرد دچار ضربات مهلکی از طرف رژیم اسلامی گردید.

معنوی دیگر اعضای سازمان پشت سر نهادیم ، می توانیم تماسهای خود را با سازمان های بین المللی و احزاب و سازمان های اپوزیسیون ایرانی بیشتر بکنیم . در رابطه با داخل کشور نیز تدابیر مشخصی اندیشیده شده است.

از اینکه به سؤالات ما پاسخ دادید متشکریم. برایتان آرزوی موفقیت داریم.
ایل گون

ادامه از صفحه ۴۷

از زخم قلب ...

شعر اندکی بیچیده است

تصدیق می‌کنم... شاید تعجب کنید اگر بگویم چندین ماه در فرّه تبه و فرم چلی و فرّه داش کمپاین و تراکتور می‌رانده‌ام... از خانه‌های خشت و گلی منتفرم و دشت‌های وسیع و گلاسه‌پوستی و آلاچیق‌های ترکمن صحرا را هرگز از یاد نمی‌برم»

شاعر در یادداشت دیگری می‌نویسد:

«آبائی دبیر ترکمنی بود که نیمه‌های دهه ۲۰ در گرگان به ضرب گلوله کشته شد...»

در چاپ‌های زمان شاه این شعر، این نام برای جلوگیری از سانسور به «آمان‌جان» تغییر یافت و خود او «فهرمانی اساطیری در یکی از افسانه‌های ترکمنی» معرفی شد...»

شب، دبرگاه، [در یکی از آلاچیق‌های ترکمنی] احساس کردم که هنوز زیر پلک‌های فرو بسته خود بیدارم. کوشیدم به خواب بروم، نتوانستم. و سرانجام چشم‌هایم را گشودم. در انعکاس زرد و سرخ نیمسوز اجاق و یا شاید فانوسی که به احترام مهمانان در حاشیه وسیع اجاق روشن نهاده بودند، روبه‌روی خود، در آن سوی تشچال، چهره‌گرد دخترک صاحب‌خانه را دیدم که در اندیشه‌ئی دور و دراز بیدار مانده چشمش به زبانه‌های کوتاه آتش راه کشیده‌بود.

غمی که در آن چشم‌های مورب دیدم هرگز از خاطر من نخواهد رفت. اول شب سخن از آبائی به میان آمده‌بود. از دخترک پرسیده‌بودم می‌شناختیش؟ جوابی نداده‌بود. وقتی در آن دبرگاه بیدار دیدمش با خود گفتم: به آبائی فکر می‌کنم! بیرون آهنگ یکنواخت باران بود و لاییدن سگی تنها در دوردست. شعر را هفته‌ئی بعد نوشتم» (مجموعه اشعار، مجلد اول، چاپ بامداد، آلمان ص ۵۹۹-۵۹۸)

برگرفته از کتاب "از زخم قلب ...". اثر احمد شاملو

همه این مسائل بستگی به این دارد که نمایندگان منتخبه تا چه حد به شعارهای داده شده قبل از انتخابات پایبندند و تا چه اندازه اصلاح طلبند و به آزادی اعتقاد دارند.

شما در خارج از کشور به چه جنبه‌هایی از مبارزه ملی اهمیت می‌دهید؟

در خارج از کشور، سازمان ما آزادی عمل بیشتری دارد. بر اساس همین آزادی نیز هست که ما با اپوزیسیون ایران به راحتی می‌توانیم تماس برقرار کنیم و فعالیت‌های خود را هماهنگ‌تر سازیم. و یا نقطه نظرات سازمان خویش را در نشریات مختلف درج کنیم و با سازمان‌های بین‌المللی از قبیل سازمان عفو بین‌الملل و سازمان حقوق بشر و غیره ارتباط داشته باشیم و از این طریق جنایات رژیم را در ترکمنصحرا به اطلاع آنان و آگاهی افکار عمومی برسانیم. جانب دیگر قضیه اینست که سازمان ما می‌تواند با ترکمنان دموکراتی که در خارج از کشور به سر می‌برند، تماس حاصل کند و با آنان درباره مواضع سازمان و شیوه‌های مبارزه در ایران بحث و تبادل نظر کند، بدون آنکه خطر خاصی ما و آنان را تهدید کند.

در ادامه و گسترش فعالیت خود چه برنامه‌ای در پیش دارید؟

ما در یکسال گذشته بنا به شرایط و موقعیت سازمان نوپای خویش بیشتر توجه مان را معطوف به تنظیم و تحکیم اصول درون سازمانی کردیم. و این تدبیر بسیار بجا بود. اکنون که این مرحله بسیار حساس را با درایت و کاردانی اعضای هیات اجراییه و مشاوره و کمک‌های

دریا طوفانی بود

– آراز، میدانی که من دیشب توانستم بخوابم؟
 – جان ما را به لب آوردی، مارال، بگو، زودتر بگو ...
 ... دیشب خواب دیدم که دریا طوفانی است!
 – بعد چی شد؟
 – و چکمه های ترا آب برد!
 آراز خنده ای از ته دل بر آورد و مارال را در آغوش کشید و او را محکم در میان بازوان نیرومندش فشرد.
 مارال در خود احساس آرامشی کرد و با بوسه بر لب و گونه های آراز از او خداحافظی کرد، خدا حافظ عزیزم، خدا حافظ.
 سلامت برگردی، خدا پشت و پناهد. چشب در راهم آراز!
 آراز موتور چوپا را دو سه بار هندل زد. گویا موتور هم خواب مارال را تأیید میکرد که نسیخواست براحته روشن شود. آراز دستی بر شمع ها و سیمهای آن کشید، روغن و بنزین آنرا دوباره برانداز کرد و موتور را بر سرایشی هدایت کرد و به سرعت میدوید و موتور را همراه خود می کشید که با یک جستی بر روی آن، موتور روشن شد. آراز سر بر گرداند و لبخند بر لب دستی تکان داد و مارال تا انتهای دیدش، آنرا با نگاههای خود بدرقه میکرد.
 هوا گرگ و میش بود، سردی هوا گونه های مارال را نیش میزد، احساس تنهایی میکرد، مارال برگشت، قبل از بستن در، نگاههای به آن دور دورا انداخت که هنوز هم احساس میکرد نگاههای آراز دارد او را می پاید.
 چشم مارال به تکه های ابر سیاهی در آسمان افتاد که گروه گروه کوچ میکردند که به مشام مارال از آن بوی حادثه میرسید.
 مارال در را به آرامی بست.
 آراز خوجه نفس را به سوی کمش دغه می تاخت تا به الیاس به موقع برسد و از آنجا با وانت او به دریا بروند.
 لحظه ها به کندی میگذشت، مارال در تب و تاب تنهایی بی قرار بود. تمام رخت و خوابها را جمع کرد و اتاق را سرو سامانی داد.

هوا گرگ و میش بود که مارال از خواب بیدار شد، به آرامی "آراز" را تکان میداد
 آ... را... ز، آ... راز، دیرت میشود عزیزم، بلندشو، "الیاس" منتظرت است که باید به دریا بروی. آ... را... ز، عزیزم بیدارشو.
 مارال پنجره را کمی باز کرد تا هوای سرد بیرون، نیشگونی بر اندام آراز بزند و لحاف را از روی او کشید و خود را بر روی آراز انداخت و شروع به جست و خیز کرد و دست و سینه های آراز را مچاله می کرد.
 مارال تازه عروسی بود که امیدهایش را بر دنیای آراز بنا میکرد. خنده های آراز و مارال بود که فضای اتاق را پر میکرد و تا فاصله های دور میرفت.
 آراز سینه های ستبر و بازوانی موج شکن داشت که مارال به هنگام نوازش آن می گفت: آراز، تو که دریا را به سینه ات حمل کرده ای، بین امواج آنرا نیز با دستهایش نشان میداد و با انگشتان ظریف خود برجستگیهای آنرا نوازش میداد،
 و اما آراز بود که با یک نیروی ساده، مارال را در هوا به طرفی میراند و باز قصه عشق، تنیدن جسم در جسم و آمیزش روح در هم، دوست داشتن و عشق بود که در لبهای آراز و مارال نقش می بست.
 – آراز تو دیرت شده، تا من چیزی حاضر کنم، تو لوازم صیدت را آماده کن.
 آراز به انبار رفت و چکمه هایش را همراه با تور ماهیگیری و قلابهایش برداشت و کونی پلاستیکی بزرگی را نیز روی هم انداخت و همه را محکم بست. برگشت و عجله کرد که دیرش شده است و به نوشیده یک کاسه چایی داغ اکتفا کرد، اشک در چشمان مارال حلقه زده بود.
 – مارال چرا رنگت پریده است؟
 مارال نگرانی خود را پنهان میکرد. آراز گفت:
 – بگو عزیزم، چی شده است؟

- آراز داشتی می گفتی. دنباله خواب مارال چی شد؟
 - بعد تعریف کرد که چکمه های من را آب برده است.
 الیاس در حالی که خنده هایش را از ته دل دل شلیک میکرد، گفت که دریا چاره ای جز این هم ندارد که به چکمه های تو راضی گردد، چونکه سالهاست حتی یک تکه طناب کهنه را نیز در بیداری به آن نمی بخشی.
 قایق آرام آرام از ساحل دور میشد. الیاس و آراز پارو را به آرامی حرکت می دادند. گاه موجی آرام می آمد و قایق را از بلندای دامنه اش به سرایشیبی سوق میداد و کار پارو را آسانتر می ساخت.
 الیاس تور ماهیگیری را در آب رها کرده بود و هر دو سعی میکردند که به سویی روند، هم صید بیشتر باشد و هم اینکه از نظر دید احتمالی انتظامات بدور بمانند.
 آفتاب بالا زده بود و تنها شعاع نور آن بود که با امواج ملایم سطح آب در هم می آمیخت و با ورزش نسیم ملایم دریا، صفحه زرین و نیلگونی را با دامنه های کوتاه می ساخت که قایق آراز و الیاس بر روی آن نرم می رقصید و به جلو رانده میشد.
 آراز یک لحظه مارال را در نظر آورد که دریای نیلگون آبی را در چشمان خود جا داده بود و به هنگام بیداری در صبح با رقص نور در آن آراز را در خود شناور می ساخت.
 الیاس با ضربه ای بر بدنه قایق آراز را به خود آورد،
 - ... راز کجایی رفیق، باز رفتی تو فکر، هنوز که قایق غرق نشده.
 - نه، الیاس، فقط یک لحظه در فکر مارال رفته بودم.
 - وا... لله، آراز، ول کن ما هم زن داریم، هفت تا بچه قد و نیم قد نیز دور آن می پلکند. سه ماه بیشتر نیست که زن گرفته ای. می گن، آب کوزه تازه سرد است. پ... ه... ه... کار دنیا را باش. خنده های الیاس است که آراز را نیز همراه خود می سازد و پاروها با توان بیشتری به حرکت در می آیند و قایق را سرعت بیشتری می بخشند.
 - راست میگی الیاس، راست میگی. راستش دست خودم نبود.
 - ... را... ز ، تا حالا همه چیز ما شده مارال ! آب دریا را که می بینی میگی چشمان مارال است. ماهی سفید میگیریم که میگی ساق پای مارال است، رقص مارماهی را هم که میگی رقص کمر

روشنایی خورشید بالا و بالاتر می آمد که صدای باز شدن در سکوت را شکست و بیکه با یک سطل برنجی زودتر از معمول به بیرون زد و راه طویله را گرفت تا گاوهایش را بدوشد.
 مارال سینه اش را به جلو آورد و صورتش را کاملاً بر شیشه چسباند تا آواز بیکه را به هنگام دوشیدن گاوش بهتر بشنود.
 الیاس بر روی پلکان منزلش منتظر آراز بود که از دور دید که آراز موتورش را کشان کشان به طرف منزل او می آورد.
 - مهم نیست، آراز مهم نیست ... البته به موقع رسیدی، موتور را بده بمن تا آنرا در انبار بگذارم.
 آراز نفسی تازه کرد و ماهیچه های سر و گردن را چرخاند و صدایی به استخوانهای ترقوه داد.
 - رفیق چی شده بود؟
 - نه الیاس، گویا موتور هم با ما سر ناسازگاری دارد، امروز دمار از روزگار ما در آورد.
 - مهم نیست، آ... راز، مهم نیست ...
 الیاس مدتها بود که وانت بارش را روشن گذاشته بود تا موتور آن گرم شود. آراز تمام اسبابش را پشت وانت نهاد و از طرف کمش دفه به طرف دریا روانه شدند.
 هوا صاف و دریا آرام بود. حواصیلهای کنار دریا بر فراز کومه ها به پرواز در آمده بودند. نیزارهای ساحل در آبهای کم عمق کناره ها تکانی نمی خوردند. همه چیز آرام پیش میرفت.
 - آراز چه هوای مناسبی است، امیدوارم امروز شانس به ما رو کند.
 آراز می خندید.
 - الیاس ، میدانی امروز مارال چی میگفت؟
 - تعریف کن بینم چه می گفت.
 - خواب دیده که دریا طوفانی است.
 هر دو با صدای بلند خندیدند.
 - آراز فکر میکنم که سیاست همه نوعروسان است که میخواهند به هر شکلی شوهرشان را در کنارشان نگه بدارند.
 صدای خنده های الیاس و آراز بود که سکوت را می شکست و آرامش مرغابیهای داخل نیزار را برهم میزد و آنها را گروه گروه به انتقال مکان مجبورشان می ساخت.

الیاس در حالیکه دراز کشیده و دست چپش را نیز از زیر تکیه گاه سرش کرده بود، چایی را سر کشید.

– آراز، اینطور که هست " آو " ما بد نشده است، لازم نیست به " شمع " بمانیم ولی بهتر است به " کومه " مراد دایی سری بزیم تا حالی ساز و کوک کنیم و هم اینکه شاید به کمکی احتیاج داشته باشد.

از میان نیزارها گذشتند و چند " کومه " را نیز پشت سر نهادند و حالا رسیده بودند به کومه مراددایی که الیاس با یک سرفه بلند و دو سرفه پشت سرهم کوتاه فهماند از پشت در " کومه " آشنایی می آید.

– مراددایی، مراددایی هستی؟

– الیاس بیا تو.

الیاس حصیر دم در را به کناری زد و از پشت سر او آراز نیز خود را کمی خم کرد.

– سلام مراددایی

– سلام الیاس، آراز سلام، چه عجب یاد ما فقرا کردید، در کلبه ما رونق اگر نیست صفا هست، خوش آمدید.

مراد فتیله سیاهی را در چراغ نسبتا کوتاه، بر روغن جامد حیوانی نشانده بود که آرام آرام می سوخت. جریان هوای دم کرده اتاق قامت راست شعله آنرا نوازشی می داد. پنجه پای راست در پاشنه چپ گره خورده و با یک نیم قوسی بر تنه سر را بر یک بالش چرکین گلداری لم داده بود. انگشتان دست راستش از زیر توسط یک سیم گداخته به کمک دست چپش می آمد که در آن لوله باریکی از جنس نی بر یک " چلمی " تعبیه شده بود و مابین انگشتانش آنرا ماهرانه بر آتش می گرفت و لب بر نی می نهاد و یک های ممتدی بر آن میزد که در هر دم و باز دمش دود غلیظی به هوا بر میخواست که چهره مراد در پشت آن گم میشد.

– مراد دایی حالت چطور است؟

– الحمدالله، الحمدالله روزی میگذرد، الیاس. اوضاع "آو" هم که تعریفی نیست، من که نمیتوانم این روزها کرم را بالا بگیرم. روماتیسم پاهایم نیز عود کرده است. خبرت هست که این روزها گشت و گذار را بیشتر کرده اند، خیلی باید مواظب باشی الیاس، خیلی.

آراز کاغذ ضخیمی را که تا حالا در لای انگشتانش بازی میداد،

مارال است. حالا بگو که ما چی کم داریم؟ ما را بگو که چرا آمده ایم به دریا، همه چیز که داریم. اصلا می رفتیم با قایمان کنار مارال می نشستیم و پارو میزدیم.

آراز با گوشه چشمانش الیاس را می پایید و از سخنان کنایه آمیز و نیش دار الیاس در امان نبود. الیاس مرد با تجربه و کهنه کاری بود که در کوران زندگی آبدیده شده بود و آراز هرچه داشت از او بود. الیاس رفیق شوخ طبع و مهربانی بود که در قلبش در سینه برای یک ذره بدی به کسی نمی تپید.

آراز از حرفهای او هرگز نمی رنجید و الیاس نیز می دانست که آراز مرد میدان است که نیمی از شخصیت او را خودش ساخته بود و در کنار او با احساس و آرامش بیشتری به کار می پرداخت.

الیاس رو به آراز کرد و گفت:

– آراز حالا یواش یواش تور را جمع می کنیم و به کناره های ساحل میرویم تا به کومه نزدیکتر شویم. تو آماده شو و از آنطرف طنابها را بکش تا حلقه تور جمع شود.

آراز با بازوان نیرومندش آخرین تلاشهای خود را میکرد و هرچه به جلو میرفتند تور را بطرف خود می کشیدند و حلقه تنگ تر میشد. الیاس چنان چست و چالاک بود که به هنگام کشیدن تور، دستاتش بطور خارق العاده ای حرکت می کرد. سطح آب در این ناحیه بعلت کشش تور بر هم خورده و تعادل آراز و الیاس را مشکلتر می ساخت. دهانه تور در دستهای آراز و الیاس جمع شده بود و با آخرین رمق های خود حلقه های باقیمانده را به داخل قایق می کشیدند که هورای الیاس و فریاد شادی آراز همراه با توده ای از ماهیهای سفید، حواسبیلهای اطراف خود را نیز مست کرده بود و قایق آرام آرام به طرف ساحل کشیده می شد و در داخل آبهای کم عمق کناره ها سینه بر نیزارها می سایید و تمامی اسباب و ماهی ها به داخل کومه ای انتقال یافت.

آراز رفت چایی درست کند. گاز پیک نیک را روشن کرد و کتری پر از آب را نیز بر روی آن گذاشت و مدتی نگذشت که چایی آماده شد.

– الیاس، الیاس، بیدار شو، بیدار شو... الیاس خرو پفت را بگذار به بعد، چایی آماده است. بیدار شو با هم نوش جان کنیم

شد که بطرف آنها سرعت میگیرد.

– الیاس، الیاس، ماشین طرف ما را گرفت!

الیاس با تمام توانی که داشت پا بر پدال گاز گذاشت. وانت با سرعتی بیش از حد از جا کنده میشد.

آراز دهانش را به روزنه شیشه باربند چسباند و فریاد زد:

– الیاس من دارم صدای مرگ را از نزدیک می شنوم!

– تو که اینقدر ترسو نبودی، آراز!

الیاس از شیشه بغلی متوجه شد که ماشین لاندکروزز انتظامات است. به سرعت به راه فرعی و خاکی پیچید که لاندکروزز در پشت گردوخاکهای برخاسته از آن گم شد.

ناگهان صدای شلیک گلوله ای به هوا برخاست. آراز همچون پرنده تیرخورده در هم پیچید. در حالیکه پنجه بر ماهیها زده بود سرش محکم بر میله های باربند کوبیده شد. یکی از گلوله ها شیشه وسط باربند را شکسته و لکه هایی از خون آراز را بر داشبورت نشانده. الیاس فریاد میزد:

– آ.... آ.... ز، آ.... ز، چی شد آراز.... ز؟ چی شد؟

الیاس ماشین را به کناری کشید و با سرعت در را باز کرده، وانت بار را دور زد. آراز در خون غوطه ور بود.

– نه، آ.... ز، نه آ.... ز، نه آ.... ز، نه، نه

آراز بی صدا شکسته بود و حتی فرصت نیز نیافت تا آخرین کلامش را بر زبان آورد.

الیاس ماشین را با سرعت تمام بسوی خواجه نفس راند. تمامی افرادی که در جلوی نانوایی صف کشیده بودند، متوجه سرعت غیرعادی وانت بار شده، سراسیمه خود را تا لبه های جاده کشاندند و نگاههای خود را به دنبال آن دوختند.

الیاس وانت بار را برق آسا در مقابل منزل آراز ایستاند و مارال اولین فردی بود که سراسیمه از خانه خارج شد.

– ما... ز... ل، ما... ز... ل، کجایی، دریا طوفانی شد. مارال، آراز سوار بر امواج خونین رفت. ما... ز... ل سینه چاک کن، مارال خانه ویران شدیم.

به تمامی قوم و خویشان، ازککش دغه گرفته تا بندر ترکمن و قراقچی و قارقی را خبر رساندند. موجی از جمعیت بود و از میان همه این جمعیت صدای حاجی عرفان آخوند می آمد که فریاد میزد:

با آب دهان آنرا بصورت استوانه ای در آورد و با کندن دو سر آن به الیاس داد. الیاس سیم گداخته را از روی چراغ برداشت و در حالتی که لوله کاغذی را بر لب داشت به جلو خزید و آنرا بر گلوله سیاه رنگی که در انتهای سیم دیگری قرار داشت فشار داد. سوختن تریاک بود همراه با توده ای از دود که الیاس پولک های امتدی بر آن میزد، سر را بالا گرفت و آخرین ته مانده های دود را از ریه هایش بیرون می راند که گفت:

– راست میکی مراد دایی، راست میکی، این روزها آدم باید پشت سرش را هم ببیند، اگر اینها برای خود از دریا سودی نداشتند، آب دریا را برای ما خوشکانده بودند!

– الیاس، آوتان چطور بود؟

– خوب بود مراد دایی، بهتر از روزهای قبل شد.

– به "شمق" که نمی ماند؟

– نه مراد دایی. اگر اجازه بدهی همین الان رفع زحمت می کنیم.

– چه زحمتی الیاس، چه زحمتی، مواظب خودتان باشید، البته بهتر است که از بیراهه بروید.

آراز آخرین حلقه های تور را نیز مرتب کرد، آنرا داخل خللی جا داد و در پشت وانت نهاد و گفت:

– الیاس تمام چیزها را برداشته ایم، میتوانیم برویم.

– آراز از کدام راه بهتر است که برویم؟

– امروز جمعه است، شاید گشتی در کار نباشد، میزنیم به جاده اصلی.

وانت بار آرام آرام کومه ها را پشت سر میگذاشت، حواصیلهای اطراف تا نیمه های ساحل همراهی کردند. آراز در پشت وانت بود تا در یعیقوب و گریز احتمالی، امکان آنرا داشته باشد تا بارش را به جایی بیاندازد.

الیاس پدال گاز را بیشتر فشار می داد. وانت با سرعت هرچه بیشتر مسیر را به سوی کمش دغه طی میکرد. آراز خودش را گلوله کرده بود و کلاهش را تا انتهای کوشهایش پایین کشیده و پوستین را تا سر بالا زده بود. به یاد مارال چکمه هایش را ورنانداز میکرد که آب آنرا نبرده باشد.

انتهای دید آراز بود که آسمان بر زمین میرسید و با سرعت ماشین نیزارها و کومه ها از نظرش محو می شدند. وانت در تقاطع راه اصلی بود که آراز از روزنه های باربند متوجه ماشینی

اخبیار ترکمنصحرا

دیدار خاتمی از ترکمنصحرا

خاتمی از استان گلستان و ترکمنصحرا دیدار کرد و این دومین دیدارش از منطقه است. وی در این دیدار برخی از پروژه های عمرانی از جمله سد گلستان را افتتاح کرد و در مقابل طرفداران خود سخنرانی کرد و گفت که نباید اختلاف طبیعی به وحدت اصولی لطمه وارد سازد. وی در سخنرانی اش می گوید، جامعه ایران و روح تاریخی آن خشن ترین اقوام را در درون خود حذف یا رام کرده. منظور آقای رئیس جمهور از این اظهار نظر مشخص نیست.

نشریه صحرا دو ساله شد

دو سال از انتشار نشریه رسمی ترکمنصحرا بنام "صحرا" می گذرد. این نشریه که از سوی وزارت ارشاد اسلامی اجازه چاپ دریافت کرد، ماهیانه چاپ می شود و هم اکنون علاوه بر ترکمنصحرا و استانهای شمالی همچنین در بسیاری از شهرهای بزرگ ایران می توان آن را دریافت کرد.

"صحرای ترکمن" زباله دان شهر های فارس نشین

این منطقه که به مساحت بیش از ۵۰ هکتار است مخالفت کرده. مبلغی بیش از ۶۰ میلیارد ریال برای آن در نظر گرفته شده است و قرار است علاوه بر زباله های شهرستان گرگان، زباله های روستاهای قلعه حسن، اوزینه، انجیرآب، زیارت، توشن و نیز مناطق دیگر نیز به مرکز دفن زباله در ترکمنصحرا انتقال یابد. بنا به گزارش روزنامه همشهری میزان تولید سرانه زباله در گرگان تاکنون مشخص و محاسبه نشده است. بنا به گزارش رسمی شهرداری گرگان فقط تولید روزانه زباله در شهرستان گرگان بیش از ۱۷۰ تن برآورد می شود.

گنبد کاووس

بنا به گزارش خبرگزاری رسمی جمهوری اسلامی، فرمانده منطقه نظامی گنبد کاووس رضا بروز اعلام کرد، طی چند روز ۴۱۱ کیلو و ۷۰۰ گرم مواد مخدر از قاچاقچیان کشف و ضبط شد. وی در مصاحبه اش با خبرنگار ایرنا می گوید: از مواد مخدر کشف شده ۲۱۹ کیلو ۷۰۰ گرم تریاک و ۹۲ کیلو نیز هروین است. بنا به گفته او همه قاچاقچیان دستگیر و تحویل مقامات قضایی شده اند. هنوز تعداد دستگیر شدگان معلوم نیست و اطلاعات دقیقی از چگونگی عملیات کشف مواد مخدر نشده است.

بنا به گزارش خبرنگار روزنامه همشهری، قرار است مرکز زباله گرگان و مناطق اطراف آن به ترکمنصحرا انتقال یابد. مکان فعلی مراکز زباله در حاشیه غربی شهر گرگان واقع شده است که در شهرک مسکونی بهزیستی، کوی افسران، مجتمع دانشگاهی علوم پزشکی و خوابگاه دانشجویان در آن قرار دارد که نارضایتی فراوانی برای شهروندان این منطقه بوجود آورده و اعتراضات آنها باعث شد که شهرداری گرگان مراکز زباله ها را به ۴۷ کیلومتری شهر گرگان به مراتع ترکمنصحرا منتقل کند. جالب است که برای انتقال مراکز زباله تاکنون سازمان های کشاورزی، منابع طبیعی و محیط زیست هیچگونه اعتراضی نکرده اند. ارگان های محلی منطقه هنوز بطور وسیع این گزارش را پخش نکردند، تا مانع اعتراض ترکمن ها شوند.

در منطقه مورد نظر تپه های زیادی وجود دارند که جزو میراث فرهنگی ترکمن هاست. و هنوز اشیاء، آثار و میراث فرهنگی مورد بازرسی قرار نکرده، طوریکه سازمان میراث فرهنگی استان گلستان با در اختیار گرفتن

برگزاری مراسم یادبود شاعر ملی ترکمن در ترکمنصحرا

مراسم بزرگداشت ۲۶۷ مین سال تولد شاعر و فیلسوف ترکمن ماختومقلی پیراغی در شهر های ترکمنصحرا از جمله در گنبد ، بندر ترکمن، آق قلا و کومیش دغه و بویژه با شکوه بیشتری در آق توقای با شرکت مهمانان خارجی ادر محل آرامگاه ماختیم قولی برگزار شد.

مراسم های بزرگداشت ماختیم قولی با کمک ارگان های رسمی و دولتی جمهوری اسلامی همه ساله برگزار می شود و از مهمانان خارجی ترکمن نیز به آن دعوت به عمل می آید. جمهوری اسلامی ایران در تلاش است که ماختیم قولی را شاعری مذهبی نشان دهد که خواستار وحدت شیعه و سنی بوده و آثار خود را تحت تاثیر علوم قرآنی خلق کرده.

انعکاس برگزاری مراسم بزرگداشت این شاعر ترکمن در مطبوعات جمهوری اسلامی حال چه اصلاح طلب و چه تمامیت خواه بسیار ضعیف بوده است. حال این واقعه یکی از مهمترین وقایع در تاریخ ترکمن هاست و شرکت هزاران نفر در این مراسم ها فقط در مطبوعات محلی انعکاس می یابد.

نمایندگان ترکمنصحرا برای دور دوم انتخابات

علیرغم تقسیم بندی ناعادلانه شهرها و مناطق مختلف ترکمنصحرا از سوی وزارت کشور تاکنون فقط دو نماینده ترکمن راهی مجلس ششم شدند. در دور دوم نیز نمایندگان ترکمن با نمایندگان فارس به رقابت پرداختند. شاه محمد شیرینی کاندیدای ترکمن که در دور اول انتخابات از حوزه شهرستان مینودشت ۲۰ هزار و ۱۲۲ رای آورد به مرحله دوم راه یافته بود. از گنبد نیز اترک طیار با هلاکو که هر دو ترکمن هستند به رقابت پرداختند. آقای عبدالناصر موهمنی، روزنامه نگار و عضو علی البدل شورای شهر گرگان در آستانه انتخابات با رادیو بی بی سی مصاحبه کرده و می گوید: استقبال مردم منطقه بسیار کم بوده و طرفداران دوم خرداد بسیار پراکنده عمل کردند. وی در این مصاحبه می گوید، گرایش های قومی عمل کرده و مبارزه انتخاباتی بیشتر جهت گرایش های قومی سوق داده شده.

در شهر گنبد آقای اترک طیار انتخاب شده ولی از مینودشت کاندیدای ترکمن در مقابل نماینده فارس شکست خورد .

همایش مختومقلی در تهران

در دانشگاه علامه طباطبائی تهران همایشی تحت عنوان آشنائی با مختومقلی فراقی و فرهنگ و تمدن ترکمن بر گزار گردید.

در این مراسم بسیاری از شاعران و نویسندگان ترکمن شرکت داشتند. رئیس دانشکده آقای دکتر سعید واعظ طی سخنانی قول داد که در سال ۲۰۰۱ این همایش را بین المللی کند. در این مراسم رئیس دانشگاه علامه طباطبائی ، درزاکیسو استاندار گرگان نیز سخنرانی کردند. جالب توجه اینکه در حین سخنرانی استاندار گلستان یکی از حضار برخاسته و از استاندار تقاضا کرد که یکی از دانشگاههای استان را به نام مختومقلی نامگذاری کند و استاندار نیز آن را پذیرفت. در این مراسم دودردی طریک خواننده معروف ملت ترکمن ترانه های اصیل ترکمنی خواند. در پایان این مراسم رقص خنجر اجرا شد.

قابل ذکر است که بنا به نوشته نشریات محلی چاپ ترکمنصحرا در این مراسم از افراد سیاسی استفاده شده بود تا افراد فرهنگی. در مراسم مزبور شاعران ترکمن که از ترکمنصحرا شرکت داشتند. شعرهای خود را نخواندند. همچنین بنا به گزارش مطبوعات منطقه قرار است دانشگاه شهید بهشتی نیز مراسمی در بزرگداشت مسکین قلیچ شاعر کلاسیک دیگر ترکمن برپا کند.

قطعنامه حقوق بشر ایران را بخاطر
سرکوب اقلیت های ملی محکوم
کرد

برداشت پیلۀ کرم ابریشم در
ترکمنصحرا آغاز شد

فاجعه ای در گوتنبرگ

سوئد

فاجعه ای که در تاریخ ۶ مارس ۲۰۰۰ اتفاق افتاد بسیار تأسف آور و دردناک بود.

آقای ملجان عطاگزلی، ۵۵ ساله، طبق معمول حدود ساعت ۹ شب مشغول جمع و جور کردن مغازه خود بود که بعد از روزی طولانی کار به خانه نزد خانواده اش برگردد. در همین حین ۴ تا ۵ جوان ۱۶ تا ۱۸ ساله به قصد دزدی وارد مغازه می شوند. آقای عطاگزلی در مقابل آنها مقاومت می کند و آذیر مغازه را روشن می کند. جوانان که متوجه خطر شده بودند شروع به زدن وی می کنند. در این درگیری آقای عطاگزلی بشدت مجروح می شود. وقتی که پلیس میرسد او سعی می کند که جریان را توضیح بدهد ولی بعلت ضربه ای که به سر وی اصابت کرده بود به حالت اغما می افتد. آن مرحوم چند روز در حالت بیهوشی بود و روز دهم مارس بدون اینکه از حالت اغما خارج شود چشم از جهان فرو می بندد.

ما با ابراز تأسف از این واقعه دردناک به خانواده و بازماندگانش تسلیت می گوئیم. روح آن مرحوم شاد و یادش گرامی باد

ایل گون

همه ساله کار پرورش کرم ابریشم در اواخر فروردین آغاز می شود و به مدت ۴۵ روز ادامه دارد. بنا بر آمار موجود فقط در گنبد و مینودشت در حدود ۱۵ هزار نفر از خانواده های روستانی به امر پرورش کرم ابریشم اشتغال دارند و از هر جعبه نوغان بطور متوسط ۲۰ کیلو گرم پیلۀ ابریشم بدست می آورند.

امسال حدود ۱۴ هزار جعبه نوغان بین پرورش دهندگان کرم ابریشم در شهرستان های کردکوی، گرگان، علی آباد کتول، گنبد و مینودشت توزیع شده بود که این مقدار شهرستان مینودشت با هفت هزار جعبه بیشترین سهم را داشته است. نرخ خرید پیلۀ ابریشم از سوی شورای اقتصاد امسال هر کیلوگرم ۲۲ هزار ریال اعلام شده است.

کمک مالی دوستان

بسیاری از دوستان علاوه بر پرداخت آبونه نشریه، جهت حمایت از ایل گون کمک های مالی کردند. ما ضمن تشکر از این دوستان خواهشمندیم در آینده نیز ما را با همیاری و حمایت خود یاری دهند.

جمهوری اسلامی ایران بار دیگر در کمیون حقوق بشر سازمان ملل متحد بخاطر سرکوب اقلیت های ساکن کشور، کشتار مخالفین، سلب آزادی از زنان محکوم شد. صدور این قطعنامه نشان می دهد که وضعیت کشور با روی کارآمدن خاتمی بخصوص اقلیت های ملی و مذهبی روی به بهتر شدن نگرانیده و تغییراتی به نفع آنها انجام نگرفته. این قطعنامه که بنا به ابتکار کشورهای عضو اتحادیه اروپا پیشنهاد شد خشم جمهوری اسلامی را برانگیخت و تبلیغات گسترده ای در مقابله با آن بکار گرفت. از جمله گروه نمایندگی سازمان کنفرانس اسلامی به صدور قطعنامه کمیون حقوق بشر سازمان ملل در ژنو اعتراضیه ای نوشتند. در این اعتراضیه آمده است که این قطعنامه نه ارتقای حقوق بشر، بلکه خدمت به منافع سیاسی چند کشور است.

سازمان کشورهای اسلامی که اکثر اعضای آن جزو لیست کشورهای قرار دارند که خود به زیر پا گذاشتن حقوق بشر در کشورهاشان متهم شده اند، در جهت خدمت به سیاست جمهوری اسلامی ایران این اعتراضیه را صادر کرده است. این قطعنامه درست پیش از محاکمه یهودی های ایران انجام گرفت. در این قطعنامه متأسفانه اکثراً تزییقات مذهبی اقلیتهای ایران محکوم شده است.

اخبار آسیای میانه

ترکمنستان و نظام اقتصادی آینده

صفرمراد نیازاف، رئیس جمهور ترکمنستان در یک نطق تلویزیونی گفت که این کشور از نظام های اقتصادی رایج در جهان پیروی نمی کند. وی گفت نظام اقتصادی ترکمنستان با نظام های اقتصادی کاپیتالیسم و سوسیالیسم فاصله دارد و در زمینه اقتصادی ترکمنستان راه خود را انتخاب خواهد کرد.

ایستگاه جدید اینترنت

به نوشته روزنامه "ترکمنستان بی طرف" ایستگاه جدید اینترنت بطور آزمایشی کار خود را در عشق آباد آغاز کرد. این شبکه با شرکت ترکمن تله کم و یک شرکت چینی موسوم به زایت تله کم راه اندازی شده است. با بهره برداری از این سیستم اگر شرکت ترکمنی بتواند ۱۲ هزار مشترک خود در عشق آباد را تحت پوشش قرار دهد در آنصورت هزینه های خدمات این شرکت ۲۵ درصد کاهش خواهد یافت. سیستم قبلی پاسخگوی ۲۰۰ تا ۲۰۰ مشترک بود و مشتریان شرکت ترکمن تله کم تاکنون نتوانسته اند از این خدمات ارتباطی در ترکمنستان استفاده نمایند.

ترکمنستان : دوری از غرب و نزدیکی به روسیه و ایران؟

راه صدور از طریق روسیه و ایران است. پس از سفر دمیرل، رئیس جمهور روسیه پوتین نیز در سفر آسیای میانه خود از ترکمنستان دیدار کرد. سفر پوتین از ترکمنستان بر خلاف انتظاری که می رفت موفقیت آمیز نبود.

روسیه که قصد حمله موشکی به افغانستان را دارد انتظار دارد که کشورهای آسیای میانه از سیاست حمله موشکی او حمایت کنند. ترکمنستان بر خلاف دیگر جمهوری های آسیای میانه اعلام کرد که افغانستان برای این کشور خطر محسوب نمی شود. موضع ترکمنستان با سیاست های روسیه همخوانی ندارد.

این سفر در مطبوعات ترکیه انعکاس وسیعی پیدا کرد و دولت ترکیه نیز در واکنش خود به این سفر قول و وعده اجرا و حمایت بیشتر از طرح ترانس -خزر را بار دیگر تأکید کرد. مطبوعات ترکیه از دولت این کشور خواستند که برای حفظ منافع ترکیه در آسیای میانه بایستی در اجرای این طرح منافع ترکیه را در نظر بگیرد تا آمریکا.

بدنبال دیدار دو روزه سلیمان دمیرل مذاکراتی بین او و رئیس جمهور ترکمنستان انجام گرفت. سلیمان دمیرل پس از بازگشت خود به آنکارا اعلام کرد که عشق آباد در مورد مسائل مالی طرح گاز ترانس خزر، با شرکت های مجری مشکلاتی دارد. دمیرل خاطر نشان کرد که ترکیه هیچ تعهدی در مورد ساخت خط لوله و انتقال گاز ترکمنستان ندارد و فقط موظف به خرید گاز این کشور در مرز خود با گرجستان است. دمیرل آشکارا گفت که ترکمنستان باید در رفتار خود دقت بیشتری بکند و از رنجاندن ایران و روسیه نیز بپرهیزد. سخنان دمیرل نشان می دهد که مسائل باکو عشق آباد بر سر اجرای طرح ترانس خزر به نتیجه ای نرسیده است. آذربایجان درخواست کرده است که ۵۰ درصد از صادرات گاز خود را از طریق لوله های ترانس خزر را انجام دهد که ترکمنستان این امر را تحقیر آمیز و مغایر منافع ملی کشور خود می داند. شکست طرح ترانس خزر مسلماً به نزدیکی ترکمنستان به روسیه خواهد انجامید و ترکمنستان راه دیگری برای صدور گاز خود

افزایش صادرات گاز ترکمنستان به

ایران

قرار است صادرات گاز ترکمنستان بزودی به ۱۲ میلیارد متر مکعب در سال برسد. قرارداد افزایش صدور گاز به ایران از سوی خاتمی در عشق آباد در طی دومین دیدارش از ترکمنستان به امضاء خواهد رسید. افزایش صدور گاز ترکمنستان به ایران و صدور دوباره گاز ترکمنستان به روسیه بخشی از نتایج چرخش سیاست های این کشور است. که پس از استقلال خود بدنبال صدور منابع زیر زمینی خود از طرق مختلف کوشیده است.

مراسم عزاداری با آهنگ عزاداری

بنا به گزارش یکی از مجلات ترکمنی که در شبکه اینترنت به چاپ می رسد قرار است مراسم عزاداری بنا به دستور نیازاف با آهنگ خاص عزاداری از قبیل "کچ پلک" همراهی شود.

نیازواف بنا به گزارش این مجله از مسئولین دینی نیز خواسته است که دراینباره نظر و فکر خود را ابراز کنند.

Windows ۲۰۰۰ بزبان ترکمنی

قرار است از ماه اوت و سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی ویندوز ۲۰۰۰ بزبان ترکمنی از سوی شرکت آمریکانی Microsoft به فروش برسد. ویندوز ۲۰۰۰ قرار است از سوی متخصصین آمریکانی و یکی از شرکت های بزرگ کامپیوتر ترکمنستان شرکت های اینتک انجام گیرد. نمایندگان شرکت Microsoft برای آماده کردن مقدمات این برنامه به عشق آباد سفر کردند. این پروژه نشان می دهد که بازار کامپیوتر ترکمنستان از سوی بزرگترین شرکت کامپیوتری جهان مورد نظر قرار گرفته و قرار است شرکت Microsoft در عشق آباد تولیدات خود را بفروش برساند. شرکت ترکمنی اینتک علاوه بر Microsoft با شرکت های بزرگ دنیا از جمله :

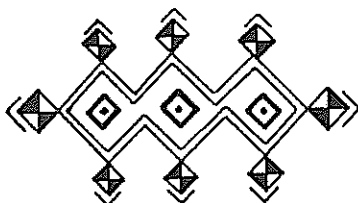
Hewlett Packard همکاری می کند.

مانور مشترک آمریکا و ازبکستان

نیروهای نظامی آمریکانی و ازبک در نزدیکی تاشکند در پادگان "چیرچیق" اقدام به برگزاری یک مانور مشترک کردند. هدف از برگزاری این مانور که بنام "بالانس امبرا" است، آمادگی برای مقابله با گروههای تروریستی در مناطق کوهستانی اعلام شده است. دو سال پیش نیز

اختلاف ترکمن ها و ازبک ها

اسلام کریم اف و صفرمراد نیازاف رئیسان جمهوری ترکمنستان و ازبکستان در یک گفتگوی تلفنی تصمصیم گرفتند که مسائل و اختلافات خود را بطور دوجانبه حل و فصل نمایند. طرفین اعلام کردند که از کشیده شدن مسائل فیما بین به مجامع بین المللی اجتناب خواهند کرد. عمده محورهای مذاکرات طرفین مسائل مربوط به تعیین حدود مرزی و تهیه توافقنامه ای در این خصوص بوده است.



سکرکله (ترکمن) هنت کله

مانور نظامی مشترک برگزار شد که در آن نظامیان ازبک تجربیات ۱۰ ساله خود در جنگ افغانستان را به نیروهای اطلاعات نظامی آمریکا منتقل کردند. در حال حاضر مدرسین نیروهای ویژه آمریکانی در ازبکستان به سر می برند و شرکت کنندگان در مانور بالانس امبرا ۲۰۰۰ را در زمینه کار با مراکز رادیویی و ماهواره ای آموزش می دهند.

اخبار حوزه دریای خزر

سطح آب دریای خزر افزایش می یابد

رسانه های گروهی کشورهای ساحلی دریای خزر از افزایش سطح آب دریای خزر گزارش می دهند و آن را فاجعه بار ارزیابی میکنند. بنا به نوشته روزنامه "زرکالا" بالا آمدن سطح آب دریای خزر که از سال ۱۹۷۸ میلادی آغاز شد خسارات قابل توجهی در مناطق مختلف کشورهای ساحلی این دریا بوجود آورده است. میزان خسارات وارده در طی سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۹۵ میلادی به شهرهای ساحلی جمهوری آذربایجان با استناد به آمار بانک جهانی بیش از شش میلیارد دلار اعلام شده است.

"زرکالا" به تحقیقات اخیر دانشمندان روسی و احتمال گسترش وسعت این دریا به میزان ۲۰ درصد اشاره کرده و با استناد به محاسبه رئیس آزمایشگاه موسسه مسایل آب آکادمی علوم روسیه نوشته است، تغییرات اندک آب و هوایی و افزایش متوسط میزان بارندگی های سالانه به مقدار ۱۰ درصد می تواند تسریع روند گسترش مساحت دریای خزر موثر باشد. به نوشته این روزنامه در صورت بروز این حادثه احتمال دارد ایالات کالیفرنیا و آستاراخان روسیه را نیز آب دریا فرا گیرد.

خطرات افزایش سطح آب دریای خزر و گسترش وسعت این دریا را برای واحدهای مسکونی، اراضی زراعی، تاسیسات خدماتی، بنادر، راه های مواصلاتی و صنایع نفت کشورهای ساحلی یادآور شده است.

این تشریح پیش بینی کرده است که در صورت وقوع این حادثه شبه جزیره آبشرون، مناطقی از شهرهای ماسالی، نفتچیل، لنکران، آستارا و بخشی از شهرهای جمهوری آذربایجان که در منطقه اتصالی رودخانه های ارس و کورا واقع شده اند، زیر آب قرار خواهند گرفت.

رامیز محمدف یک کارشناس آشنا به حوادث دریایی، انجام هر گونه عملیات عمرانی و ساختمان سازی در مناطق ساحلی را منع کرده و ضرورت تهیه یک برنامه راهبردی از سوی کشورهای ساحلی را مورد تأکید قرار داده است.

پس از ۹ سال فاجعه آلودگی : دریای خزر گورستانی برای زباله ها و فاضلاب ها

کارشناسان می گویند محیط زیست دریای خزر به علت افزایش فعالیت کشتیهای نفتکش، عملیات اکتشاف، سکوی حفاری و جریان فاضلاب های خطرناک در حال نابودی است. تجمع مواد سمی بنا به گفته این کارشناسان در حلقه های زنجیره مواد غذایی و جریان پاک کنند، روغن های معدنی، کتر، هیدرو کربن به رودخانه ها و نیز ورود مواد رادیواکتیو از رودخانه ولگا به این دریا مزید بر علت شده است.

با توجه به بسته بودن دریای خزر این مواد سمی تواند در خودپالایی دریا پراکنده شود که با این روند مجموعه موجودات زنده آن بیش از پیش به نابودی سوق داده می شوند. جریان فاضلاب های

انسانی، سموم دفع آفات نباتی و تصادفات ناشی از نقل و انتقال مواد نفتی در دریای خزر و نیز کل آلودگی رودخانه ها در بخش جنوبی این دریا که از تخریب جنگل ها ایجاد شده، این دریا را به گورستانی برای زباله ها و فاضلاب های کوناگون و خطرناک مبدل کرده است.

۲۳ ماه مه سال ۱۹۹۱ لوله گازونیلی که در امتداد سواحل نوشهر تا مخازن چالوس مستقر بود، در اثر پوسیدگی چندین ساله ترکید و بیش از ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار لیتر گازونیل ۲۳۰ کیلومتر از آبهای این دریا را پوشاند. روز بعد هنگامی که پرده سیاهی از گازونیل سطح دریا را فرا گرفت، صدها هزار بچه ماهی غضروفی و استخوانی ارزشمند و نیز بسیاری از فک های شکم سفید و پرندگان دریایی خزر را، در سر راه خود از بین برد.

بر اساس گزارش مطبوعات کشورهای حاشیه دریای خزر ۴۱ میلیارد متر مکعب فاضلاب های شیمیایی و نفتی روسیه و آذربایجان وارد خزر شده است. اخیراً نیز همانطور که در "اپیل کون" نیز نوشتیم شایعه ورود مواد رادیواکتیو از رودخانه ولگا نیز به اینها اضافه شده است. بر اساس گزارش های سازمان های محیط زیست "گرین پیس" انهدام سلول های نفتی و تجهیزات پالایشی در جنگ چچن سبب جذب مواد نفتی تا اعماق ۱۲ تا ۶۰ متری زمین و در نهایت به رودخانه های منتهی به دریای خزر شده است.

فقدان "تصفیه خانه های مادر" برای دفع فاضلاب ها و نیز امکانات تبدیل زباله به کمپوست و بازیافت، سبب شده تا بستر رودخانه ها از قوطی ها و ظروف پلاستیکی گرفته تا مبل کهنه، شیشه و حتی لاشه های سگ و گربه انباشته شود. نبود یک طرح فراملیتی باعث شده است که ابعاد فاجعه آلودگی خزر روز به روز افزایش یابد.

نامه های رسیده

انجمن دفاع از حقوق بشر در ایران

برلن!

کتاب "خائنی که از نو باید شناخت" به قلم آقای علی اصغر حاج سید جوادی به آدرس ما رسید. از بابت آن متشکریم.

جمعی از مسلمانان ایرانی مقیم تورنتو!

مقاله شما تحت عنوان "بلواگران داخل و خارج ایران آینده ای ندارند" به ما رسید. به علت زیاد بودن مطالب این شماره از چاپ آن معذوریم.

جمعی از دوستداران مردم ترکمن!

مقاله شما با عنوان مروری بر برخی از انتظارات مردم مسلمان ترکمن از نمایندگان دوره ششم مجلس رسید.

این دوستان در بخشی از این مقاله می نویسند: نکته ای که مسئولیت های چنین نمایندگانی را دو چندان می کند این است که ایشان بایستی بطور همزمان در جهت رفع ستم های ملی، مذهبی و طبقاتی و تبعیض های منطقه ای نیز اقدام کنند... در مجلس ششم

بایدفراکسیونی مرکب از نمایندگان ترکمنصحرا، بلوچستان، هرمزگان، کردستان و دیگر مناطق اهل سنت تشکیل شود که بطور هماهنگ و جدی مشکلات مربوط به این اقلیت ها را مطرح و پیگیری نمایند.

گروهها و انجمن ها

از گروههای سیاسی، انجمن های فرهنگی و ادبی که نشریات و اطلاعیه های خود را به آدرس ایل گون ارسال کردند و همچنین از تمامی دوستدارن نشریه که تبر و کتاب فرستادند متشکریم.

مقاله "مهمان شاهزادگان قاجار" به قلم

سلطانزاده به آدرس نشریه رسید.

خواننده عزیز!

نشریه ایل گون تلاش می کند که مقالات و نوشته هایی را در رابطه با مسائل و مشکلات ملل ساکن ایران به رشته تحریر درمی آید، منعکس نماید.

بنابراین متأسفانه از چاپ مقالات و یا نوشته هایی که اکثراً و بطور عموم در نشریات دیگر بدان پرداخت می شود، معذوریم. از همکاری شما در زمینه های یاد شده خوشحال خواهیم بود.

دریا طوفانی ...

- لازم نیست میت را بشوید، شهید را نمی شویند و کفن نیز نمی کنند. آراز شهید است.

مارال و الیاس را بر پشت یک وانت توپوتا جا داده بودند تا به بیمارستان بندر ترکمن انتقال دهند و مارال در حالت اغما تنها ضجه های الیاس را می شنید که میگفت:

آ... را... ز ، خونین کفن رفتی

آ... را... ز ، سوار بر امواج خون رفتی

ما... را... ل، دریا طوفانی بود!

ما... را... ل دریا....

مراد آخرین فرد از خواجه نفس بود که با قامتی خمیده در حالتی که دستانش را بر صورت گرفته بود، در نزدیکی چادر آراز زانو بر زمین زد و گریه های آرام آسمان بود که حق حق گریه های مراد را یاری میداد.

خورشید در غم انگیزترین حالتش در پستوی زمین می خزید که چادر سیاهی به وسعت خواجه نفس بر فراز آن گسترده می شد.

ایوب گرگری

از زخم قلب ...

در سال ۱۳۴۶ نشریه‌ئی به نام جُنگ باران در گرگان و دشت منتشر می‌شد. در شماره اولش که در مهرماه همان سال درآمد نامه‌ئی از احمد شاملو آمده در پاسخ یکی از نویسندگان ترکمن آن نشریه درباره شعری که در چاپ‌های پیش از انقلاب هوای تازه، از زخم قلب آمان‌جان نامیده شده بود، و در چاپ جدید از زخم قلب آبائی.

«آقای عزیز

بدون هیچ مقدمه‌ئی به شما بگویم که نامه‌تان مرا بی‌اندازه شادمان کرد. هیچ می‌دانید که من این شعر را بیش از دیگر اشعارم دوست می‌دارم؟ و هیچ می‌دانید که این شعر، عملاً قسمتی از زندگی من است؟ من ترکمن‌ها را بیش از ملت و نژادی دوست می‌دارم. نمی‌دانم چرا. و مدت‌های دراز در میان آنان زندگی کرده‌ام، از بندرشاه تا اترک. شب‌های بسیار در آلاچیق‌های شما خفته‌ام و روزهای درازی را در اوبه‌ها، میان سگ‌ها، کلاه‌بوستی‌ها، نگاه‌های متجسس بدبین، دشت‌های پرهمه‌ سوسبز و بی‌انتهای زنان خاموش اسرارآمیز و رنگ‌های تند لباس‌ها و روسری‌های‌شان، ارابه‌ها و اسب‌های مغرور گردنکش به سربرده‌ام.

دختران دشت!

دختران ترکمن به شهر تعلق ندارند (و نمی‌دانم آیا لازم است این شعرا بسدین صورت پاره‌پاره کنم؟ به‌هرحال این‌عمل برای من در حکم تجدیدخاطره‌ئی است.) شهر، کیف و بی‌حصار و پرحرف است. دختران ترکمن زادگان دشت‌اند و مانند دشت عمیق‌اند و اسرارآمیز و خاموش... آن‌ها فقط دختر دشت، دختر صحرا هستند.

و دیگر، دختران انتظارند. زندگی آنان جزانتظار، هیچ نیست. اما انتظارچه

چیز؟ «انتظار پایان؟» در عمق روح خود، ایشان هیچ چیز را انتظار نمی‌کنند. آیا به انتظار پایان خوبشند؟ در سرتاسر دشت جز سکوت و فقر هیچ چیز حکومت نمی‌کند. اما سکوت همیشه در انتظار صدا است. و دختران این انتظار بی‌انجام، در آن دشت بی‌کرانه به امید چیستند؟ آیا اصلاً امیدی دارند؟ نه! دشت بی‌کران است و امید آنان تنگ، و در خلق و خوی تنگ خویش، آرزوئی بی‌کران دارند، چرا که آرزو، به هر اندازه که ناچیز باشد، چون به کرانه نرسد بی‌کرانه می‌نماید. خیال آنان پیرامون آلاچیق نوتری می‌گردد. اما همراه این خیال زندگی آنان در آلاچیق‌هائی می‌گذرد که صد سال از عمر هر یک گذشته‌است....

آنان به جوانه کوچکی می‌مانند که زبر زره آهنینی از تعصبات محبوس‌اند، اگر از زیر این زره به‌درآیند، همه تمناها و توقعات‌شان بیدار می‌شود، به‌سان بال بلند اسبی وحشی که از نفس بادی عاصی آشفته‌شود.

روی اخطار من با آن‌ها است:

از زره جامه‌تان اگر بشکوفید

باد دیوانه

یال بلند اسب تمنا را آشفته کردخواهد.

در دنیا هیچ چیز برای من خیال‌انگیزتر از این نبوده‌است که از دور، منظره شامگاهی اوبه‌ئی را تماشاکنم. آتش‌هائی که برای دفع پشه در برابر هر آلاچیق فروخته می‌شود ستون باریک شعله‌هائی که از این آتش‌ها برخاسته به طاقی از دود که آسمان او به را فرا گرفته است می‌پیوندند... گویی بر ستون‌های بلندی از آتش، طاقی از دود نهاده‌اند!

آن‌ها دختران چنین سرزمین و چنین طبیعتی هستند. عشق‌ها از دسترس آنان به دور است. آنان دختران عشق‌های دورند. در سرزمین شما، معنای «روز» سکوت و کار است. آنان دختران روز سکوت و کارند. در سرزمین شما، معنای «شب» خستگی است. آنان دختران شب‌های خستگی‌اند. آنان دختران تمام روز بی‌خستگی دویند‌اند. آنان دختران شب همه‌شب سرشکسته به کنج بی‌حقی خویش خزیدن‌اند.

اگر به‌رقص برخیزند، بازوان آنان به هیأت و ظرافت فواره‌ئی است، اما این فواره در باغ خلوت کدام عشق به بازی و رقص درمی‌آید؟ اگر دختران هندو به سیاق سنت‌های خویش، به شکرانه توفیقی، سپاس خدایان را در معابد خویش می‌رقصند، دختران ترکمن به شکرانه کدامین آبی که بر آتش کام‌شان فرو ریخته شده‌است، فواره‌های بازوان خود را به رقص برافرازند؟ تا این‌جا سخن یک‌سر بر غرایز سرکوفته‌بود... اما بی‌هوده‌است که شاعر عطر لغات خود را با

گفت‌وگویی از موها و نگاه‌ها کدر کند. حقیقت از این‌جاست که آغاز می‌شود: زندگی دختران ترکمن جز رفت‌وآمد در دشتی مه‌زده نیست، زندگی آنان جز شرم «زن‌بودن»، جز طبیعت و گوسفندان و فرودستی جنسیت خویش هیچ نیست...

آمان‌جان، جان خود را در این سودا نهاد که صحرا، از فقر و سکوت رهائی یابد، دختر ترکمن از زره جامه خود بشکوفد، دوشادوش مرد خویش زندگی کند و بازوان فواره‌ئی‌اش را در رقص شکرانه کامکاری برافرازد...

پرسش من این است: دختران دشت از زخم گلوله‌ئی که سینه آمان‌جان را شکافت، به قلب کدامین شما خون چکیده‌است؟ آیا از میان شما، کدام یک محبوه‌او بود؟ پستان کدام یک از شما در بهار بلوغ او شکوفه کرد؟ لب‌های کدام یک از شما عطر بوسه‌ئی پنهانی را در کام او فروریخت؟

و اکنون که آمان‌جان با قلبی سوراخ از گلوله در دل خاک مرطوب خفته‌است، آیا هنوز محبوه‌اش او را به خاطر دارد؟ آیا هنوز محبوه‌اش فکر و روح و ایمان او را در دل خود زنده نگهداشته‌است؟

در دل شب‌هائی که به خاطر بارانی‌بودن هوا کارها متوقف می‌ماند و همه به کنج آلاچیق خویش می‌خزند، آیا هیچ یک از شما دختران دشت به یاد مردی که در راه شما مُرد در بستر خود در آن بستر خشن و نومید و دل‌تنگ، در آن بستری که از اندیشه‌های اسرارآمیز و دردناک سرشار است بیدار می‌مانید؟ و آیا بدان اندازه به‌یاد و در اندیشه او هستید که خواب به‌چشمان‌تان نیاید؟ آیا بدان اندازه به یاد و در اندیشه او هستید که چشمان‌تان تا دیرگاه بازماند و آتشی که در برابر‌تان در اجاق میان آلاچیق روشن است در چشم‌های‌تان منعکس شود؟ بین شما کدام یک صیقل می‌دهید

سلاح آمان‌جان را

برای

روز

انتقام؟

Hormatly okyjylar, aşakdaky makalany Dr. Mehmet Kylyç , Magtymguly Pyra-gynyň doglan gününüň 267-nji ýyl dönümi mynasybatly, Kölniň Türkmen Kultur Ojagynyň tarapyndan geçirilen ýygnağa, hödürlepdi.

Biz onuň bir näçe bölegini saýlap aldyk.

Magtymguly Pyragy, türkmeniň milli edebiyatynyň esaslandyryjysydyr, diýsek ýalňys bolmaz. Her bir türkmen ony, öz edebi atasy hasaplaýar we onuň 700-den gowrak goşgularyndan, 200-den gowragynyň halk aýdymy edip aýdylyandygy bize mälimdir. ...

Beýik akyldar hakda roman, drama, kino döredildi, Türkmenistanda uly bir köçä, bir universitete onuň ady dakylgy we paýtagt Aşgabatda onuň ýadigärliگی-heykeli dikildi. Iranda-da (Ak tokaýda) şahyryň uly bir mawzoleýi salyndy. Onuň açylyş dabarasyna-da Türkmenbaşy gatnaşyp ol ýerde täsirli sözler bilen çykyş edipdi. ...

Her bir işde üstünlik gazanmak üçin, belli şertler we belli esbaplar-enjamlar gerek bolýar: awça tüpeň hem aw, dayhana ýer-suw hem azal, guşa ganat, ynsana dil gerekdir. Öz ene dilini bilmeýän

adam, öz halkyna onçakly peýdaly bolup bilmez. Eger-de Magtymguly öz ene dilinde şeýle dürdäne eserler döredip bilmedik bolsady, ol bu gün türkmeniň hem ähli türki halklaryň edebiyat-da parlak ýyldyzy bolup bilmez we gündogaryň şeýle ýyldyzlary bilen bir hatarda durup bilmezdi..

Magtymgulynyň döredijiliginiň düýp çeşmesi, halk döredijiligi bolany üçin, onuň köp eserleriniň dili, şol halkyň diline barabardyr..

Magtymgulynyň eserlerini ýöne okap geçmän, olarda aýdylýan hakykatlary hem berilýän öwüt-nesihatlary çuň düşünmeli we özümizi, görkezilen ýol bilen alyp barmaga synanyşmaly. Beýik akyldaryň eserleri her zatdan ozal bize öz ene dilimizi öwredýär. Öz ene dilini bilmeýän ýa-da ony öwrenmeýänler, ýöne onuň ady bilen guwanyp ýörmekligi bes etmeli. Hem öz ene dilimizi bilmeli hem-de Magtymgula düşünmeli we ony başgalara- ony tanamaýanlara tanytmaly-aňlat-maly, ine ideal şu bolmaly. ...

Dr. Mehmet Kylyç

Milli Galkynyşy Goldaý-jylar Guramasy EUROPA tarapyndan **IL GÜNe** gelip ýetişen yglaýyndan bir näçe bölekler:

„Bu gurama ata watanymyzyň 1991-nji ýyldan öz garaşsyzlygyna gowşandan bäri, garaşsyz, baky bitarap Türkmenistanyň prezidenti Saparmyrat Türkmenbaşynyň baştutanlygynda, häzirki taryhy zerurlyklara hem şertlere uýgunlykda türkmen milletiniň basgylan taryhy hak-hukuklaryny gaýtadan dikeltmek ugrundan **Milli-galkynyş** ýörelgesi bilen alynyp barylýan adalatly syýasaty, öz mümkinçiliklerimiziň çäginde goldamak maksady bilen Europada ýaşap ýören türkmenleriň tarapyndan döredilen milli demokratik guramadyr. ...“

„Milli döwlet, milli dil, milli syýasat, milli baýdak, milli gimn, milli goşun, milli pul, ... bular, adamzat taryhynyň sahnasynda diri galyp, ýaşamak isleýän her bir ulusyň hökmany suratda ätmeli ädimdir we geçmeli ýollardyr....“

yzarlamaalydyrs. Şeýle edilende köp sözleriň köki türki dillere ylaýta-da türkmen diline degişli bolup çykýar. Bu ugurda biziň elimizde örän ähmiýetli we deňi-taýy bolmadyk mümkinçilikler bardyr. Mysal üçin, geçen asyryň başlarynda, miladdan öňki üçünji müň ýyla degişli bolan *sumer* dilinde ýazylan ýazgylary okalyp 1914-nji ýyldan başlap bu diliň sözlük hem grammatikasynyň aýry-aýry dillerde ýazylmagy, has gyzyklysy hem bu diliň türki diller bilen bir dil toparyna girýän *Agglutinatív(iltisaky)* dil bolandygy alymlaryň tarapyndan ykrar edilmegi bilen, türki dilleriň etimologiýasynda *Orhun-ýeniseý* ýazgylarynyň okalmagynyň ardyndan ýene-de bir ajaýyp öňe gidişlik ýüze çykdy. Hut şu meseläni göz önünde tutmak bilen günbatar alymlary türki dilleriň kökünüň inňän irki çaglara aralaşýandygyna göz ýetirdiler. Mysal üçin günbatar alymy *Sandor Scöke* özüniň *The Sumerian and Ural-Altai elements in The Old Slavic language(München,1979)* atly işinde, ençeme jedelli sözlerdir grammatiki elementleriň *sumer* dilinde-de bar bolany üçin Indo-German(Hindi-Ýawropa) dillerine degişli bolman eýsem türki dillere degişlidigini açyklady. Mysal üçin hem türki dillerde hem-de täjik dilinde ulanylýan *muz(muzd,mozd)* sözüniň *sumer* dilinde-de „*maş*“ görnüşinde edil şol manyda barlygyny delil getirmek arkaly, onuň gelip çykyşynyň türki dillere degişlidigini nygtaýar.

Meniň özüm hem *Türkmenler-Sumerler,Türkmenistan-Mezopotamýa* atly işimde şeýle sözleriň ençemesine gabat geldim. Mysal üçin *ary* sözüni alyp görelim. Bu söz hem türki dillerde hem-de täjik dili ýaly kä bir Indo-German hasap edilýän dillerde, şonuň ýaly hem arap dilinde ulanylýar. Belli bir sözüň gelip çykyşynyň haýsy dil toparyna degişlidigini kesgitlemek üçin alymlaryň tarapyndan ulanylýan iki sany esasy ölçegi göz önünde tutanymyzda bu sözüň kökünüň türki dillere degişlidigi belli bolýar:

1-Belli bir sözüň haýsy dilde has gadym ulanylandygy hakda dokumental delil tapylmagy: *ar* we *ary* sözi, ýazuwa geçen in gadymy dil hem-de ýokarda belläp geçişimiz ýaly türki diller toparyna degişli bolan *sumer* dilinde edil türkmen dilindäki manyda bar.

2-Belli bir sözüň haýsy dilde has ýaýbaň hem dürli-dürli görnüşlerde ulanylýandygy: Bu ölçegi göz önünde tutanymyzda-de bu sözüň beýleki dillere garanynda türki dillerde has ýaýbaň hem dürli-dürli semantikada ulanylýar. Mysal üçin diňe türkmen dilinde bu söz: *ary, arassa, arlyk, artmak...* ýaly görnüşlerde. *Aýdan ary,günden dury* ýaly gadymy söz düzümlerde we *Aryk,Arna...* ýaly tire-taýpa hem ýer-ýurt atlarynda giňden ýörgünlidir. Netijede bu sözüň kökiniň türki dillere degişlidigi aydyňdyr. Şular ýaly tüýs hem iýr çaglara degişli sözlerimizi giňden özleşdirip, gerek bolan täze sözleri ýasamakda-da olardan peýdalanyp bileris.

beýleki gatnaşyk seriştelereňiň üsti bilen zor aýakdan ýerleşdirilen sözlerdir. Hatda täze bir söz zerurlygy ýüze çykan ýagdaýynda-da köplenç ýagdaýda halk köpçüliginiň özi ony örän gelşirip döretýär. Mysal üçin *paraşok* sözünüň ýerine obalarda eýýäm „*külke sabyn*“ diýen ady ulanylýar. Onsaňam türkmen halky üçin *Samalyodyň Uçardan, Poýezdiň* Otlydan aňsat hem owadanlygyna kim ynanyp biler?- diýdim.

Elbetde mugallym ol ýyllardaky syýasy şertlerde, meniň sözümi ne beýle däl diýip bildi, ne-de dogry aýtýarsyň diýmäge bogny ysdy. Ynha biz bu gün dilimizi arassalamagy şu tetelli sözleri gelen ýerlerine gowşyrmakdan başlamaly. Onuň üçin artykmaç zähmet sarp edip gaýtadan söz ýasap oturmagyňam geregi ýok, sebäbi olar eýýäm halk tarapyndan döredilen bar zatlar. Emma bu ugurda aşa gidip „Radio“, „post“ ýaly bütün dünýä tarapyndan kabul edilen sözleriň ýerine täze sözler ýasajak bolup ýörmeli dälmi diýýäris, ýöne bu sözleri-de olary döreden halklaryň we dünýä köpçüliginiň tarapyndan kabul edilişine ýakyn we öz dilimiziň fonetikasyna uýgunrak görnüşinde ulanylmaly. Mysal üçin *Hektar, Hamburg, Haydar, Post* ýaly sözleri bütün dünýäden üzňelikde *Gektar, Gamburg, Gaýdar, Poçta* ýaly ulanylmagyň biziň üçin gaty ýalňyş hem-de öýkünjeňligiň alamatydygyny göz önünde tutulmalydyr. Aslynda biziň geçen 70 ýyldan öňki alynma sözlerimizi ata-babalarymyz öz ene dilimize uýgunlykda alypdyrlar. Mysal üçin *Fransa, Iran, Heydär, Sobhan* ýaly sözleri *Pereň, Eýran, Haydar, Suwhan* görnüşlerinde alypdyrlar. Dünýäniň beýleki halklary-da ony şeýdip alýarlar. Mysal üçin ors halky *Hamburg, Hektar, Heydär* ýaly sözleri ýokarda görkezijimiz kimin *Gamburg, Gektar, Gaýdar* görnüşlerinde alypdyrlar.

Has köpüräk ylmy işi talap edýän we hiç hili ýaltaçylygy söýmeýän ýene bir mesele-de, haýsy sözleriň köki hem gelip çykyşy boýunça Türkmen ýa-da beýleki türki dillere degişlidigi, haýsylarynyň bolsa keseki dillerden alynan sözlerdigini kesgitlemek meselesidir. Bu ugurda hem dil bilimimiziň çygyryny, doganlyk türki dilleri hasaba almak bilen giňeltmeli, hem-de dil we edebiyatymyzyň taryhyny we onuň ösüş kadalaryny düýpli öwrenmek arkaly çuňlaşdyrmalydyrys. Belli bir sözüň kökünüň haýsy dile degişlidigini kesgitlemekde filologlaryň arasynda dünýä möçberinde-de çekişmeler dowam edýär we ulanylýan ölçegler bolsa belli derejede biri-birinden tapawutlanýar. Bu meselede her zatdan öň terk edilmeli ýaramaz endikleriň biri, geçmişden galan we öýkünjeňlik derejesine baryp ýeten, çenden aşa päli peslik keselidir. Bu diýmek, her bir sözüň düýp manysyna hem gelip çykyşyna, bar bolan maglumatymyz bilen göz ýetirip bilmesek ýa-da ol söz birnäçe dilde ortak ulanylýan bolsa, hökman arap-pars ýa beýleki bir dile degişlidir diýip üstüne gyzyl atanak çekip goýbarman eýsem „nämä üçin beýleki münlerçe sözler ýaly, ol söz hem türki dillerden arap, pars dillerine geçen bolmaly däl?“ diýen soragy-da özümüzden edip çuňurak oýlanyp köpüräg

Türkmen dilini arassalamak hem baýlaşdyrmak dogrusynda bir umumy garaýyş

Belent mertebeli prezidentimiziň milli we resmi dilimiz bolan türkmen dilini arassalamak hem ony baýlaşdyrmak baraky döwletli ýörelgesinden ugur almak bilen ony durmuşa geçirmek ugrunda elimden gelen kömegi ýetirip durmagy özümiň milli borjum hasap edýärim. Hut şonuň üçin hem bu mesele barada özümiň umumy garaýşymy giriş hökmünde hormatly alymlarymyza hödürlemegi makul bildim. Biziň pikrimizçe herzatdan öň we her bir meselä çemeleşmek islänimizde, ilki bilen özümiň azat hem garaşsyz halkyň, watanyň adamlarydygymyza doly ynam hem buýsanç bilen hereket etmeli. Bu diýmek, geçmişiň zyýanly galyndylary bolan göwni çökgünlik, başgalara uýmak, özüne we özüňkilere ynamsyz garamak ýaly kesellerden gutulmaly. Ýagny, biziň dilimizi, taryhymyzy we medeniýetimiziň dürli görnüşlerini öwrenmekde iş bitiren beýleki milletleriň alymlaryna milli karakterimiz boýunça aňyrbaş hormat edip syýlagyny ýetiren bir wagtymyzyň özüne, olaryň orta atan her bir pikirine ebedi kanun we gökden iýnen Aýa hökmünde kabul etmegiň ýerine, olara tankydy garaýyş bilen seredip öz milli bähbidimize uýgunlykda peýdalanyp bilmeli. Bu, dünýäniň ähli ýurtlarynda-da şeýle. Sebäbi, bilşimiz ýaly dünýäniň ylmy merkezleri hatda şu güne çenli-de aýry-aýra syýasy we ideologik täsirlerden özüni halas edip bilmän gelýär. Onsaňam, halk arasynda aýdylşy ýaly „her kimiň eliniň egrisi özüne tarap“dir. Biz hut şeýle milli ruh bilen, dilimizi arassalamak hem baýlaşdyrmak meselesine ynamly hem batyrgaý çemeleşmelidiris. Onsaňam biz, öz türkmen alymlarymyzyň, hem ylmy derejeleri hem-de ylmy tejribeleriniň, köp ölkeleriňkä garanynda ýokarda durýanlygyny hem göz önünde tutmalydys.

„Türkmen dilini arassalamak“ diýen sözden, hakydamyza ilkinji gelyän zat „türkmen dilini nämäden arassalamaly“? diýen soragdyr. Bu soragyň jogaby biziň pikrimiz boýunça örän aýdyň. Türkmen dilini öz dilimizde bar bolan gözel sözleriň ýerini alan ýa-da belli bir ýaramaz taryhy şertlerde syýasy maksatlar bilen öz sözlerimiziň gysylp çykarylmagynyň bahasyna zor aýakdan ýerleşdirilen keseki sözlerden arassalamakdyr. Ýadymda, 1985-nji ýylyň tomsunda Aşgabat uniwersitesiniň dil fakultesiniň gaýybana bölümi üçin tomus aýlarynda geçirilýän kurslara gatnaşan wagtym, mugallymlaryň biri „Türkmen dilinde arheizmler“ atly temadan sapak geçýärdi. Ol, könelşip ulanmadan galan birnäçe türkmen sözlerini we olaryň ýerine „Internasýonal sözler“ ady bilen girizilen birnäçe ors sözlerini sanady. Men oturyp bilmän, mugallymyň sözlerine garşylyk görkezip:

- Mugallym! siziň bu aýdýanlaryňyz bilen ylalaşmaýaryn sebäbi, siziň sanap geçen sözleriňiziň köpüsi, taryhy ösüşüň zerurlyklaryndan ýüze çykyp tebigy ýagdaýda dilimize aralaşan sözler bolman eýsem olary ýokardan Radio, Telewizir, Gazýet-jurnallar we

pyndan ganly ýatyrylýardy . 1921-nji ýylda Rezahan Iranyň „gara kabinetinde“ uruş ministrliginiň ornuna eýe bolýar. Ol polis-militär diktatorlygyny häkim edip, azat edijilik gozgalanlary basyp ýatyrmaq ugruna çykýar. 1924-nji ýylyň başynda Iran hökümeti türkmenlerden ýaraglaryny hökümete bermeklerini we Türkmenistanda döwlet güýçleriniň köpden-köp ýerleşmeklerini teklipe edýar. Türkmenler bu teklibe baş egmeýärler. Şunuň bilen bilelikde 1924-nji ýylyň 20-nji Maýynda Omçaly obasynda türkmen taýpalary birleşýärler we öz birinji gurultaýlaryny gurýarlar. Bu gurultaýa gatnaşan ýaşulylardan Osman Ahun, Gök Sopy, Janmohammad Beg, Nasyr Eminhany sanamak bolar. Gurultaý Iran türkmenleriniň özbaşdaklygyny we Türkmenistan jemhuriýetiniň gurulmagyny jar etdi. „ol hatynyň soňunda, döwlet ýaragly toparlarynyň, türkmenleri ýaragsyzlandyrmaga gidip ,türkmenlerden ýenilenlerinden soň, jemhuriýet düzgüniniň Iran topragynda, türkmenler tarapyndan jar

edilmegini, habar berýär.“ (7) Gurultaý Osman Ahuny jemhuriýet başlygyna saýlady we türkmen milli ýaragly güýjini döretdi. Ýaşulylar geňeşi hem gurulyp onuň hataryna Molla Rejep, Orazgurban, Imanguly, Ezizhaji Murad, Haji Niýazhan we Hasanhan girdiler.

Ýaşulylar geňeşi türkmen taýpalaryny birikdirip, agzalaryklaryň soňuna çykdy. Iran hökümeti ilki bilen türkmen taýpalarynyň arasyna düşmançylyk salyp bolmasa olaryň baştutanlaryny satyn alyp, jemhuriýet düzgünini dargatmaga talaş etdi. Bularyň hiç biri başa barmansoň türkmenleriň tersine ýaragly uruşa girdi. 1925-nji ýylyň 9-njy Okto-brynda Iranyň ýaragly güýçleri, türkmenleriň tersine kesgitleýji we güýçly uruşa girdiler. Olar Kümüşdepe. Akgala, Kümmet-Kawusa çozdylar. Garasuwdan Hojanepes tarapa ugrap, öňe gitdiler. Bu uruş günlerçe dowam edip, türkmenler, soňunda ýeňildiler. Türkmen serdarlary atyldylar we galanlary hem ýesir tutuldylar. Şeýlelik bilen türkmenler azat edijilik ugrundan

eden hereketlerini öz ganlary bilen tölediler.

1-7 : Iran türkmenleriniň azat edijilik gozgalanly (1917-1925), H-Ataýef

Ýaz.

Il-Gün neşriýesi be-
ýik Magtymgulynyň
doglan gününüň 267-
nji we 20-nji Maý,
Ileri Türkmenistanyň
jemhuriýet gününüň
76-njy ýyl döwürini
Türkmen milletine
gutlaýar!

Ileri türkmenler jembhuriýet günü

Ileri Türkmenistanda, Iranyň çäklerinde, türkmenler irden bäri ýaşap ýörler. Olar Gaznawyt wagtynda şu wagtky oturan ýerlerine gelipdirler. 20-nji asyrdan öň türkmenler ençeme hökümetleriň başyny tutup we bir näçe döwletler guran hem bolsalar, özlerine bagyşlanan türkmen döwleti yzgiderli dowam edip bilmändir. 19-njy asyryň aýaklarynda türkmen taýpalary şol wagtky Orsýet we Iran aralyklarynda ýaşapdyrlar. Olar özbaşdak halk bolup, Irana-da Orsýete-de baş egmändirler.“ Türkmen maldarlary bir ýerde ýaşaman, ýylyň 4-5 aýyny Gürgeňiň gýralarynda we galan wagtyny Gafgazyň aňyrygynda geçirýärler. Tezar dowleti olary özüniňki we Iran döwleti hem özüniňki bilýärdi.“

(1)

1871, 1881, 1886- njy ýyllarda Iran bilen Orsýetiň arasyndaky bolan ylalaşyklar esasynda, türkmenler iki bölege bölün-

ýärler. 20-nji asyryň başlarynda, birinji jahan uruşynyň öň ýanynda Inlis we Ors döwletleri Irany paýlaşmak ugrunda dil birikdirip, özerkinlik hereketleriň tersine güýçlerini birikdiripdirler. Şeýlelik bilen türkmenleriň hem ýaşayan ýerlerinde uly imperial güýçleriniň eden-ettikligi höküm sürüpdir. 1916- njy ýylda türkmenleriň Orsýetiň kolonyalizm we basyp-alyjylyk syýasatynyň tersine bolan gozgalaňy gana bulanylyp ýatyryldy.“ Kurupatkin türkistaniň häkimi, uruş ministerine telegraflap ýaragly güýçleri Etrek we Gürgeň kenarlaryndaky türkmenleriň üstüne çozmaklaryny we olaryň tersine urşa girmeklerini isleyär.“ (2) Iran hökümeti hem türkmen taýpalarynyň arasynda agzalalyk salyp olary bir-biriniň boýnyna goýbermäge talaş edýär.“ Hanlaryň arasyndaky bolan uruşlar häkemiýet tarapyndan öjükdirilýärdi we häkemiýetiň tarapdary bolan taýpa, ondan ýarag alyp, uruşda üstün çykyp, eli öňde bolýardy.“ (3) Türkmenleriň öz erkine bol-

maklyk talaşlary, ylaýta-da Orsýetde 1917-nji ýylda Tezaryň ýykylmagy bilen güýçlenýär.“ 1920-nj ýylda gaýra türkmenleri özleriniň birinji gurultaýyny gurýarlar we onda ileri türkmenlere kömek bermek karara gelyärler.“ (4) Gaýra türkmenleri bu kömegi edip bilmeyärler. Sebäbi şol wagtky kommunist döwletiniň syýasatyna- türkmenleriň bir bolup, özbaşlaryna erkin döwlet bolmaktary- sygmaýardy. 1916.njy ýylda ileri türkmenler Iran hökümetiniň zulmuna çydap bilmän ýaragly aýaga galýarlar. Bu gozgalaňlaryň yzy kesilmeyär. “1920.nji ýylda Iran žandarmlary Atabaý Agöýly obasyna çozýarlar we şonuň bilen türkmenleriň ýaragly gozgalaňy başlanýar.“ (5) Ileri türkmenleriň azat edijilik göreşleri ýaýrap ösýär. Kä wagt ileri türkmenistanyň bu ýerinde, kä wagt ol ýerinde, türkmenler aýaga galýarlar.“ 1920-nji ýylyň Mart aýynda 1300 türkmen Hajy Baba baştutanlygynda ýaragly gozgalaňa baş goýýarlar.“ (6) Bu gozgalaňlar her gezek Iran hökümetiniň tara-

B. Gereý Berlin-April, 2000-04-15

Çeşmeler:

1-Durant, Will „Kulturgeschichte der Menschheit“ B.1, Köln-1985, s.150...

2-Delitzsch, Friedrich „Sumerische Glossar“ Leipzig-1914

3-Deimel, A. „Sumerische Grammatik mit Übungen und zwei Anhängen“ Roma-1939

4-Vambéry, A. „Geschichte Buchara's“ London-1873, s.11

5-Rawlinson, J. „The Sixth Monarchy“ Stuttgart-1872, s.23

6-Thomsen, Vilh. “Orhon we Ýeniseý ýzylarynyň çözümü...” Ankara-1993

7-Atanýazof, S. “Şejere” Aşgabat-1994

8-Öwezof, A. “Türkmen dilinde sözüň we sözlük sostawyň ösüşiniň ýollary” Aşgabat-1989

Türkmen dilini arassalamak...

Sumer dilini we edebiyatyny öwrenmekligiň biziň dilimiziň hem edebiyatymyzyň aňyrsynyň iňňän irki çaglara daýanýanlygyny kesgitlemekde hem-de ony baýlaşdyrmakda örän aýgýtlaýjy rolunyň barlygyny nygtap geçmegi zerur hasap edýäris. Sebäbi biziň *Akpamyk* ýaly erteklerimiziniň we *Görogly, Korkut Ata* ýaly eposlarymyzyň yzlarynyň Sumer edebiyatynda görünýändiginiň daşyndan-da biziň *Änew, Mary, Madaw, Amy, Ürgenç, Anna, Oraz* ýaly ençe müň ýyl nesilden nesile gursagymyzda saklap gelen ýer-ýurt hem ynsan atlaryna, häzirki türkmen dilinde-de beýleki dillerde-de anyk bir many tapyp bolmaýan bir wagtyň özünde, sumer dilinde belli many tapylýar duruberýär. Mysal üçin *Änew (Anaw, Anau görnüşlerde-de ýazylyar)* sözüni alyp görelim. Bu günki maglumatlar bilen alty müň ýyl geçmişi barlygyny çak edip boljak bu sözüň nämäni aňlatýandygy biziň milli hakydamyzda bir eýýäm çykyp gidipdir. Kä admlar ol hakda öz kellesine görä many ýasajak bolup hiç hili ylmy bahasy bolmadyk (Aşgabada aşyklar şäheri diýilşi ýaly) fantastik makalalar hem ýazdylar. Sumer dilinde *Anu* sözi „Asman tangrýsy, olaryň iň uly taňrylarynyň ady“dyr. Şonuň ýaly-da sumerleriň *Uruk* şäherinde ýerleşen iň uly çokunma-jaýlarynyň (mejittleriniň) ady hem *Anu*dyr. Her biriniň iňňän uly taryhy ähmiýeti bolan bu sözleriň manylary hakda biz, ýokarda agzap geçen işimizde tanymal sumerologlaryň ylmy eserlerine salgylanmak bilen öz düşüňjämizi orta atypdyk. Geljekde-de gözəl hem örän gadymy ene dilimizi, mähriban halkymyzyň öz akyl paýhasyndan dörän soý sözleriň hasabyna baýlaşdyrmak hem arassalamak üçin her bir sözüň gelip çykyşy dogrusynda öz düşüňjämizi halka hödürlejekdiris. Sebäbi dil we taryh bir-birini kämilleşdirýän ylym bolup iň irki taryhymyzy kesgitlejek-de iň soňky nobatda dil bolar diýip düşüňjämizi.

Begmyrat Gereý 28-3-2000

hem türkolog “*Arminus Wamberi*” şeýle ýazypdyr: << şu güne çenli çenden aşa köp sanly türk sözleriniň täze pars diline diňe 11-nji asyrdan “*Seljuk*” döwletiniň ady bilen ýüze çykan türklerden girendigini we gadym parsçada şeýle sözler ýokdyr diýen ýalňyş düşünje öňe sürülip gelýär. Emma biz “*Zänd awesta*” hem-de *pählewi* dilini ele alanymyzda, bu düşünjäniň dogry daldigine göz ýetirýäris. Pars giren türk sözleriniň Saljyklardan gaty ir döwürlerde demirgazyk Eýranda(etniki araçäkde) ýaşan türklerden hem-de türk bolmagy gaty ähtimal bolan “*Part*”laryň üstü bilen alynandygyny inkär etmek mümkin däl...>>.

Alym soň örän gadym döwürlerde pars diline giren: aş, al(gyzyl), alaw, orda, otak, çekiç, çapyk(çabok, ýyndam), çadyr, çakuw(çagu), çepgen(çäkmen), gadagan, düşek, goç, kör, hana(hane) ýaly birgiden sözleri mysal getirmek bilen, sözünü şeýle dowam etdirýär: << Men bu ýerde ýene-de “W. Weiger’s”iň “*Ostiranische Kultur in Altertum*” atly kitabyna esaslanýaryn. Onuň “*Äwesta*”dan alan sözleriniň içinde bir toparynyň kökünüň türkçedigine şek-şüphe ýokdyr. Mysal üçin “çakuşa”(Weiger’s, s.415) sözi, türk sözi bolan “çekuç” ýa-da “çekiç”(Hammer)den alynypdyr. Bu sözün köki “çak” ýagny “urmak” bolup onuň dogry aýdylşy çakuşa däl-de “çekiji” ýagny “urujy” bolmalydyr...>>

Wamberiniň 150 ýyl mundan öň aýdyp geçen pikirleriniň dogrulygyny, ýokarda-da belläp geçişimiz ýaly alymlaryň soňky eden açyşlary hem goldaýar. Mysal üçin Eýranly ildeşimiz “*Aymämmed Aymämmedi*” özüniň “*Äwestada Türkmen we Azeri dili*” atly makalasyna salgylanyp bileris. Ol bu makalasynda *Awesta* kitabynyň “*gatlar*” bölüminden birnäçe söz we sözlemleri şu günki türkmen, azerbeyjan we pars dilleri bilen garşylaşdyrmak arkaly, *Awestada* ulanylan iň irki diliň *Indo-German* dillerine degişli bolman eýsem şu günki türkmen diline örän ýakyn bir dilde ýazylandygyny öňe sürýär. Olardan birnäçe söz we sözlemlere üns bereliň:

1- *Äwesta*: *Eýer ýema işiw(işýuw)*.

2-*Äw*. : *Uzey ýeirin ay*

türkm. : Ig är ime üşuw(ig ärler üçin üşmek). türkm. : ýüzi ýaýylan(açylan) ay(yşyk).

Äwesta we türkmen dillerinde gabat gelýän sözler:

istaw=iste-mek(islemek), *eý*=ig(soý), *ýeim*=ýygym(köplük), *biýu*=boýy,

uşahin=uçagan, *ay*=aýdyňlyk, *ýesru*=esrik(mes), *aiv,aiýu*=öýe(sary)...

Ýokarda agzalyp geçilen hakykatlary göz önünde tutanymyzda, ýaşy iňňän uzyn ilimiziň gözbaşy müňýyllaryň alysyndan turup gaýdan örän baý dili we egilmez söz gorynyň barlygyna doly ynanmaga haklydyrys. Şeýle baý hem egilmez mümkinçiliklerimiz bilen ýerini örän soý hem gözəl sözler bilen dolup bolmajak keseki sözler gaty az gabat geler diýip düşünýäris.

Ýokardaky inkär edilmegi mümkin bolmadyk hakykatlary göz önünde tutanymyzda, parasatly prezidentimiziň ençeme gezek çykyşlarynda yglan edişi ýaly, medeniýetli halkymyzyň 5000 ýylyň aňyrsyndan gelýän taryhynyň barlygy, özi-de edil şu günki gepleýän dili bilen aýrylmaz bitewilikde ap-açyk orta çykyar. Emma *sumer* diliniň ýazuwa geçen çaglaryndan *Orhun-Ýeniseý* ýazgylarynyň döwrüne çenli takmynan 3700 ýyl ara bar. Gynansak-da şol aralykdaky döwürlerden gaty az maglumat galypdyr. Takmynan mundan 4000 müň ýyl öňden başlanan *Sak(Iskit)* taýpa birleşiginiň hereketinden hem-de olaryň guran uly döwletlerinden hem bu güne çenli gaty az dokument ýüze çykypdyr. Emma muňa garamazdan şol taýpalar birleşigine giren “*sakar*”, “*sakaw*”, “*daz*”, “*par*” ýaly ençeme tire-taýpalaryň halkymyzyň şu günki etniki düzüminde bar bolmagyny göz önünde tutanymyzda, olaryň dilleriniň-de türkmen diliniň leksikasyny baýlaşdyranlygy ikuşsyzdyr diýip düşüňäris. *Gadymy Turan* dili diýilip atlandyrylýan bu döwre degişli türki dillerden hem azda-köpde sözler hem-de has atlar galypdyr. Meseläniň örän gyzykly tarapy bolsa, bu döwre degişli söz elementleriniň *sumer* sözlerine has ýakynrak bolup, biziň dilimiz bilen *sumer* diliniň arasynda bir hili köpri ýaly bolup görünýär. Mysal üçin:

<i>Sumer</i>	<i>g. Turan dili</i>	<i>türkm.</i>	<i>Sum.</i>	<i>g.T.</i>	<i>türkm.</i>
I	= I, Ich, Ik	= Irmak(türkçe derýa)	kur(dag)	= kur-gan(depe)	= gorgan(4)
<i>Sum.</i>	<i>Turan d.</i>	<i>türkm.</i>			

Anu, Anna = Annap(Taňry) = Anna(Anna günü, Annaberdi, Annaguly, Annagül...).

“*Anu*”(Anna) sözi *sumer* dilinde “asman taňrysy”, “iň uly Taňry” we umuman taňry manysynda-da “dingir” sözüniň ýany bilen ulanylypdyr. Şonuň ýaly-da “*Anna*” sözi *sumerlilerde*-de edil şu günki türkmen dilinde bolşy ýaly, aýry-aýry goşulmalar kabul etmek bilen hanym we erkek atlary üçin ulanylypdyr. Mysal üçin “*Kuli-anna*”(taňrynyň dosy), “*In-anna*”(gözellig taňrysy) w.ş.m. Türkmen dilinde-de “*Anna*” sözüniň öňler “taňry” manysynda ulanylan bolmagy gaty ähtimaldyr. Mysal üçin “Anna günü” ähli dini ynançlara görä “taňrynyň günü” manysynda gelýär, ýa-da “Annaberdi” “taňryberdi” diýen manyda ulanylan bolmagy gaty ähtimaldyr. Günbatar alymy J. Rawlinsonyň Ýunan(Grek) ýazuwlyryna salgylanmak bilen açyklamasyna görä “*Annap*” sözi-de *gadymy Turan* dilinde “Taňry” manysynda ulanylypdyr.(5)

Gadymy Turan diline degişli bilgiler-de bu ugurda işleýän alymlaryň soňky ýyllarda edýän açyşlary bilen barha köpeliýär hem aýdyňlaşýar. Mysal üçin *zertüşt* dininiň mukaddes kitaby bolan “*Awesta*”da *Turan* diliniň örän güýçli täsiri bolandygy, hatda bu kitabyň iň *gadymy* bölümi bolan we *Parfiya* döwründe ýazylan “gatlar”yň *Turan* diline degişlidigine ynanýanlaryň sany barha artýar. Bu barada baryp 19-njy asyryň aýaklarynda tanymal alym

Sar	=	sara-mak	tuku	=	doka-mak
Tur(sebet)	=	torba	u,uh	=	on
Uku	=	uky	ul	=	uly, ulal-mak
Ur(ilat, adam)	=	urug	ur,urri	=	or-mak
Uş	=	iş	uş	=	huş(akyl)
Zag	=	sag(tarap)	zag	=	çäk(ara çäk)
Zal,zalag)	=	salgym	zibin	=	çyýbyn ... (2,3)

Şu günki türkmen dili bilen ol günki sumer diliniň arasynda ýatan 5000 ýyl zamany göz önünde tutanymyzda, beýle gabat gelmelere, diňe bu iki diliň hem iki iliň kökleriniň bir bolmagyndan başga zat bilen düşünmek mümkin dälmikä diýýäris. Munuň üstesine-de türkmen we sumer dilleriniň arasynda birgiden ortak grammatiki elementler-de bar. Mysal üçin düşümleriň ýagdaýy hem olaryň kabul edýän goşulmalaryna üns bereliň:

<i>Sumer</i>		<i>türkmen</i>		<i>sumer</i>		<i>türkmen</i>		<i>sumer</i>		<i>türkmen</i>
Ana	=	ana,anga,oňa		anda	=	anda,onda		anta	=	andan,ondan

Aýry-aýry türkmen diýalektlerini hem-de beýleki doganlyk türki halklaryň dillerini hasaba alanymyzda şeýle gabat gelmeleriň sanyny has köpeltmek mümkindir. Meseläniň ýene bir gyzykly tarapy bolsa sumer dilini takmynan mundan 1300 ýyl öň yazuwa geçen *Orhun-Ýeniseý* ýazgylaryndaky ýaly gadymyrak türki diller bilen derňelende, hem söz hem-de grammatiki meňzeşlikleri has-da güýçliräk duýulýar, şonuň ýaly-da türki dilleriň kämilleşme proseslerini hem azda-köpde görmek bolýar. Mysal üçin:

<i>Sumer</i>		<i>Orhun-Ýeniseý</i>		<i>türkmen</i>	,	<i>sum.</i>		<i>Or.-Ý.</i>		<i>türkmen</i>
Ab, E	=	äb	=	öý	,	dingir	=	tengri	=	taňry
<i>Sumer</i>		<i>Orh.</i>		<i>Türkmen</i>	,	<i>Sum.</i>		<i>Orh.</i>		<i>Türkmen</i>
Ad-da	=	ad	=	ata	,	giş	=	yiş(tokay)	=	agaç
Tu(d),tu	=	tug,dug	=	dog-mak	,	ug	=	uk	=	ok(oguzça taýpa)
0 ra	=	-ra	=	-a,-e(ýöneliş düş. goşulmasy)	,	-ň	=	-ň	=	-ň(burun sesi).
		(2,3)								

Sumer dilinde bar bolan “ň” sesini ýazmak üçin araplaryň şol döwürlerde ýaşap geçen atabalary bolan “akkadlar”, bu sesiň öz dillerinde we ýazuwlarynda bolmandygy üçin “ng” görnüşinde ýazydyrlar. Edil şu gün hem biz bu sesi arap hatynda ýazanymyzda “ng” görnüşinde ýazmaga mejbur bolýarys.

sözlükdir grammatikalary aýry-aýry dillerde ýazyldy. Sumerolog alymlaryň ykrar etmegine görä bu dil, türki diller bilen bir dil toparynda ýerleşýän Agglutinatív(iltisaky) dildir. Bir näçe alymlar bolsa sumer diline *prototürk dili*(türki dilleriň aňyrsy, gönezligi) diýip at berýärler. Biz özümiň „*Türkmenler-Sumerler...*“ atly işimizde, bu ugurda ýazylan esasy çeşmelere salgylanmak arkaly türkmen we sumer dilleriniň arasyndaky doly gabat gelýän ýa-da örän ýakyn bolup kökleriniň birligi duýulýan sözlerden takmynan 300 sanysyny gysgaça sözlük görnüşinde berdik. Olardan birnäçe mysal:

<i>Sumer</i>		<i>Türkmen</i>		<i>Sumer</i>		<i>Türkmen</i>
ad-da	=	ata		er(ar)	=	är
agarin	=	garyn		ara(geçelge)	=	ara
<i>Sumer</i>		<i>Türkmen</i>		<i>sumer</i>		<i>türkm.</i>
ara-zu, arzu(doga etmek)=		arzuw		bal	=	balta, palta
Bar	=	bar(barlyk)		ba-ra-e	=	bar-mak(gitmek)
Bal	=	böl-mek		buluk	=	bölek
Be	=	beg, beý(erkek adam)		bur	=	bürgüt
Dag	=	daş		di	=	diý-mek(aýtmak)
Dimer	=	demir		dingir	=	taňry
E, ab	=	öý		gag	=	gazyk
Gal	=	gal-dyrmak		gaz(owratmak)	=	gaz-mak
Gi, gigga	=	gije		gid	=	git-mek
Gim, gin, gimi	=	kimin, gimi, gibi		giş	=	kişi
Giş	=	guş		gur	=	gor(küýze)
Gur	=	gurgun, gurat		hur	=	or-mak
Igi	=	iňne, igne		itu	=	otuz(30)
Ka	=	gapy, kapy		kaş	=	gaç-mak, kaç-mak
Keş(çitmek, düwmek) =		keşde		kur	=	gowur-mak
Kur	=	gör-mek, kör-mek		kuş	=	gaýyş
Lal	=	bal		lil	=	ýel
Men	=	men		nammu?	=	näme?
Par, pirig	=	parlak		peş	=	biş-mek, piş-mek
Sa	=	saw(habar)		sag(oňat, diri)	=	sag
Santak	=	san, sanamak		sar	=	saramak
Sur	=	sür-mek, sürgün etmek		sutuk	=	tüýdük

Ýaşy uzyn ilim-Köki çuňňur dilim

Taryh we arheologiýa ylmlarynyň şu güne çenli ýüze çykaran maglumatlaryna görä, biziň Ata-watanymyz eziz Türkmenistan adamzat taryhynda ýüze çykan ilkinji medeniýetleriň sallançagy bolupdyr. *Änew* we *Altyndepe* medeniýetleriniň ýaşyny, alymlaryň bu ugurda aýdanlarynyň ortalamasyny alanymyzda-da iň azyndan 8 müň ýyl hasap etmek mümkindir. Bu medeniýetler bilen göniden göni iş salyşan ors alymlarynyň pikrine görä şol medeniýeti döreden kowmlar biziň iň irki ata-babalarymyzyň bir goly bolmaly. Alymlar şeýle çaklamany ol ýerlerden çykan ynsan göwürümleriniň(heýkelleriniň) kelle çanaklarynyň biçüwi şu günki ýaşap ýören türkmenleriňki bilen deň gelyňligi, şonuň ýaly-da şol döwürlere degişli syrçaly taňsyklaryň(keramikalaryň) ýüzündäki nagyşlaryň, şu günki türkmen hanymlarynyň salýan nagyşlaryna gabat gelyňligi ýaly faktlara arkalanmak bilen öňe sürýärler.

Emirkaly alym „*Will Dorant*“yň açýklamasyna görä, takmynan 4 mün ýyl miladdan öň Orta-Aziýa ýurtlaryna agyr gurakçylygyň aralaşmagy zerarly Änew medeniýetini döreden ilat, ýaşamaga amatly ýurtlaryň gözleginde göçmäge mejbur bolupdyrlar. Olar üç ugura ýaýrap yola düşýärler. Gündogara sary Hytaý we demirgazyk Amerika çenli, günorta sary Hindistan ýarym-adasyna çenli, günbatara sary bolsa Mezopotamýa, Ilama we Misire çenli baryp ýetýärler hem-de özleri bilen äkiden medeniýetlerini, täzeki şertlere uýgunlykda dowam etdirýärler...(1)

Bu göçlere goşulman Ata Watanda galanlar-da biziň şol gadymy ata-babalarymyz bolmaly. Eýsem bizi şol irki ata-babalarymyza baglamaly emma ençeme ýerinde gyrylan zynjyryň ýiten halkalaryny nädip tapyp, gaýtadan bir-birine sepläp bolarka? Bu ugurda aýry-aýry döwletleriň tarapyndan Türkmenistanda geçirilýän arheologik barlaglaryň ýene-de köp zatlary ýüze çykarmagyna garaşyp bileris.Emma onuň ýanyndan hem, bu meseläniň çözümine aýgýtlaýjy ýardam edip biljek örän ähmiýetli mesele-de dilimiziň taryhyny, söz baýlygymyzyň gelip çykyşyny hem-de sözleriň kökünü we olaryň dörän taryhy şertlerini öwrenmekden ýüze çykjak ylmy faktlardyr.

Gynansak-da Änew we Altyndepe ýaly medeniýetleri döreden şol gadymy ata-babalarymyzdan şu güne çenli ýazuwa geçen we dilleriniň karekterini aňladyp biljek dokument henize çenli Türkmenistanyň çäginde tapylanok. Emma ýokarda agzalan ynsan göçleriniň günbatara gidip Mezopotamýada(häzirki Yrakda) ýerleşen garyndaşlarymyzdan ýagny Sumerlilerden (Sumerlerden) welin, gaty köp möçberde ýazuwa geçen tagtalar, ýagny ilki çig kerpije ýazylyp soň bişirilen ýazgylar galypdyr. Geçen makalada-da agzap geçişimiz ýaly 1914-nji ýyldan başlap bu ýazgylar alymlaryň tarapyndan okalyp ol diliň ençeme

Bir ...

netije bermese-de, onuň ekip giden dür däneleri gelip 1924-de gögerip, 1991-de türkmen toprağynda hasyl boldy.

Türkmenistanyň garaşsyz we bitarap döwleti, şol türkmen tire-taýpalarynyň dagynyk bolsalarda ýüzlerçe ýyl watany gorap eden söweşleriniň netijesidir. Onuň taryhy ähmiýetine bir gysgaça oýlanaýlyň adamlar!

Suhan Gylyçtagany

Maý 2000-

(Beýik Magtymgulynyň doglan gününüň 267-nji ýyl dönümi mynasybatyna Kölniň Türkmen Kultur Ojagy tarapyndan tutulan baýramçylykda okaldy)

Peýdalanylan çeşmeler:

1- Ataýew Kakajan : XVIII Asyr Türkmen Edebiýaty- Aşgabat „Maga-ryf“ 1988- s. 15

2- Annanepesow Myrat : Taryh Dogru-çyl Öwrenilende- s. 38

3-Magtymguly : Saýlanan Eserler- iki tomluk- Aşgabat „Türkmenistan“ 1983

4- Jemhuriyet gününüň 63-nji ýyl dönümi mynasybatyna, Türkmen Halkynyň Medeni we Syýasy Ojagynyň beýannamasy (pars dilinde)

* * *

Tapmaçalar: IL-GÜN 13

	1.	2.	3.	4.	5.
1.	Ö	W	Ş	Ü	N
2.	L	@	A	Ý	Y
3.	Ç	A	T	@	Ş
4.	E	@	U	J	A
5.	G	O	T	A	N

Tapmaçalar:

	1.	2.	3.	4.	5.
1.					
2.					
3.			@		
4.				@	
5.					

Kese:

1- Gök, gön.

2- Ýuka, aňyrsy görünüp duran, transparent.

3- Radiologie ylmynda iň soň çykan teknik (gysga görnüşde).
- Gijäniň sultany.

4- Özbek özünden uly aýala diýär.

5- Işbiliň sykma hili däl, kakylyp dokalan kilim we palasa-da diýilýär.

Dik:

1- Aňyrsyna geçmek, ötmek, ýol geçmek.

2- Hatyra, hormat, abraý.

3- Bir gramyň müňden biri.
- Reňklerden.

4- Dürli reňklerden ybaratdyr.

5- Miwäniň gülüniň düýbündäki ýaňy düwen düwünçegi.

Bir ...

ýöne olaryň erjellik we tutan-ýerlilik bilen eden söweşleri Nediriň güýçli we düzgün goşuny-nyň öňünde başa barmaýar.

Magtymguly Pyragy öz „Fettah“ diýen goşgysynda şol günlerde bolup geçen ýagdaýy suratlandyrypdyr:

Sen türkmeniň ilin, gülün soldurdyň,
Ganlar döküp gözəl ýurdum doldurdyň
Şehit bolanlaryň serin galdyrdyň,
Unudar sen tagty- kâni sen, fettah.
* * *

Pyragy, dert aýdyp, derde ýanmaly,
Ganlar ýuwudyp zalym fettah ganmaly
Diri özüm, läkin öli sanmaly
Aňsa öldir, bu dessany ol fettah.
* * *

1747-nji ýylda Nediriň öz adamlarynyň eline öldürilmegi bilen onuň guran howply hökümeti tozaýar. Iran hanlyklarynyň arasynda ýañadan gapma-garşylykly söweşler başlanýar. Şu pursatdan peýdalanyp „Awganystan, Hywa, Buhara, Azerbaýjan, Ermenistan, Gündogar Gürjüstan we beýlekiler Irandan bölünip aýrylýarlar“¹ Şol taryhy pursatlarda halkymyzyň parasatly ogullary Döwlet Mämet Azady we Magtymguly Pyragy birinjiler bolup özbaşdak türkmen döwletini guramak pikirine ýetişip ara atýarlar. Mag-

tymgulynyň „Döker bolduk ýaşymyz“ diýen goşgysynda:

Türkmenler baglasa bir ýere bili,
Gurudar Gulzумы, derýaýy Nili,
Teke, ýomut, gökleň, ýazyр, alili,
Bir döwlete gulluk etsek başimiz.

diýen bendi onuň şaýadydyr.

Gynansakda, halkymyz öz bütinliginde taryhyň bu iň ähmiýetli öňünde goýan meselesini aňman galypdyr. Näçe asyrlap daşarydan türkmenleriň üstüne her tarapdan barypalyjylykly we galta-mançylykly hüjümleriň arasy kesilmän bolup durmagy, onuň üssesine-de içerde özara bolan kakabaşlylyk bilen döwam eden agzalalyklar we söweşler halkymyzy „ykdysady taýdan lagşadyp, fiziki taýdan çagşadypdyr“². Onuň taryhy pähimine päsgel

berip, bu iň zerur meseläni aňmagynyň öňüni bökdäpdir.

Şeýle bolansañ Pyragy „Arşy Aglaýa“ atly goşgysynda:

Ýa Ahmet şa, ýerde ýaýylyp çawyň,
Adyň asman gider, arşy aglaýa.
Gelen nökeriňdir, gelmeýen awuň,
Beyiklik zinesin kyl paýa- paýa.
* * *

Pyragy diýr rowaç biýr sen, sen dini
Şalaryň şalary, yslamyň zeýni,
Emriňe mutyg et Iran zemini,
Ruzy-şeb nalyşym budur hudaýa.
* * *

diýip, özbaşdak Owgan döwletini döreden Ahmat şa Dürranydan hemaýat gözleýär. Ýöne ol türkmenleriň dostlugyny öz syýasy maksatlary üçin peýdalanýar.

Pyragynyň ýene „Döwlet Alynyň“, „Çowdyr han üçin“, „Zarlar içinde“, „Geçdi diýdiler“, „Abdylla“, „Bular gelmedi“, „Terk eýleme bu mekany“, „Ýany biläni“ diýen goşgylary şol Türkmen-Owgan gatnaşyklarynda bolup geçen wakalara degişli ýazylypdyr.

* * *

Magtymgulynyň ýaýradan pikirleri şol döwür başa baryp belli bir

Bir gysgaça oýlanma

Magtymguly Pyragynyň doglan gününden 267 ýyl soň, XVIII-nji asyr türkmen edebiyatyna nazary salanyňda, ol akyldar şol döwrüň durmuş hakykatynyň güneşinden nur alyp, taryhmyzyň tüm garaňky gijesinde, ýalkym saçyp duran mahy tabany bolup durýar. Magtymguly özünden öňki edebiyaty doly aň bilen okap, halkymyzyň medeni baýlyklary bolan nakyllarmy-ertekileri, dessanlarmy-aýdymlyry we beýlekileri çuňňur öwrenip, durmuşdaky jemgyýetçilik ýaşayşyň aktuell meseleleri bilen bilelikde, pikir gazanynda ýugrup, türkmenleriň öz sada we ýörgünli dilinde ajaýyp setirleriniň üsti bilen öwrüp beripdir. Şeýdibem ol halkymyzyň dilini, folklorini, sosial.-medeni we dünýä garaýyş düşüňjelerini baýlaşdyrypdyr. Onuň bir topar ýazan setirleri indi halkymyzyň dilinde nakyl ýerinde ulanylýar.

Pyragynyň düzen goşgylaryny alymmy-garamaýakmy, tebipmi-hassamy, ýa bir çeper ussamy, işçimi-daýhanmy, enemi-balamy, kim-de bolsa okap-eşidip many we hözir ala biler. Onuň öz döwürdeş şahyr we ýazyjylaryn-

dan saýlanýan ýeri hem şondadyr.

Şeýle bolansaň bu günki-gün bir türkmeniň bukjasyndan iki kitap çykyp, onuň biri „Kuran“ bolsa, ikinjisi „Magtymguly Pyragynyň diwany“ dyr.

Şeýle bolansaň biziň ene-atalarymyz, depder-galamyň rowaç bolmadyk zamanyndan, ol genji gursakda saklap, ýitirmän, ýogaltman bizlere ýetiripdirler.

* * *

Pyragynyň ýazan setirleri şeýle sada-da bolsa, onuň çeken hasratyny çuň düşünmek üçin, şol döwürde halkymyzyň ýaşayş durmuşyny her bir taýdan öwrenmeklik gerekli bolup durýar.

Jemgyýetçilik-syýasy taýdan, 1736-njy ýylda (Magtymgulynyň 3-4 ýaşly oglan wagty), Nedir Owşaryň Iranda şa bolup tagta çykmaklygyny şol döwriň iň ähmiýetli syýasy wakasydyr diýip aýtmak bolar. Nedir Owşar türkmeniň başyna düşen bir musallat bolup, şalyk tagtyna ýetmek üçin beýleki hanlar bilen ganly çaknyşyklar eden zamanynda-da, şa bolup ähli ýurtlara weýrançylykly goşun ýörüden wagtynda-da, türkmenlere asuda gün görkezmandir.

Gökdepe tragediýasynda we onuň öňüsyralarynda boluşy ýaly, 1924-de Günorta Türkmenistanda türkmen taýpalarynyň bileleşip, Osman ahunyň ýolbaşçylygında Jemhuriýet yglan edenlerinde Ryza şa goşunlarynyň tarapyndan gaýtalanýşy ýaly, Nediriň zamanynda-da türkmeniň ýurdy uly bir tozgunçylyga sezewar bolýar. Mallar talanýar, obalar, ekin meýdanlary ýakylyp ýandyrylýar. Zenanlar ýesir alnyp gul bazarlarda satylýar.

Nediriň ýok ediji syýasatyna garşy birinji bolup, bir näçe türkmen tire-taýpalary 1743-nji ýylda Keýmir Köriň ýolbaşçylygynda baş göterýärler. Hywany goramakda hem ol ýerde bolan türkmenler (we diňe türkmenler) bileleşip Iran goşunlarynyň tersine gahrymançylykly garşylyk görkezýärler.

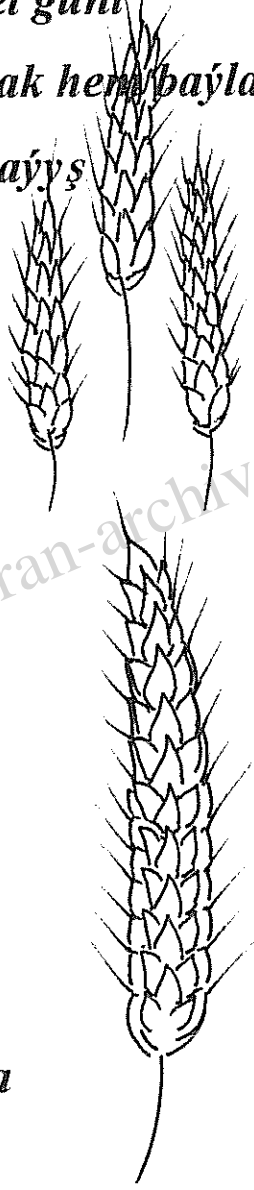
Bu sanda:

*Bir gysgaça oýlanma

*Ýaşy uzyn ilim- köki çuňňur dilim

*Ileri türkmenler jemhuriýet günü

*Türkmen dilini arassalamak hem baýlaşdyrmak
dogrusynda bir umumy garayyş



we ýene:

*Tapmaçalar

*Beýik Magtymguly barada

*Milli galkynyş hakda

برای دریافت ایل گون با ما تماس بگیرید

آدرس ایل گون:

IL GÜN

Postfach 30 12 03

50782 Köln

Germany

ایل گون در اینترنت:

<http://www.geocities.com/SoHo/Gallery/3677>

پست الکترونیکی :

E-Mail: ilguen@geocities.com

شماره حساب بانکی:

Stadtsparkasse Köln

Konto No. 2083236

Bankleitzahl 37050198

- برای آبونه شدن ایل گون به آدرس ما نامه بنویسید .
- بهای اشتراک سالیانه ۲۰ مارک آلمان فدرال و یا معادل آن است .
- مبلغ اشتراک سالانه را به حساب بانکی واریز نمایید .